

باستان نگارانت

گاهنامه علمی دانشجویی باستان نگاشت



طراح گرافیک
ملیسا علی محمدی
melisalimhmdi@gmail.com

آدرس

استان لرستان، خرم آباد،
کیلومتر ۵ جاده تهران،
سازمان مرکزی دانشگاه
لرستان، دانشکده فنی،
دفتر انجمن ها

ویراستار
سنا اسدالهی

هیئت تحریریه
دکتر یونس یوسفوند
دکتر فرشاد میری
صبا مدهنی
(دانشجوی دکتری)
فاطمه ذوغالچی
(دانشجوی کارشناسی ارشد)
شیرین وویسی
(دانشجوی کارشناسی ارشد)

شورای دبیران
سنا اسدالهی
سام سبزی
امیرمحمد زلقی
آنیتا جودکی
مشاور علمی
دکتر محمد بهرامی
مشاور ادبی
دکتر حسین صدیقیان

صاحب امتیاز
انجمن علمی دانشجویی
باستان شناسی
دانشگاه لرستان
مدیر مسئول
محمد مهدی محمدی فرد
سر دبیر
فاطمه خانی

فهرست

۱	سخن مدیر مسئول
۲	شیوه نامه ارسال مقالات
۳	معرفی انجمن معرفی انجمن علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه لرستان
۴	هانیوا هانیوا تندیس های سفالی دوره کوفون در ژاپن (۷۰۰-۳۰۰ میلادی)
۱۲	تدفین عصر مفرغ پژوهش بررسی گورستان ها و شیوه تدفین لرستان - هزاره دوم و سوم قبل از میلاد تمرکز ویژه بر عصر مفرغ
۴۱	مصاحبه مصاحبه با پروفسور حسن فاضلی نشلی
۴۳	شاه ماران پژوهش اعتقادات قوم لک در مورد اسطوره شاه ماران
۴۵	معرفی کتاب کتاب باستان شناسی ایران دوره پارینه سنگی تا هخامنشیان - حسن فاضلی نشلی و راجر متیوز
۴۷	سرگرمی و باستان شناسی (معرفی فیلم)
۴۹	اخبار

باستان شناسی، تلاشی است برای گفت و گو با گذشته و فهم بهتر اکنون

محمد مهدی محمدی فرد
مدیر مسئول

به نام یزدان پاک

باستان‌شناسی تلاشی است برای گفت‌وگو با گذشته و فهم بهتر اکنون؛ دانشی که در لایه‌های زمین، نشانه‌های زیست انسان و جلوه‌های فرهنگ و هویت را جست‌وجو می‌کند و می‌کوشد میان دیروز و امروز پیوندی علمی و روشمند برقرار سازد. هر یافته باستان‌شناختی، نه صرفاً اثری تاریخی، بلکه سندی زنده از تجربه‌های انسانی و حافظه جمعی یک جامعه است.

نشریه علمی دانشجویی «باستان‌نگاشت» با هدف فراهم آوردن بستری برای طرح دیدگاه‌ها، پژوهش‌ها و رویکردهای نو در حوزه باستان‌شناسی شکل گرفته است. انتشار نخستین شماره این نشریه، که به همت اعضای انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان و در چارچوب فعالیت‌های علمی دانشگاه لرستان به انجام رسیده، گامی آغازین اما امیدبخش در مسیر تقویت فضای پژوهش دانشجویی و گسترش گفت‌وگوی علمی است.

این نشریه حاصل دغدغه جمعی از دانشجویان علاقه‌مند و کوشاست؛ دانشجویانی که باور دارند گذشته صرفاً روایت اشیاء خاموش نیست، بلکه منبعی پویا برای بازشناسی هویت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی ماست. بر همین اساس، تلاش شده است تا این مجموعه با پایبندی به اصول علمی، رویکردی نقادانه و دقیق، زمینه‌ای برای ارائه پژوهش‌های مستند و تحلیل‌های مبتنی بر شواهد فراهم آورد. ما بر این باوریم که شکل‌گیری و تداوم چنین نشریاتی می‌تواند نقش مؤثری در پرورش توان پژوهشی دانشجویان، تقویت روحیه نقد علمی و ایجاد شبکه‌ای از تعامل میان نسل جوان پژوهشگر ایفا کند. امید است در ادامه این مسیر، با بهره‌گیری از نظرات استادان ارجمند و همراهی پژوهشگران، بتوانیم بر غنای علمی این نشریه بیفزاییم و آن را به بستری پایدار و اثرگذار در حوزه باستان‌شناسی بدل سازیم.

در پایان، از تمامی استادان، نویسندگان، داوران و اعضای هیئت تحریریه که با تعهد علمی و همراهی صمیمانه خود ما را در انتشار نخستین شماره یاری کردند، عمیقاً سپاسگزاری می‌کنیم و امید داریم که این آغاز، سرآغاز فصلی نو در فعالیت‌های علمی دانشجویی باشد.

شیوه‌نامه ارسال، داوری و پذیرش مقاله

نشریه دانشجویی انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان

۱. اهداف و رویکرد نشریه

نشریه دانشجویی انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان با هدف گسترش دانش باستان‌شناسی، ارتقای مهارت‌های پژوهشی دانشجویان، ایجاد بستر علمی برای تبادل ایده‌ها و معرفی دستاوردهای پژوهشی در حوزه‌های مرتبط با باستان‌شناسی منتشر می‌شود. این نشریه از مقالات علمی پژوهشی، علمی تحلیلی، مرور نظام‌مند، گزارش‌های علمی مستند و ترجمه‌های علمی معتبر استقبال می‌کند.

۲. حوزه‌های موضوعی قابل پذیرش

مقالات ارسالی باید به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با باستان‌شناسی و علوم وابسته باشند، از جمله: باستان‌شناسی پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی باستان‌شناسی منطقه زاگرس و غرب ایران روش‌ها و نظریه‌های باستان‌شناسی باستان‌سنجی و علوم میان‌رشته‌ای مرتبط حفاظت و مرمت آثار تاریخی و فرهنگی مردم باستان‌شناسی و مطالعات تطبیقی فرهنگی تاریخ هنر، کتیبه‌ها و مطالعات متون باستانی مرتبط

۳. شرایط عمومی پذیرش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی اصیل نویسنده/نویسندگان باشد و پیش‌تر در هیچ نشریه، همایش یا رسانه علمی دیگری منتشر نشده و هم‌زمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
۲. مسئولیت صحت علمی مطالب، داده‌ها، استنادها و نتایج بر عهده نویسنده/نویسندگان است.
۳. مقالات باید با رعایت اصول اخلاق پژوهش و بدون هرگونه سرقت علمی، جعل داده یا کپی‌برداری ارائه شوند.
۴. نشریه مجاز است مقالات دریافتی را رد، اصلاح یا برای بازنگری به نویسنده بازگرداند.

۴. انواع مقالات قابل انتشار

مقاله علمی پژوهشی (بر پایه داده‌های میدانی یا کتابخانه‌ای) مقاله علمی تحلیلی (تحلیل انتقادی دیدگاه‌ها، نظریه‌ها یا داده‌های موجود) مقاله مروری (Review) با ساختار منسجم و منابع معتبر ترجمه علمی از متون معتبر خارجی همراه با ذکر منبع اصلی و توضیح ارزش علمی ترجمه گزارش علمی مستند (کاوش‌ها، بررسی‌ها یا مطالعات آزمایشگاهی)

۵. ساختار و اجزای مقاله

مقاله ارسالی باید شامل بخش‌های زیر باشد:

- عنوان مقاله: گویا، دقیق و مرتبط با موضوع پژوهش (حداکثر ۱۵ واژه).
- نام نویسنده/نویسندگان: به همراه وابستگی سازمانی (دانشگاه/گروه آموزشی) و پست الکترونیکی نویسنده مسئول.
- چکیده: شامل بیان مسئله، هدف، روش پژوهش و یافته‌های اصلی (حداکثر ۲۰۰ واژه).
- کلیدواژه‌ها: بین ۵ تا ۷ واژه تخصصی مرتبط با موضوع.
- مقدمه: طرح مسئله، اهمیت و ضرورت پژوهش و پیشینه مختصر.

- پیشینه پژوهش: مرور انتقادی و منسجم منابع مرتبط.
- روش تحقیق: تبیین روش‌ها، ابزارها و رویکرد پژوهش.
- یافته‌ها و تحلیل: ارائه داده‌ها همراه با تحلیل علمی.
- بحث و نتیجه‌گیری: جمع‌بندی، تفسیر نتایج و پیشنهادها.
- سپاسگزاری (در صورت لزوم).
- فهرست منابع.

۶. ضوابط نگارشی و فنی

زبان مقاله فارسی روان و علمی باشد. استفاده از معادل‌های فارسی مصوب برای واژگان تخصصی توصیه می‌شود. مقاله در نرم‌افزار Word، با قلم B Nazanin یا معادل علمی، اندازه ۱۲، فاصله خطوط ۱.۱۵ تنظیم شود. حجم مقاله بین ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ واژه باشد. جداول، تصاویر و نقشه‌ها دارای عنوان، شماره و منبع باشند.

۷. شیوه استناد و منابع

ارجاعات درون‌متنی و فهرست منابع باید مطابق یکی از شیوه‌های زیر تنظیم شوند:

APA (7 edition)

Chicago Style

۸. فرآیند داوری

- مقالات پس از بررسی اولیه توسط هیئت تحریریه، برای داوری علمی ارسال می‌شوند.
- داوری به‌صورت محرمانه و علمی انجام می‌گیرد.
- نتیجه داوری شامل پذیرش، پذیرش مشروط (اصلاحات) یا رد مقاله به نویسنده اعلام می‌شود.

۹. نکات اخلاقی

رعایت اصول اخلاق پژوهش الزامی است. هرگونه سرقت علمی یا عدم امانت‌داری موجب رد قطعی مقاله خواهد شد.

مسئولیت حقوقی مطالب منتشرشده بر عهده نویسنده است.

۱۰. مقررات نهایی

- ارسال مقاله به‌منزله پذیرش کلیه ضوابط نشریه است.
- نشریه مجاز است ویرایش‌های ادبی و شکلی لازم را اعمال کند.
- مقالات خارج از چارچوب این شیوه‌نامه بررسی نخواهند شد.

راه‌های ارتباطی و ارسال مقاله:

ایمیل: bastanshenasilu@gmail.com

اینستاگرام: bastan_shenasi_lu

تلگرام: @bastan_shenasilu

ایتا: @BASTAN_SHENASILU



معرفی انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان

انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان به‌عنوان یکی از گروه‌های علمی-دانشجویی دانشگاه، با هدف ارتقای سطح علمی، پژوهشی و تخصصی دانشجویان رشته باستان‌شناسی فعالیت می‌نماید. این انجمن با برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های علمی، آموزشی و پژوهشی هدفمند در راستای تقویت توانمندی‌های دانشجویان و ارتقای جایگاه علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه لرستان گام برمی‌دارد.

معرفی اعضای انجمن:

استاد مشاور انجمن: دکتر محمد بهرامی

دبیر انجمن: محمدمهدی محمدی فرد

نایب دبیر انجمن: فاطمه خانی

شورای انجمن: سام سبزی - سنا اسدالهی - امیرمحمد زلقی



دکتر محمد بهرامی

استاد مشاور انجمن



محمدمهدی محمدی فرد

دبیر انجمن، دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی ورودی ۱۴۰۲



فاطمه خانی

نایب دبیر انجمن، دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی ورودی ۱۴۰۲



امیرمحمد زلقی

شورای اصلی، دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی ورودی ۱۴۰۲



سام سبزی

شورای اصلی، دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی ورودی ۱۴۰۳



سنا اسدالهی

شورای اصلی، دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی ورودی ۱۴۰۳

هانیوا

تندیس‌های سفالین دوره کوفون در ژاپن (۳۰۰-۷۰۰ میلادی)

تهیه و گردآوری: مریم السادات سهرابی

دانشجو کارشناسی ارشد صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان

چکیده

باستان‌شناسان دوران پیشا تاریخ ژاپن را از حدود (۱۱۰۰۰-۳۰۰ ق م) با عنوان فرهنگ جومون که مربوط به دوره میان سنگی و شکار، ماهیگیری و گردآوری غذا است، فرهنگ یابویی (۳۰۰ ق م - ۳۰۰ م) و دوره‌ی کوفون (۳۰۰-۷۰۰ م) تقسیم بندی نموده‌اند. در دوره‌ی کوفون که به دلیل گورتل‌هایش به این اسم خوانده می‌شود و ادامه‌ی سنت‌های قبل است، تعداد زیادی گورهای بزرگ یافت شده است. بر روی گورهای کوفون تندیس‌های سفالینی قرار می‌دهند که هانیوا خوانده می‌شود. تعداد زیادی از این هانیواها برای نگهبانی و کارکردهای آیینی بر روی مقبره‌ها قرار داشته است که دارای شکل‌های زن، مرد، حیواناتی از قبیل اسب، پرنده، گراز، میمون و ... و حتی خانه و قایق بوده‌اند. در این نوشتار با تاریخچه‌ی مختصر از عصر کوفون به معرفی نمونه‌هایی از هانیواها پرداخته شده است. روش تحقیق توصیفی است. اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای از کتاب‌ها و سایت‌های معتبر گردآوری شده است.

واژگان کلیدی:

هانیوا، تندیس سفالین، دوره کوفون، تاریخ ژاپن، پیشا تاریخ

مقدمه

از آخرین دوره ما قبل تاریخ ژاپن به دوره کوفون در حدود (۳۰۰ - ۷۰۰ میلادی) نام برده می‌شود. در این دوره که به دلیل گورتل‌های خاص اش به این اسم خوانده می‌شود اجساد رهبران و بزرگان را در مقبره‌هایی عظیم دفن می‌کرده و بر روی آن ردیفی از تندیس‌های سفالین به نام هانیوا قرار می‌دهند. گاهی تعداد این تندیس‌ها به هزاران عدد می‌رسیده است و دارای اشکال مختلفی از قبیل خانه، قایق، زن، مرد، حیوانات مختلف گوزن، گراز، میمون، اسب ... غیره بوده که نقش‌های خاصی بر عهده داشته‌اند. این تحقیق با هدف معرفی تندیس‌های سفالین دوره کوفون ژاپن موسوم به هانیوا نگارش یافته است. روش تحقیق توصیفی است و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. نمونه تصاویر از کتاب‌های معتبر و سایت موزه‌ها برداشته شده است. در ابتدا تاریخچه‌ای مختصر از دوره پیش از تاریخ و عصر کوفون ژاپن آورده شده است. در ادامه به معرفی هانیوا و نمونه‌های تاریخی آن پرداخته شده است. سپس انواع مختلف این تندیس‌های سفالین در جدولی دسته بندی شده است.

پیشینه پژوهش

با مدنظر قرار دادن موضوع این نوشتار که معرفی تندیس‌های سفالین به نام هانیوا از دوره کوفون ژاپن است، مطالعاتی به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است. با توجه به آثار محدودی که از تاریخ هنر ژاپن به زبان فارسی ترجمه شده است جای تحقیقات بیشتری به زبان فارسی نیاز است تا به مطالعه‌ی تاریخ هنر در کشورهای آسیایی و از جمله ژاپن پرداخته شود. از نمونه

آثار منتشر شده در راستای موضوع مورد مطالعه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

استنلی بیگر (۲۰۰۳) کتاب هنر ژاپن را منتشر نموده است. در این کتاب به صورت مختصر و مفید به مطالعه تاریخ ژاپن در هفت فصل پرداخته شده که دوران ما قبل تاریخ تا ژاپن مدرن را شامل می‌شود. این کتاب توسط نسترن پاشایی به زبان فارسی ترجمه و در انتشارات فرهنگستان هنر به چاپ رسیده است. میسون (۱۹۹۳) کتاب تاریخ هنر ژاپن را تالیف کرده است. در این کتاب تاریخ هنر ژاپن از دوران پیش از تاریخ تا معاصر نگارش شده است. کاکودو (۱۹۹۱) کتاب هنر ژاپن در موزه هنرهای آسیایی سانفرانسیسکو را منتشر کرده است. در این کتاب به معرفی نمونه‌های آثار تاریخی هنر ژاپن موجود در این موزه پرداخته شده است. لارنس (۱۹۹۰) در کتاب هنر ژاپن به مطالعه تاریخ هنر ژاپن از پیش از تاریخ تا قرن بیستم پرداخته است. ایشیزاوا (۱۹۵۸) تاریخ مجسمه در هنر ژاپن را در کتاب تاریخ هنر ژاپن مورد مطالعه قرار داده است. در این کتاب به پیشینه و تاریخ مجسمه‌های بودایی در هنر ژاپن پرداخته شده است.

روش تحقیق

برای نگارش این تحقیق با موضوع هانیوا تندیس‌های سفالین عصر کوفون ژاپن از روش توصیفی استفاده شده است. اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای از کتاب‌ها و سایت‌های معتبر جمع آوری شده است. برای نمونه تصاویر هانیوا از سایت موزه‌ها و کتاب‌های مربوطه استفاده گردیده است.

باستان‌شناسی ژاپن در پیشا تاریخ

باستان‌شناسی ژاپن قدیمی‌ترین و نظام‌مندترین باستان‌شناسی در شرق آسیا است. تا صدمین سالگرد رسمی آن در سال ۱۹۷۷، صد هزار مکان مستندسازی شده بود که مجموعه‌ای جذاب از آثار باستانی از دست ابزارهای پارینه سنگی گرفته تا سفال‌های میان‌سنگی و نوسنگی را در بر می‌گرفت. بسیاری از این آثار از نظر سبک چنان از آثار همسایگان قاره‌ای ژاپن متمایز هستند که نشان از مهاجرت‌های احتمالی ژاپنی‌ها از غرب حتی مدیترانه دارد. موقعیت جغرافیایی آن، در منتهی‌الیه شرقی سرزمین قاره‌ای آسیا، ممکن است ژاپن پیش از تاریخ را به نقطه پایانی مهاجرت‌های فرهنگی متعدد مردمانی از اروپا، آسیای مرکزی و رشته کوه آلتایی و سیبری تبدیل کرده باشد. مردمان دریانورد از جنوب چین، جنوب شرقی آسیا و جزایر پولینزی نیز رد فرهنگی خود را بر معماری، رقص و ساختار مصوت‌های ژاپنی گذاشته‌اند. از زمان‌های بسیار قدیم، ترکیبی از سبک‌های فرهنگی مختلف مشهود است. لایه‌های سفالی کشف شده توسط باستان‌شناسی، میراثی از فرهنگ‌هایی را نشان می‌دهند که از نظر ساختار اجتماعی، مراسم مذهبی و آشپزی بسیار متفاوت هستند. باستان‌شناسان عصر پارینه سنگی ژاپن را به دو دوره اولیه (۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ سال قبل از میلاد) و

متاخر (۳۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ سال قبل از میلاد) تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی با تکامل فنی از خراشنده‌ها و ابزارهای برش خام و ساده به تیغه‌ها، چاقوها و ابزارهای کوچک پیچیده‌تر برای حکاکی، حفاری، خراشیدن و سوراخ کردن همراه است. (Stanely Baker2003,20)

دوره کوفون (۳۰۰-۷۱۰ میلادی)

از نظر تاریخی دوره کوفون سومین و آخرین دوره ماقبل تاریخ در ژاپن است که به دلیل گورتل‌های خاص این دوره کوفون نامیده می‌شود. (استنلی بیکر ۱۳۸۴، ۳۳) در اواخر قرن چهارم، دولت یاماتو به سمت تسلط بر فدراسیونی از سایر پادشاهی‌های ژاپن بسیار پیش رفته بود و حاکمان آنها اکنون به وضوح به عنوان اجداد سلسله امپراتوری قابل شناسایی هستند. دیدگاه‌های متناقضی در مورد حقایق تاریخی روابط یاماتو با پادشاهی‌های کره در این زمان وجود دارد؛ برخی از مورخان تهاجم ژاپن به بخش‌هایی از کره و برخی تهاجم یک طبقه نظامی کره‌ای به ژاپن را مطرح می‌کنند. حقیقت هرچه باشد، شکی در مورد پیوندهای بسیار نزدیک بین دو کشور وجود ندارد که منجر به شباهت فرهنگی و به ویژه در استفاده از جنگجویان سواره نظام زره‌پوش شد که امکان پیشرفت سریع‌تر اتحاد ژاپن تحت سلطه دولت غالب را فراهم کردند. قدرت طبقه حاکم در این دوره را می‌توان به خوبی از اندازه و شکوه مقبره‌های حاکمان آنها، تپه‌های عظیم یا کوفون، که نام خود را به دوره کوفون داده‌اند، پیش‌بینی کرد. طول آنها از حدود ده متر تا چند صد متر متغیر است و به مرور زمان از تپه‌های گرد ساده، به شکل «سوراخ کلید» با یک اتاق دفن مربع یا گرد مرکزی، یک راهروی دسترسی مستطیلی بیرون‌زده و خندق‌های عظیم توسعه یافته‌اند. اولین مقبره‌های گرد ساده در زمین مرتفع ساخته می‌شدند و ورودی تابوت چوبی از بالا بود. یک سقف سنگی و پوشش خاکی، قبر را تکمیل می‌کرد. تپه ممکن است با تعدادی استوانه سفالی کم‌پخت یا نمادهایی از حیوانات، اشیاء یا افرادی که در دایره‌ها یا گروه‌های محافظ در زمین قرار داده شده بودند، مشخص شود. (Lawrence1990,15)

از حدود سال ۳۰۰ تا اوایل قرن هشتم میلادی، مقبره‌های بزرگ تپه‌ای یا کوفون ساخته می‌شدند. به همین دلیل، این چهار قرن گاهی اوقات به عنوان دوره کوفون شناخته می‌شوند. این کمی گیج‌کننده است، زیرا ۲۵۰ سال آخر دوران کوفون با دوره‌های بعدی اوساکا و هاکوهو همپوشانی دارد. اولین کوفون‌ها (به معنای واقعی کلمه، «مقبره‌های قدیمی») در منطقه کانسای ظاهر شدند و به تدریج در سراسر ژاپن گسترش یافتند. انتشار آنها از کانسای به سایر نقاط ژاپن، نشان‌دهنده گسترش قدرت سیاسی است و مطمئناً در طول دوره ساخت کوفون‌ها، یک سلطه نسبتاً سازمان‌یافته از فرمانروایی‌های منطقه‌ای در یک دولت متحد به تدریج با یک دولت مرکزی مستقر در منطقه اوساکا نارا ادغام شده است. (Mason1993,23)

بسیاری از این مواد استفاده شده در این دوره نزدیک به مواد کره‌ای هم‌زمان است و برخی احتمالاً از کره آورده شده‌اند. از آنجایی که در این دوره تبادل فرهنگی زیادی با کره وجود داشته است، تصور اینکه برخی از صنعتگران از کره آمده‌اند و حتی برخی از ساکنان مقبره‌ها، مهاجران کره‌ای بودند که ارتباط نزدیکی با اشراف ژاپنی داشتند، دشوار نیست. (Lawrence1990,16)

تاریخ پایانی ۷۱۰ برای دوران کوفون به سالی اشاره دارد که در آن یک پایتخت دائمی در هیجوکو (بعدها نارا) تأسیس شد و با آغاز دوره نارا هم‌زمان است. همچنین، در این زمان، رسم بودایی سوزاندن اجساد تا حد زیادی جایگزین دفن در مقبره‌ها شده بود. در دوران کوفون، ژاپنی‌ها ارتباط نزدیکی با قاره آسیا

داشتند و از بسیاری از جنبه‌های فرهنگ کره و چین آگاه شدند. شباهت کالاهای تدفینی مانند سربند، جواهرات، سلاح و زره و... که در کوفون ژاپنی و مقبره‌های سلطنتی کره یافت می‌شود، نشان‌دهنده ارتباط ویژه ژاپن با کره است. بحث‌های قابل توجهی در مورد نقشی که کره در پیشرفت‌های اواخر دوران کوفون ایفا کرده است، وجود دارد اما قطعاً ارتباط بین کره و ژاپن نزدیک بوده است. (Mason1993,24)

گورتل‌های کوفون

تعداد گورتل‌های آغازین که در بسیاری از مناطق ژاپن از کیوشو تا توهوگو یافت شده به هزاران عدد می‌رسد. ابتدایی‌ترین آن‌ها در دشت‌های یاماتو و ادامه‌ی سنت‌های دوره قبل یعنی یایویی است. (استنلی بیکر ۱۳۸۴، ۳۳) ساختن کوفون در پایان قرن سوم میلادی در کانسای آغاز شد و احتمالاً از رسم یایویی متأخر مبنی بر دفن مردگان در تپه‌های مشرف به زمین‌های کشاورزی غنی، نشأت گرفت. تپه‌های دوره کوفون معمولاً گرد یا به شکل سوراخ کلید بودند در واقع ترکیبی از یک تپه دایره‌ای (تومولوس) با یک تپه مثلثی که برای باستان‌شناسان غربی، شکل سوراخ کلید قدیمی را تداعی کرده است. این تونل‌های سوراخ کلید روی گورهای گودالی ساخته می‌شدند که در آنها اتاق تدفین، یک اتاق با کف خاکی و دیوارهای سنگی، معمولاً در نزدیکی بالای تپه قرار داشت. پس از قرار دادن تابوت چوبی و وسایل مربوط به قبر، اتاق با سنگ‌های سقف بسته می‌شد و سپس خاک روی آن ریخته می‌شد. اشیایی که در مقبره‌ها قرار داده می‌شدند تا متوفی را در زندگی بعدی همراهی کنند، معمولاً سلاح‌های آهنی، آینه‌های برنزی و جواهرات ساخته شده از سنگ یشم و جاسپر بودند. استوانه‌های سفالی به نام هانیوا روی سطح تپه توزیع می‌شدند. (Mason1993,24)

تپه‌های تدفین برای رهبران قدرتمند قبيله ساخته می‌شدند، رهبرانی که به عنوان افراد برجسته ظهور می‌کردند و از احترام جامعه برخوردار بودند. در سراسر کشور، چنین رهبران جدیدی طبقه بالایی را تشکیل می‌دادند و رهبران محلی به نوبه خود تابع قدرت مرکزی، قبيله یاماتو، منشأ قدرت امپراتوری، بودند. (Kakudo1991,40)

تا قرن پنجم، کوفون‌ها از نظر اندازه و پیچیدگی به طور قابل توجهی افزایش یافته بودند. به جای تپه‌های موجود به عنوان گورستان، تپه‌های مصنوعی خاکی در زمین‌های مسطح ساخته می‌شدند و با خندق از مناطق اطراف جدا می‌شدند. چشمگیرترین این کوفون‌ها برای خانواده امپراتوری ساخته می‌شدند، که نشان می‌دهد در آن زمان قدرت سیاسی و اقتصادی لازم برای فرماندهی نیروی کار زیاد مورد نیاز را داشته‌اند. بزرگترین مقبره در ژاپن، این ساکات، نزدیک اوساکا است و گمان می‌رود مقبره امپراتور نین‌توکو باشد که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم سلطنت می‌کرد. شکل حفره مرکزی ۳۵ متر ارتفاع و محیط تقریباً ۴۸۷ متر دارد که توسط سه خندق محیطی احاطه شده است، کل بنا با احتساب خندق‌های آن، ۴۵۸ هکتار را پوشش می‌دهد. (تصویر ۱ مقبره امپراتور نین‌توکو) تخمین زده می‌شود که حدود بیست هزار هانیوا در سطح تپه توزیع شده بوده‌اند. (Mason1993,25)

برای مشخص کردن مرز داخلی مکان مقدس یک کوفون و جلوگیری از رانش احتمالی زمین، به ویژه برای تپه‌های مصنوعی بعدی، استوانه‌های گلی یا استوانه‌هایی در اطراف محیط تپه کاشته می‌شدند. کوفون‌های بزرگتر ممکن است چندین ردیف داشته باشند که هر ردیف متوالی کمی بالاتر از ردیف زیرین قرار می‌گیرد و بنابراین واقعاً از رانش زمین جلوگیری می‌کند. تعداد

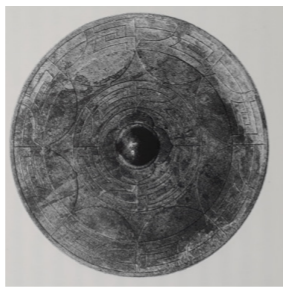
بسیار زیاد استوانه‌های مورد نیاز برای ساخت یک کوفون بزرگ، نیاز به تعداد زیادی صنعتگر داشت که احتمالاً نزدیک به محل ساخت کار می‌کردند. (Kakudo1991,40)



تصویر (۱) مقبره امپراتور نین توکو، (Stanley baker2003)

دست سازه های کوفون

دوره کوفون پیشرفت‌های تکنولوژیکی زیادی را به خود دید، به ویژه در کوره‌ها و توره‌ها. شمشیرهای فولادی محکم و مستقیم با استفاده از عملیات حرارتی برای سخت شدن آنها ساخته می‌شدند. از روش آمالگام جیوه برای طلاکاری صفحات مسی مورد استفاده در زین اسب و آلات آیینی استفاده می‌شد. نوع جدیدی از سفالگری با استفاده از خاک رس خاکستری مرغوب در دماهای بالاتر (بیش از ۱۰۰۰ درجه سانتیگراد) در کوره‌های زمینی پخته می‌شد. این سفالگری که در اواخر توسعه تاریخی خود روی چرخ چرخانده می‌شد، ظروف سو نامیده می‌شود. به دلیل دمای بالا، برخی از ظروف سو دارای لعاب خاکستری هستند که ناشی از شیشه‌ای شدن مواد از دیواره‌های کوره است. ظروف پایه‌دار آیینی، ظروف سرپوشیده، بطری‌ها، گلدان‌ها و ظروف به طور ویژه برای استفاده در مراسم تشییع جنازه ساخته می‌شدند. برخی از بهترین آنها با اشکال قالب‌گیری شده حیوانات و انسان‌ها تزئین شده‌اند. تدفین کوفون در طول قرن ششم رواج بیشتری یافت. قرنی که نشان‌دهنده افزایش رفاه و ثبات ملت است. بسیاری از تپه‌های کوچک‌تر این دوره، کالاهای کافی برای استفاده در زندگی پس از مرگ را در خود جای داده‌اند. آن‌ها معمولاً شامل یک شمشیر، آینه‌ی برنزی و یک جواهر هستند که همگی دارای اهمیت آیینی قدرتمند و نمادهای اقتدار هستند. که تا به امروز، این سه با هم نشان رسمی امپراتوری را تشکیل می‌دهند. علاوه بر ظروف سو، مقبره‌های بعدی اغلب حاوی یک سفال خانگی کاربردی قرمز نرم بودند که به عنوان ظروف حاجی تصویر (۳) شناخته می‌شود. این ظروف حاجی از دوره کوفون تا دوره هیان به طور معمول مورد استفاده قرار می‌گرفتند. (Lawrence1990,16)



تصویر (۲) آینه برنزی کوفون (stanli baker2003)



تصویر (۳) نمونه ظروف حاجی، پایه و جام (Uri1)

دولمن شیبایاما توسط دیواری سنگی به ضخامت یک و نیم متر بسته شده بود و گاولند اولین کسی بود که از زمان پلمپ شدن آن در قرن ششم، وارد آن شد. او از میان بقایای یک تابوت چوب کاج، زیورآلات شخصی فلزی و مهره‌هایی از شیشه و یشم را کشف کرد. در این مقبره همچنین یک شمشیر، تکه‌های شمشیر، یک خنجر، نوک پیکان‌های آهنی، تله‌های اسب و تعداد زیادی مهره یافت شد. مهره‌های کروی از شیشه و سنگ آبی، مهره‌های لوله‌ای از سنگ سبز که زمانی با جواهرات سنگی ماگاتاما به شکل ویرگول روی یک گردنبند به هم بسته شده بودند. شانزده نمونه عالی از ظروف سو در مقبره وجود داشت. از آنجایی که هیچ سند مکتوب ژاپنی معاصر از دوره کوفون وجود ندارد، محتویات مقبره‌ها تاکنون بزرگترین سرخ‌های ما از فرهنگ ژاپنی آن زمان هستند که می‌توان پیچیدگی و مهارت فنی بالایی را در آن مشاهده کرد. با این حال، این فرهنگ، فرهنگی پیش از سوادآموزی بود و معرفی خط به همراه سایر مظاهر تمدن والاتر شرق آسیا، که با بودیسم از اواسط قرن ششم معرفی شد، به دوره کوفون پایان داد و ژاپن را در پرتو تاریخ شناخته شده قرار داد. (Lawrence1990,16)

هانویا

یکی از ویژگی‌های خاص گورهای دوره کوفون تندیس‌های سفالین است که هانیوا خوانده می‌شود. این تندیس‌ها اولین بار در منطقه اوکایاما رو به دریای داخلی ظاهر شدند. بعدها در قرن چهارم استوانه‌ای شدند و آنها را برای نگهداری دور محوطه مرکزی مقبره استفاده می‌کردند بعداً آنها را به صورت دایره‌وار که یک صفحه خاکی را محصور می‌کرد چیدند و در مرکز آن خانه سفالین قرار داشت که آن را جایگاه روح متوفی می‌دانستند و پیرامون آن سپرهای سفالین و سایبان‌های آیینی می‌گذاشتند. در پایان قرن ۴ هانیوا شکل انسان گونه پیدا کرد و با لباس‌هایی با جزئیات بسیار دقیق آراسته می‌شد در طی قرن ششم هانیوای حیواناتی از قبیل مرغ، گراز وحشی، سگ، ماهی، گربه، گاو، اسب و گوزن ساخته می‌شد که آنها را رو به بیرون بر روی زمین می‌چیدند محوطه مقدس میانی را برای پرندگان، خانه‌ها و قایق‌ها می‌گذاشتند که احتمالاً به طور نمادین به انتقال روح به آرامگاه نهاییش مربوط بود تندیس‌های انسانی هانیوا با چشم‌های فرو رفته و موی مجعد که برخی دارای سیمای قفقازی و آسیای میانه بودند نگاهی مجذوب کننده از جامعه‌ای که آنها را خلق نموده به دست می‌دهد. (استلی بیکر ۱۳۸۴، ۳۴)



تصویر (۲) هانیوا کر (ur14)



تصویر (۵) هانیوا سابه بان (ur12)



تصویر (۱) هانیوا خانه کوفون (ur11)

هانویا (Haniwa) هانی به معنی «خاک رس» و وا به معنی «دایره» است. اولین بار روی کوفون‌ها در دشت کانسای یافت شدند. معمولاً یک هانیوای خانه ای شکل مستقیماً روی قبر متوفی وجود داشت و بقیه به صورت الگوهای متحدالمرکز در میانه شیب، در پایه تپه و در ورودی‌های اتاق‌های دفن قرار داده می‌شدند. با گذشت زمان، تولید هانیوا در کانسای کاهش یافت و به سمت کانتو، دشت شرقی اطراف توکیو مدرن، متمایل شد. الگوی قرارگیری هانیوا روی تپه‌های مقبره مرتبط با سبک جدید راهرویی تدفین را می‌توان در تامولوس فوتاتسو

یاما مشاهده کرد. تصور می‌شود که هانیوا از پایه‌های کوزه‌ای به شکل ساعت شنی که در دوره یابویی در مراسم تدفین استفاده می‌شده، تکامل یافته باشد که شاید برای نگهداری ظروف حاوی نذورات بوده است. هانیوهای اولیه، سفال‌های بدون لعابی بودند که به صورت دستی با تکنیک ورقه یا فتیله ای ساخته شده و توسط همان صنعتگرانی که ظروف روزمره موسوم به *haji* می‌ساختند، تولید می‌شدند. این اشیا در دماهای پخت پایین با مواد و تکنیک‌های یکسان ساخته شده‌اند. هانیواها از ساده‌ترین استوانه‌ها تا نمونه‌های دقیق معماری و تجهیزات نظامی را شامل می‌شدند و با الگوهای حکاکی شده، تیردان، کلاهخود، چترهای تشریفاتی و گاهی اوقات، پیکره‌های انسانی تزئین می‌شدند. اینکه هانیواها برای چه منظوری در نظر گرفته شده بودند، هنوز مورد بحث است. با توجه به بخشی از نیهون شوکی، نیاز به توضیح در مورد کاربرد آنها آشکار شد. در این متن آمده است که یک امپراتور، احتمالاً سوینین، پس از مرگ یکی از اعضای خانواده امپراتوری، درخواست کرد جایگزینی برای دفن زنده همراهان پیدا شود و در پاسخ، انجمن سفالگران تصاویری از مردم و اسب‌ها را برای استفاده به جای آن ساختند. هیچ مدرکی برای تأیید ایده قربانی‌های دسته جمعی در نزدیکی مقبره امپراتوری ژاپن وجود ندارد. با این حال، در دوران بسیار زودتر سلسله شانگ در چین، حدود ۱۵۲۳-۱۰۲۷ پیش از میلاد، افراد زیادی کشته و همراه با حاکمان دفن شدند. هنگامی که نیهون شوکی در سال ۷۲۰ م نوشته شد، ژاپنی‌ها در تلاش بودند تا فرهنگ خود را از چینی‌ها الگوبرداری کنند، که ممکن است دلیل این ایده خاص باشد. همچنین گفته شده است که هدف از ساخت هانیواها، ثابت نگه داشتن خاک تپه‌های مصنوعی بوده است. اما قرار دادن استوانه‌های گلی، حداقل آنطور که امروزه شناخته شده است، مانع از فرسایش نمی‌شد. عملی‌ترین نظریه این است که آنها دو عملکرد داشته‌اند: یکی جدا کردن دنیای مردگان در برابر دنیای زندگان، و دیگری برای محافظت از درگذشتگان و فراهم کردن مکانی آشنا برای استراحت ارواح آنها (Mason 1993, 26)

هانیوهای استوانه‌ای سفالین خیلی زود حالت نمادین به خود گرفتند. پایه‌های استوانه‌ای آنها هنوز برای تثبیت تپه عمل می‌کردند و پیکره‌ها نام خود را حفظ کردند. خانه‌ها و چترها پناهگاه نمادین فراهم می‌کردند، سپرها، وردها و زره‌های زنانه همچنان از رهبران قدرتمند جامعه در زندگی پس از مرگ محافظت می‌کردند. حیوانات نشان‌دار مانند اسب‌ها با تزئینات کامل، میمون‌ها و سگ‌ها در اواخر قرن چهارم تا پنجم ظاهر شدند و توسط پیکره‌های انسانی زن و مرد، در فعالیت‌ها و مشاغل مختلف به کار گرفته می‌شدند. (Kakudo 1991, 40)



هر کدام از هانیواها دارای یک یا چند پایه استوانه‌ای بودند تا بتوان آنها را روی سطح تپه‌ای به زمین چسباند. ابتدا نوارهای استوانه‌ای از خاک رس به صورت حلقه‌هایی روی هم چیده می‌شدند (تکنیک فتیله ای) تا شکل مورد نظر را تشکیل دهند. سپس سطوح صاف شده و جسم در حرارتی با دمای پایین پخته می‌شد. مجسمه‌هایی که با این تکنیک ساده ساخته می‌شدند، البته به همان اندازه ساده بودند که گویی توسط کودکان

ساخته شده بودند. آنها سادگی شاد، آرام و دلنشینی داشتند که زندگی و محیطی برای اجداد ژاپنی فراهم می‌کردند. (Ishiz A Wa 1958, 5)

هانیوهای اولیه، آنهایی که در کانسای تولید می‌شدند، از نظر نوع بسیار محدود بودند، گویی سفالگران ملزم به رعایت استاندارد محدودی بودند که فضای کمی برای خلاقیت باقی می‌گذاشت. با این وجود، قطعات به خوبی و اغلب به طرز فوق‌العاده‌ای ساخته شده‌اند و برخی از آنها از نظر ظاهری چشمگیر هستند. تنوع اشکال هانیوهای بعدی از کانتو بسیار غنی‌تر است. هانیوهای پیکره‌ای - مردان، زنان، خوانندگان، رقصندگان، سربازان و حیوانات - در سراسر منطقه به تعداد و انواع مختلفی یافت می‌شوند که محقق ژاپنی، میکی فومیو، آنها را مجسمه‌های ژانر نامیده است. فراوانی ظاهر شدن چهره‌های زره‌پوش نشان می‌دهد که جنگ در این منطقه غیرمعمول نبوده است (Mason 1993, 27). پیکره‌ها، مانند استوانه‌ها، با تکنیک فتیله ساخته می‌شدند. ساختار عمودی اولیه بدنه از استوانه‌هایی با اندازه‌های مختلف ساخته شده بود. بازوها، که به نسبت بدن کوچک بودند، جداگانه ساخته شده و به طور خام به شانه‌ها متصل می‌شدند. (Kakudo 1991, 40)

این تندیس‌ها شامل پرورش دهندگان باز، مهترها، سربازان زره پوش، کشاورزان، بانوان پرستار، خبیانگران، رقصندگان و زنان درباری با حالتی که گویی در حال اجرای برنامه برای درگذشتگان هستند قرارداد شده بودند. (استنلی بیکر ۱۳۸۴، ۳۴) جنگجو با زره که تمام تنش را پوشانده و شلوار دم پا گشاد، دستکش و کلاهخود نشان داده شده است. کشاورز با بیلچه ای روی شانه و لیخندی بر لب مظهر یک دهقان شاد و بی خیال است. (Mason 1993, 27)



تصویر (۱۰) زن نشسته (ur18) تصویر (۱۲) هانیوا مردانه با زره کوتاه (ur19) تصویر (۱۳) هانیوا مردی با ریش (ur10)

این جنگجوی بزرگ (تصویر ۱۴) به آخرین مرحله از این دوره برمی‌گردد، زمانی که فرهنگ کوفون هم در غرب و هم در شرق کینکی گسترش یافته بود و در منطقه شرق هونشو مرکزی در حال شکوفایی بود. جنگجو با لباس رسمی، کلاهخود پرچ شده، پلاک‌های شانه، بازوبند، دستکش و سوگندنامه‌ای بر روی یک استوانه بشکه شکل که در هر طرف سوراخی گرد دارد، ایستاده است. شلواری که زیر زانوها بسته شده و در اطراف ساق پا برآمده است، شبیه شلوارهایی است که سوارکاران شمالی معاصر دوره سلسله ششم در چین می‌پوشیدند. (Kakudo 1991, 40)

تصویر (۱۵) نمونه هانیوای زن (پیکره سفالی) است که ژاکتی با آستین‌های تنگ، مو (لباسی شبیه دامن) و تزئیناتی در سراسر بدن خود دارد. روی ژاکت و مو، طرحی فلس‌مانند و راه‌راهایی از طریق حکاکی خطی اعمال شده است. او موهای خود را به سبک شیمادا آراسته که به صورت یک شینیون توخالی بزرگ به شکل وزنه نشان داده شده است. او همچنین یک شانه و یک هدبند برای محکم کردن شینیون روی پیشانی خود دارد. سایر تزئینات شامل گردنبند، گوشواره، مهره گوش، مهره‌های دستی و یک شیء آویز خنجر مانند در کمر چپ است. در حالی که در بین هانیوای انسانی، پیکره‌های نیم‌قد و تمام‌قد وجود دارد، تعداد بسیار کمی پیکره تمام‌قد وجود دارد و پیکره‌های تمام‌قد

زن حتی نادرتر هستند. از آنجایی که پیکره‌ای با لباس مانند این نادر است، می‌توان گفت که این هانیوا زنی را در موقعیتی خاص یا والا به تصویر می‌کشد. (url12)

شمن‌های زن در تصویر (۱۶) این دو هانیوا از یک کارگاه آمده‌اند و زمانی بخشی از گروهی بودند که در یک تپه تدفین قرار داشتند. آرایش موی صاف آنها تا پیشانی‌شان امتداد دارد، روشی که این چهره‌ها را به عنوان زن مشخص می‌کند. آنها به جای آرایش موی صاف و شانه‌ای شکل که معمولاً دیده می‌شود، از زیورآلات موی دایره‌ای استفاده می‌کنند. رنگ‌های روی صورت آنها ممکن است نشان‌دهنده نوعی تزئین مانند خالکوبی یا نقاشی موقت باشد، که به نوبه خود نشان می‌دهد که اینها زنان معمولی نیستند، بلکه یک شمن هستند. دیسک‌های دایره‌ای روی کمر آنها به احتمال زیاد نشان‌دهنده آینه است، یکی دیگر از ویژگی‌های هر فرد با چنین شغل ویژه‌ای آویزهای نیش‌شکل یا پنجه‌مانند گردنبندها نمایانگر ماگوتاما (به معنای واقعی کلمه، جواهرات منحنی) هستند. این گردنبندها که معمولاً در غرب به عنوان جواهرات ویرگول‌شکل شناخته می‌شوند و از یش یا شیشه ساخته شده‌اند، در کره و

ژاپن در حدود اواسط هزاره اول ... ظاهر شدند و در طول قرن‌های پنجم و هفتم میلادی بسیار محبوب شدند. در کره، آنها به طور فراوان به عنوان یک وسیله‌ی تشریفاتی با تاج، کمربند، گردنبند، گوشواره و سایر زیورآلات سلطنتی با طرح‌های شمنی استفاده می‌شدند. لوازم شمن‌های کره‌ای همچنین شامل آینه‌های برنزی بود. رنگ‌های نقاشی شده روی نیم‌تنه ممکن است نمایانگر یک لباس روسری‌مانند ساخته شده از پارچه رنگی باشند، زیرا از قبل یک تکنیک رنگرزی اولیه با استفاده از رنگ‌های گیاهی ساده وجود داشته است. تنها بازوی باقی مانده، جسمی شبیه فنجان را نگه داشته است. هم نیم‌تنه و هم استوانه‌ها، که برای پیکره‌های زن ممکن است نمایانگر یک دامن بلند باشند، با سوراخ‌های جانبی بزرگی سوراخ شده‌اند، احتمالاً برای قرار دادن تیرک‌ها (Kakudo 1991, 40)



تصویر (۱۲) هانیوا مرد جنگجو (ur11) تصویر (۱۵) هانیوا زن (ur12) تصویر (۱۶) هانیوهای شمن (Kakudo)

سر این زن تصویر (۱۷) با ابروهایی که یک برآمدگی پیوسته را تشکیل می‌دهند، چشمان نیم‌دایره‌ای و دهانی باریک و شکاف‌دار، شبیه به مجموعه‌ای منتشر شده از هانیوهای انسانی است که در ابتدا در استان گومای امروزی تولید می‌شدند. در سبک خاص زنانه، این سر دارای مدل موی پهن و صاف با یک شانه کوچک است که زیر موهای پیشانی قرار گرفته است. تنها اکسسوری باقی‌مانده یک جفت گوشواره مهره‌ای است. بدون دیدن بدن، هیچ راهی برای تعیین دقیق نوع شخصیتی که کل هانیوا زمانی نشان می‌داد، وجود ندارد، اما ظرافت آرام و حالت چهره معصوم آن، نمونه‌ای از بسیاری از چهره‌های باقی‌مانده است. بعید است که عدم مهارت در بازنمایی، دلیل عدم وجود احساسات یا اندوه شدید در این چهره‌ها باشد. با این حال، حالات آنها ممکن است منعکس‌کننده نگرش جامعه در پذیرش مرگ باشد. ویژگی‌های چهره‌ی جنگجو (تصویر ۱۸) بسیار برجسته‌تر از سر زن است. پیشانی او نسبتاً پایین، ابروهایش از هم جدا و

مشخص است، و چشمانش، و همچنین دهان نیمه‌بازش، باریک و بادامی شکل هستند. با حالت چهره‌ی هوشیارش به نظر نمی‌رسد که مردانگی یا زنانگی دغدغه‌ی بزرگی برای سازندگان هانیوا بوده باشد، همانطور که از ویژگی‌های تقریباً دخترانه‌ی جنگجو، که تصویری غیرمعمول نیست، پیداست. تفاوت‌های بین هانیواها اساساً نتیجه‌ی سلیقه‌ی محلی و سبک شخصی است. لب بالایی و چانه‌ی سر جنگجو، احتمالاً برای شبیه‌سازی سبیل و ریش، سیاه رنگ‌آمیزی شده است. عملکرد یا نمادگرایی نوار قرمز روی چشم‌ها، بینی و قسمت‌هایی از گونه‌ها به راحتی قابل توضیح نیست. ممکن است یک رنگ‌آمیزی موقت بوده باشد تا در زمان حمله‌ی نظامی یا موقعیت‌های مشابه، خشونت بیشتری به آن اضافه شود. لوازم جانبی آن گوشواره‌های سنگین حلقه‌ای شکل و یک گردنبند مهره‌ای است جزئیات با افزودن خاک رس و خطوط برش ساده ایجاد می‌شدند. انواع پوشش سر، آرایش مو و سایر جزئیات زینتی نیز اضافه می‌شدند، در حالی که بیشتر ویژگی‌های صورت با برش ایجاد می‌شدند؛ تکه‌های خاک رس، بینی و گاهی ابروها را نشان می‌دادند. گاهی اوقات رنگدانه قرمز به کار می‌رفت. ظاهراً این پیکره‌ها در کوره‌های نیمه‌زیرزمینی تا دمای حدود ۸۰۰ درجه سانتیگراد پخته می‌شدند. (Kakudo 1991, 43)

پیکره مرد ایستاده تصویر (۱۹) با جزئیات بسیار کم و تنها با نمایش ویژگی‌های اولیه صورت، یک کشاورز شاد را به تصویر می‌کشد. داس کوچکی که بالای نوار گلی به پشت او متصل است، شغل او را نشان می‌دهد که در این دوره باید به عنوان شغل متمایز، اگر نه به همان اندازه خاص، برای بازداران در نظر گرفته شود. کشت برنج در دوره کوفون بسیار تغییر کرد. با معرفی آهن، ابزارهای سنتی کشاورزی چوبی و سنگی متحول شدند. تیغه داس این مجسمه به احتمال زیاد از آهن ساخته شده است. تعداد زیادی از نوک بیل‌های آهنی نعل اسبی شکل و تیغه‌های داسی شکل در محوطه‌های دوره کوفون باقی مانده است. در واقع، یک هانیوا به شکل بیل از محوطه‌ای مربوط به اواخر دوره کوفون در استان چیبا کاوش شد که نشان می‌دهد ابزار کشاورز به اندازه سلاح‌های جنگجو یک ابزار مهم بوده است. توسعه ابزارهای آهنی جدید و نیروی کار سازمان‌یافته نه تنها امکان ایجاد مزارع برنج دوره کوفون در زمین‌های مرتفع را فراهم کرد، بلکه رهبران را قادر ساخت تا تپه‌های مقبره عظیم خود را بسازند. (Kakudo 1991, 45)

حیوانات هانیوا، و به ویژه پرندگان، از اواسط دوره کوفون ساخته می‌شدند. انواع مختلفی از پرندگان ساخته می‌شدند، و پرنده‌هایی مانند مرغ و اردک بیشتر مورد توجه بودند. تصویر (۲۰) همانطور که زنگوله متصل به دم آن به وضوح نشان می‌دهد، یک پرنده شکاری، احتمالاً شاهین، است. این نمونه خاص، به دلیل شکسته شدن و ترمیم نادرست منقار سنگین و خمیده‌اش، بخشی از ظاهر خشن اولیه خود را از دست داده است. چشم‌ها که با یک لوله توخالی، احتمالاً یک چوب بامبو، مشخص شده‌اند، با این وجود، شخصیت متمایزی را منتقل می‌کنند. (Kakudo 1991, 45)



تصویر (۱۷) هانیوا (Kakudo) تصویر (۱۸) هانیوا (Kakudo) تصویر (۱۹) هانیوهای کشاورز (ur13) تصویر (۲۰) هانیوهای پرند (ur13)

نمونه تصاویر هانیواها از دوره کوفون ژاپن (نگارنده)



دسته‌بندی: انسانی
نوع: زن
کارکرد: به علت تزیینات لباس و آرایش مو زنی با موقعیتی خاص و والا



دسته‌بندی: انسانی
نوع: زن
کارکرد: شمن



دسته‌بندی: انسانی
نوع: زن
کارکرد: سر زن



دسته‌بندی: جانوری
نوع: میمون
کارکرد: نمادین



دسته‌بندی: انسانی
نوع: زن
کارکرد: شخصیتی برجسته، یک هانیوای تمثیلی



دسته‌بندی: انسانی
نوع: مرد
کارکرد: جنگجو، نقش محافظتی



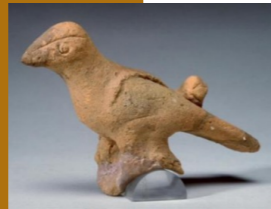
دسته‌بندی: انسانی
نوع: مرد
کارکرد: کشاورز



دسته‌بندی: جانوری
نوع: گراز
کارکرد: احتمالاً قسمتی از صحنه شکار



دسته‌بندی: جانوری
نوع: گوزن
کارکرد: بازسازی صحنه شکار



دسته‌بندی: جانوری
نوع: پرنده
کارکرد: احتمالاً شاهین



دسته‌بندی: اشیاء
نوع: خانه
کارکرد: جایگاه روح



دسته‌بندی: اشیاء
نوع: قایق
کارکرد: انتقال روح به آرامگاه نهایی



دسته‌بندی: جانوری
نوع: اسب
کارکرد: کمک در مشاغل



دسته‌بندی: اشیاء
نوع: خانه
کارکرد: جایگاه روح متوفی



دسته‌بندی: اشیاء
نوع: سایه بان
کارکرد: آیینی

نتیجه

متوفی بوده و معمولاً در مرکز قرار داشته است. در بین این اشکال حجم‌هایی مثل قایق، سپر، سایه بان و ... نیز یافت شده است که کارکرد خاص خود را داشته است. تمام این هانیواها که گاهی تعداد آنها به هزاران عدد می‌رسیده است در ردیف‌های دایره‌وار محیط گور را در بر می‌گرفته‌اند که زندگی و محیطی آرام و امن برای فرد مرده فراهم می‌کرده‌اند. در پایان با توجه به منابع و مقالات محدودی که در راستای تاریخ و هنر ژاپن به زبان فارسی منتشر شده، حائز اهمیت است مطالعات بیشتری در این زمینه صورت گیرد تا سبب شناخت و تحلیل تاریخ هنر کشورهای آسیایی که بی‌مناسبت با فرهنگ ایران نیست انجام پذیرد.

آخرین دوره پیش از تاریخ ژاپن کوفون نامیده شده است. در این دوره آرامگاه‌هایی بزرگ تپه مانند برای دفن اجساد اشراف و بزرگان می‌ساختند که به این دلیل نام این دوره کوفون به معنی گورتل است. بر روی این گورتل‌ها ردیف‌هایی از تندیس‌های سفالین قرار می‌داده‌اند که هانیوا نامیده می‌شود. این هانیواها با کارکرد نمادین و آیینی دارای اشکال زن، مرد در نقش‌های مختلف اشرافی، شمن، جنگجو، کشاورز، رقصندگان و ... و جانواران مختلفی از قبیل گوزن، اسب، گراز، پرنده و ... بوده‌اند که بعضاً یاری‌گر متوفی در زندگی و کار بوده‌اند. در بین این حجم‌ها خانه‌های هانیوا نیز یافت شده که محققین معتقدند جایگاه روح

پژوهش بررسی گورستان ها و شیوه تدفین لرستان هزاره دوم و سوم قبل از میلاد با تمرکز ویژه بر عصر مفرغ

تهیه و گردآوری: فاطمه خانی

دانشجوی کارشناسی باستان شناسی دانشگاه لرستان
ورودی ۱۴۰۲

پیشینه پژوهش

در حفاری های لرستان به غیر از حفاری های روشمند محل های استقرار حفاری قبرستان ها توسط باستان شناسان غربی از سال ۱۹۲۸ صورت گرفت (vanden berghe, 1970). بیشتر این حفاری ها با هدف دستیابی به اشیای مفرغین لرستان که به تازگی در اروپا و امریکا معرفی شده بود انجام میشد. نخستین بررسی های مربوط به لرستان به مطالعات هنری راولینسون در سال ۱۸۳۶ میلادی / ۱۲۱۵ خورشیدی بازمی گردد. (Rawlinson, 1839). او ناحیه لرستان شرقی را مطالعه کرد و حاصل آن کشف تپه گیان بود. پس از آن کنتو و گیریشمن از طرف موزه لوور مامور بررسی و کاوش های باستان شناسی در این تپه شدند و نیز در تپه جمشیدی و بدهورا کاوش هایی به عمل آوردند. پس از آن، فعالیت های باستان شناسی در این منطقه با پژوهش های ژاک دمورگان که طی دو سال در اواخر سده نوزدهم میلادی در لرستان و کردستان انجام شد، تداوم یافت (de Morgan 1896; Mortensen 1993; Haerick 2011; Potts 2013b).

کاوش های باستان شناسان فرانسوی در مناطق پیرامونی لرستان، به ویژه در دشت دهلران و محوطه هایی همچون تپه علی آباد و موسیان، منجر به کشف گورهای طاق دار همراه با ظروف منقوش با سبک های خاص شد (Helwing and Neumann 2014; Gautier and Lam pre-1905). در سال ۱۹۲۸ میلادی / ۱۳۰۷ خورشیدی، ارنست هرتسفلد یکی از مقابر دوره مفرغ را در نزدیکی گیلوران مورد کاوش قرار داد (Herzfeld 1929-30b; 1971; Calmeyer). اندکی پس از این کاوش ها، نخستین مجموعه های موسوم به «مفرغ های لرستان» وارد بازار عتیقه جات کرمانشاه و بغداد شدند و به سرعت راه خود را به موزه های اروپا و ایالات متحده باز کردند (Muscarella 1988; 1989). در پی همین رخدادها، فریا استارک در سال ۱۹۳۱ میلادی / ۱۳۱۰ خورشیدی برای بررسی خاستگاه این اشیاء مفرغی به لرستان سفر کرد (Stark 1932). دیگر پژوهش های مهم باستان شناسی در لرستان شامل کاوش های فرانسویان طی سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ میلادی / ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ خورشیدی در محوطه های شاخصی همچون تپه گیان و تپه جمشیدی در نزدیکی نهاوند است (Contenau and Ghirshman 1935). افزون بر این، بررسی های اورل اشتاین در بخش هایی از لرستان در سال ۱۹۳۶ میلادی / ۱۳۱۵ خورشیدی (Stein 1938; 1940)، پژوهش های اریک اشمیت در سال های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ میلادی / ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ خورشیدی و همینطور فعالیت های هیأت هولمز در سال ۱۹۳۸ میلادی / ۱۳۱۷ خورشیدی، که هم شامل بررسی و هم کاوش در چندین محوطه متعلق به دوره مفرغ بود از اهمیت بالایی برخوردارند (Schmidt et al. 1989).

این پژوهش با رویکرد توصیف-تحلیلی به بررسی گورستان های لرستان در هزاره دوم و سوم قبل از میلاد با تمرکز ویژه بر عصر مفرغ می پردازد. هدف اصلی مطالعه، شناخت ویژگی های ساختاری، نوع تدفین و کارکرد فرهنگی-اجتماعی این گورستان ها است. داده ها از طریق مطالعات میدانی، بررسی متون باستان شناسی و تحلیل یافته های باستان شناسی موجود جمع آوری شده اند. نتایج نشان می دهند که گورستان های لرستان نه تنها بازتاب دهنده شیوه های تدفین متنوع و تکنیک های پیشرفته مفرغ کاری بوده اند، بلکه نمادی از سازمان اجتماعی و اعتقادات مذهبی جوامع عصر مفرغ این منطقه محسوب می شوند. مطالعه حاضر با تحلیل تطبیقی و توصیفی داده ها، تصویری جامع از اهمیت فرهنگی و تاریخی این گورستان ها ارائه می دهد. کلیدواژه ها: لرستان، عصر مفرغ، گورستان، تدفین

مقدمه

لرستان با توجه به موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی غنی، یکی از مراکز مهم فرهنگی و تاریخی ایران باستان به شمار می رود. گورستان های این منطقه به ویژه در نیمه اول هزاره قبل از میلاد نقش مهمی در شناخت ساختارهای اجتماعی، اعتقادات مذهبی و تکنولوژی مفرغ کاری ایفا می کنند. عصر مفرغ دوره ای کلیدی در تاریخ فرهنگی ایران است که تحولات مهم در زمینه صنعت، هنر و تشکیلات اجتماعی را نشان می دهد. با مطالعه گورستان ها میتوان به درک عمیق تری از نحوه زندگی، مناسک، تدفین و تعاملات فرهنگی جوامع لرستانی دست یافت. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد تا ضمن جمع آوری اطلاعات موجود، الگوهای رایج تدفین و شاخصه های فرهنگی مرتبط با عصر مفرغ را شناسایی و تحلیل نماید.

روش پژوهش

این پژوهش براساس روش توصیفی-تحلیلی طراحی شده است و داده ها از منابع کتابخانه ای، اسناد باستان شناسی، مقالات علمی و گزارش های میدانی گردآوری شده اند. در مرحله اول، منابع کتبی و مواد فرهنگی جمع آوری شدند و سپس اطلاعات به دست آمده با استفاده از روش های تحلیل توصیفی و تطبیقی مورد بررسی قرار گرفتند. تحلیل ها شامل مقایسه نوع تدفین ها، ابزار و اشیاء همراه گورها و تکنیک های مفرغ کاری بودند. هدف از این روش، استخراج الگوهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با تدفین ها و بررسی جایگاه عصر مفرغ در ساختارهای اجتماعی لرستان است.

Ishizawa, Masao (1958). Pagent of japanes Art. Tokyo: ToTo shuppan company
Kakudo, Yoshiko (1991). The Art of Japan masterwork in the Asian Art museum of Sunfrancisco
Lawrence, Smith (1990). Japanes At. London: British museum
Mason, Penelope (1993). History of Art, NewYork: Hary N.A brams incorporated
Stanley bBaker, joan (2003). Japanes art. London: Thames and houdson

- Url1:** <https://searchcollection.asianart.org/objects/9888/stand-one-of-a-set-of-two-with-a-jar?ctx=e88527aad42b7ee946f25361af8805972de67fff&idx=2>
Url2: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=100581&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url3: <https://whc.unesco.org/en/documents/167043>
Url4: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=100595&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url5: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=100618&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url6: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=101397&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url7: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=100567&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url8: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=100578&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url9: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=100600&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url10: <https://searchcollection.asianart.org/objects/15304/haniwa-in-the-form-of-a-man-with-a-tall-hat?ctx=a0d9acf9ab99774a4491f489cdb45fe91e87c5f2&idx=4>
Url11: <https://searchcollection.asianart.org/objects/9867/haniwa-in-the-form-of-a-warrior?ctx=a0d9acf9ab99774a4491f489cdb45fe91e87c5f2&idx=5>
Url12: https://emuseum.nich.go.jp/detail?langId=en&webView=0&content_base_id=100577&content_part_id=0&content_pict_id=0
Url13: <https://searchcollection.asianart.org/objects/9883/haniwa-in-the-form-of-a-farmer>
Url14: <https://searchcollection.asianart.org/objects/9885/haniwa-in-the-form-of-a-falcon>

Haniwa, pottery figurines from the Kofun period in Japan (700-300 AD)

Maryam Sohrabi
Masters student in Handicrafts, Isfahan University of Art
Maryamsohrabi.c@gmail.com

Abstract
Archaeologists have divided the prehistory of Japan from about (300-11,000 BC) into the Jomon culture, which is related to the Mesolithic period and hunting, fishing, and food gathering, the Yayoi culture (300 BC-300 AD), and the Kofun period (700-300 AD). During the Kofun period, so called because of its girdles and a continuation of earlier traditions, a large number of large tombs were found. On top of the Kofun tombs,

clay statues called Haniwa were placed. A large number of these Haniwa were placed on tombs for guarding and ritual functions, and they had the shapes of women, men, animals such as horses, birds, boars, monkeys, etc., and even houses and boats. This article introduces examples of Haniwa with a brief history of the Kofun era. The research method is descriptive. The information has been collected in the form of a library of books and reputable websites.

Keywords:
Haniwa, pottery statue, Kofun period, Japanese history, prehistory

با پیشرفت باستان‌شناسی ایران از دهه ۱۹۵۰ میلادی / ۱۳۳۰ خورشیدی به بعد، اجرای برنامه‌های نوین و نظام‌مند باستان‌شناسی در لرستان نیز آغاز شد. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به بررسی‌های انجام‌شده در هلیلان و دره‌های پیرامونی آن در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی / ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی، کاوش‌های تپه گوران توسط هیأت موزه ملی دانمارک در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴ میلادی / ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ خورشیدی (Meldgaard et al. 1963; Thrane 1964; Mortensen 2001)، بررسی‌های فرانک هول در دره خرم‌آباد طی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ میلادی / ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ خورشیدی (Hole 2007) و همچنین بررسی‌های کلر گاف در پیش‌کوه و کاوش محوطه باباجان اشاره کرد (Meade 1968; Goff 1976; 1977). در این میان، مأموریت باستان‌شناختی بلژیکی‌ها در ایران که طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۹ میلادی / ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۷ خورشیدی انجام شد، نقشی محوری در شناخت باستان‌شناسی لرستان ایفا کرد. این مأموریت پژوهش‌های گسترده‌ای را در محوطه‌ها و مناطق مختلف لرستان به انجام رساند

(Vanden Berghe 1968, 1970, 1973a, 1973b, 1979a, 1979b; Van-den Berghe and Haerincx 1984; Haerincx 1987, 2008, 2011; Vanden Berghe and Tourovets 1992; Haerincx and Overlaet 2002, 2004, 2006, 2006b, 2008, 2010a). در کنار این فعالیت‌ها، کاوش‌های گروه‌های ایرانی نیز سهم مهمی در گسترش دانش باستان‌شناسی لرستان داشته‌اند که از جمله آنها می‌توان به کاوش تپه نورآباد، کاوش مجدد تپه گیان (Azarnoush and Hel-wing 2005: 231) و کاوش گورستان ده دومن در استان کهگیلویه و بویراحمد اشاره کرد (Nasari 2019). افزون بر بررسی‌ها و کاوش‌های میدانی، پژوهش‌های باستان‌فلزنگاری انجام‌شده بر روی مواد و دست‌ساخته‌های فلزی به‌دست‌آمده از لرستان درک ما را از الگوهای جابه‌جایی، تأمین و فناوری فلزکاری در دوره مفرغ به‌طور چشمگیری افزایش داده است (Begemann et al. 2009; Nezaferati et al. 2008). یکی از نتایج مهم این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که منبع اصلی تأمین مس در دوره سلسله‌های قدیم III میان‌رودان، مناطق گجرات و راجستان جنوبی بوده است (Begemann 2009; Schmitt-Strecker). در نهایت، آزمایش‌های در حال انجام بر روی سفال‌های منطقه، نقش مهمی در روشن شدن تنوع گاه‌شناختی و منطقه‌ای سبک‌های سفالی، از جمله سفال‌های منقوش اوایل و میانه هزاره سوم پیش از میلاد ایفا می‌کنند (Del Bravo 2014; Helwing and Neumann 2014).

اهمیت و نوآوری پژوهش

این پژوهش تلاش می‌کند با استفاده از رویکرد نظری و روش تحلیلی مدرن، لایه فرهنگی-اجتماعی و ساختاری تدفین‌های عصر مفرغ در لرستان را بازخوانی کند؛ امری که تاکنون کمتر به شکل سیستماتیک انجام شده است. با تحلیل تطبیقی گورها و اشیاء همراه میتوان به درک بهتری از چگونگی تغییرات در ساختار اجتماعی، مناسک تدفین و بافت فرهنگی دوران انتقال از جوامع کوچ‌رو به جوامع مستقر احتمالی دست یافت. این مطالعه می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های بعدی باستان‌شناسی اجتماعی، تحلیل شبکه تجاری و تعاملات فرهنگی بین مناطق باشد.

لرستان در عصر مفرغ: جغرافیا، فرهنگ و جایگاه منطقه ای

بررسی‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهند که از حدود ۳۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد ناحیه لرستان و مناطق همجوار آن شامل جنوب و غرب کرمانشاه بخش‌هایی از ایلام و لرستان کنونی فاقد شواهدی روشن از نفوذ مستقیم فرهنگ وراقفقاز قدیم بوده‌اند. به نظر می‌رسد پهنه جنوبی زاگرس مرکزی نیز خارج از گستره نفوذ فرهنگ آغاز ایلامی قرار داشته است؛ موضوعی که پرسشی اساسی را پیش می‌کشد این است که ویژگی‌های فرهنگی و باستان‌شناختی لرستان طی دوره مفرغ قدیم چه بوده‌اند و جوامع انسانی این منطقه چگونه در همجواری دو سنت سیاسی-فرهنگی مهم یعنی وراقفقاز قدیم و آغاز ایلامی قرار می‌گرفتند؟ همچنین باید نقش دولت-شهرهای سومری که از لحاظ جغرافیایی فاصله‌ای اندک با غرب و جنوب‌غرب این ناحیه داشتند در شکل‌گیری این فرهنگ‌ها مورد بررسی قرار گیرد.



اندازه در حال تیراندازی
سربریز تزئینی
تیغه‌ی سربریز مفرغی با طول ۲۵/۵ و حداکثر ارتفاع ۸/۷ سانتی‌متر (موزه‌ی رضا عباسی). نمونه‌ی چنین سربریزهایی هم در گورستان‌ها و هم در معابد لرستان به دست آمده‌اند. طرز قرار گرفتن تیغه‌ی این سربریزها نسبت به دسته سوزن ایجاد می‌کند که آیا صرفاً تزئینی بوده‌اند یا کاربرد ناشناخته‌ای دارند.

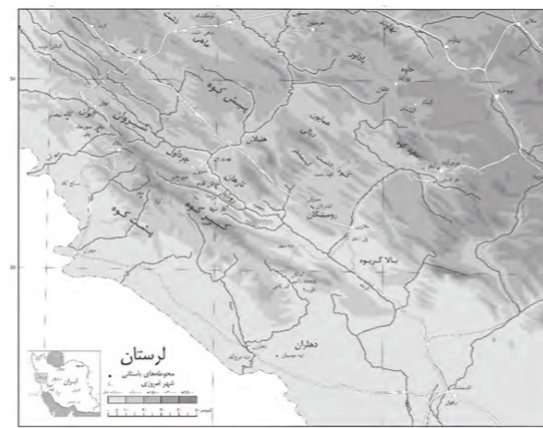
تصویر ۱- ایران در سپیده‌دم تاریخ-انتشارات سایان

سیمای جغرافیایی لرستان و پیامدهای آن

در این پژوهش، لرستان برای اهداف باستان‌شناختی به‌عنوان یک واحد جغرافیایی مستقل در نظر گرفته می‌شود. این منطقه از شمال به کرمانشاه، از شرق به ملایر و بروجرد، از جنوب به رود سیمره، دهلران و خوزستان و از غرب به دشت آبدانان و مسیرهای منتهی به مندلی، مهران و مرز کنونی ایران و عراق محدود است (Edmonds 1922). افزون بر این، حوزه مورد نظر شامل مناطق مرتفعی نیز می‌شود که در جنوب، سرچشمه‌های رود گاماسیاب را به رود کرخه پیوند می‌دهند و در شمال، جریان رود قره‌سو را دربر می‌گیرند. بدین‌ترتیب، لرستان منطقه‌ای است که به‌طور هم‌زمان دارای دشت‌های حاصل‌خیز و مراتع مرتفع است؛ ویژگی‌ای که آن را به یکی از حوزه‌های اصلی مناسب برای شکل‌گیری نظام‌های معیشتی مبتنی بر چراگردی عمودی تبدیل کرده است (Edmonds 1922; Mortensen 1993; Potts 2013b: 203; Hole 2007: 65-69). این محدوده جغرافیایی که استان‌های امروزی لرستان و ایلام را نیز شامل می‌شود، از دیرباز شرایطی آرمانی برای جابه‌جایی فصلی جوامع دامدار فراهم آورده است (Overlaet 2013: 377). از مهم‌ترین ویژگی‌های جغرافیای طبیعی لرستان، حضور رشته‌کوه‌های مرتفع زاگرس است که از شمال‌غرب به جنوب‌شرق امتداد یافته‌اند و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های

معیشتی منطقه، چه در گذشته و چه در دوران معاصر داشته‌اند (Mortensen 1993). این ساختار کوهستانی، افزون بر ایجاد مراتع مرتفع، با دشت‌های باز نیز همراه است و محدوده‌های موسوم به پیش‌کوه و پشت‌کوه را دربر می‌گیرد.

اگر از دیدگاه فلات ایران به این ناحیه بنگریم، منطقه‌ای که در تابستان‌ها گرم و سوزان و در زمستان‌ها سرد و خشک است، مرز میان این دو حوزه جغرافیایی با رشته‌کوهی مشخص می‌شود که به «کبیرکوه» شهرت دارد. این کوهستان، که در غربی‌ترین بخش زاگرس قرار گرفته، به‌سبب زمختی و برهنگی دامنه‌های خود، همواره به‌عنوان عاملی بازدارنده و دشوارگذر توصیف شده است (Overlaet; Naval Intelligence Division 1945: 64). در همین راستا، فرانک هول با تأکید بر تمایز درون منطقه‌ای لرستان، اشاره می‌کند که ناحیه پشت‌کوه از نظر چشم‌انداز طبیعی و پیوندهای فرهنگی به میان‌رودان نزدیک‌تر است، در حالی که پیش‌کوه دارای رشته‌کوه‌های بسیار مرتفع و دشوارگذر است و نفوذ به آنها تنها از طریق چند گذرگاه محدود غربی امکان‌پذیر بوده است (Hole 2007: 66). از این‌رو، هم ویژگی‌های محیطی و هم فرهنگ مادی این منطقه نزدیکی بیشتری با حوزه‌های غربی نشان می‌دهد. ارتفاع کوه‌های لرستان در برخی نقاط به حدود ۲۸۰۰ متر از سطح دریا می‌رسد و همین عامل، همراه با ساختار ناهموار زاگرس، نقش مهمی در الگوهای زیستی، معیشتی و ارتباطی جوامع انسانی این ناحیه در طول زمان ایفا کرده است (حسن فاضلی نشلی-رتیوز ۱۴۰۴).



نقشه لرستان و مناطق همجوار که محدوده‌ها و عوارض کلیدی منطقه را نشان می‌دهد (Haeerincx 2011: pl. 1) (عکس از برونو اورلت)

تصویر ۲- نقشه لرستان و مناطق همجوار که محدوده‌ها و عوارض کلیدی منطقه را نشان می‌دهد (Haeerincx 2011: pl. 1). عکس از برونو اورلت-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز



قله‌های سر به فلک کشیده لرستان (عکس از برونو اورلت)

تصویر ۳- قله‌های سر به فلک کشیده لرستان-عکس از برونو اورلت-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز



تصویر ۴- رود سیمره در لرستان-عکس از برونو اورلت-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز

گاه‌نگاری و ساختار فرهنگی لرستان در عصر مفرغ

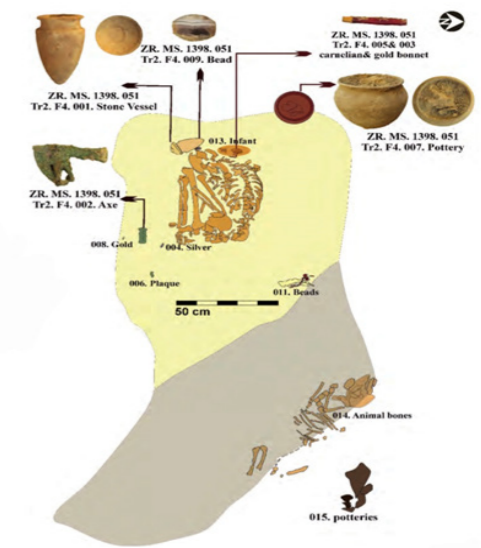
گاه‌نگاری مفرغ در لرستان (Potts 2023b:206) به‌طور کلی شامل مفرغ قدیم در حدود ۳۱۰۰-۱۹۰۰ پیش از میلاد، دوره مفرغ میانی ۱۹۰۰-۱۶۰۰ پیش از میلاد و دوره جدید ۱۶۰۰-۱۲۰۰ پیش از میلاد است. بر پایه پژوهش‌های هنریکسون و اورلت (Hearinck and Overlaet 2002, 2004a, 2006b, 2008, 2010a, 2010b:O) دوره مفرغ قدیم در غرب لرستان به چهار مرحله تقسیم می‌شود:

مفرغ قدیم ۱: ۲۹۰۰-۳۱۰۰ پ.م

مفرغ قدیم ۲: ۲۶۰۰-۲۹۰۰ پ.م

مفرغ قدیم ۳: ۲۳۰۰-۲۶۰۰ پ.م

مفرغ قدیم ۴: ۱۹۰۰-۲۳۰۰ پ.م



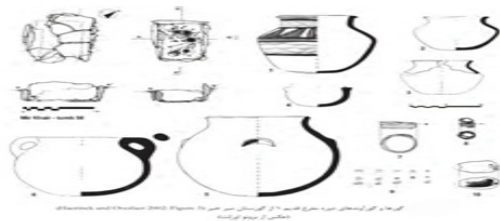
نقشه به دست آمده از محوطه ۵۱- از گروه ورزنه (Ilkhan et al. 2019: fig 4-5) (عکس از تبسم ایلخان)

تصویر ۵- تدفین به‌دست آمده از محوطه ۵۱ کفرود-ورزنه (Ilkhan et al. 2019: fig 4-5). عکس از تبسم ایلخان-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز

لرستان در دوره مفرغ قدیم ۱

در لرستان، شواهد مربوط به استقرارهای انسانی در اواخر هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد بسیار اندک و تقریباً ناچیز است. نتایج کاوش‌های محدود در تپه گیان (تصویر ۶) نشان می‌دهد که این محوطه احتمالاً از لایه VD متعلق به دوره مس‌وسنگ جدید تا لایه ۵ که به میانه هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارد، به‌طور کامل متروک بوده است (Negahban 2001: 207; Potts 2013b). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گودین‌تپه نیز در میانه هزاره سوم پیش از میلاد و پیش از آغاز دوره III:۶، برای حدود یک سده یا حتی بیش از آن بدون شواهد استقراری بوده است (Potts 2007; 2013b). تقریباً تمامی داده‌های مربوط به حضور جوامع انسانی در لرستان در بازه زمانی حدود ۳۰۰۰ تا ۲۶۰۰ پیش از میلاد، از گورستان‌های این منطقه به دست آمده‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ارتباط با سفال‌های این دوره در لرستان، باید به گورستان‌های انجیره در جنوب ایلام و میرخیر در نزدیکی بدره در دره رودخانه سیمره اشاره کرد که از مهم‌ترین محوطه‌های شناخته‌شده این مرحله به شمار می‌روند (Haerinck 1979; Vanden Berghe 2011: 67). در گورستان میرخیر بیش از ۶۴ گور کاوش شده که اغلب آنها

از نوع مقابر صندوقی نیمه‌زیرزمینی با سقف جناقی هستند و تدفین‌ها عمدتاً به‌صورت تکی انجام شده‌اند (تصویر ۷). از این گورها سفال‌های منقوش موسوم به نوع «چندرنگ انتقالی» به دست آمده که شباهت قابل‌توجهی با سفال‌های میانه هزاره سوم پیش از میلاد در شرق منطقه مرکزی میان‌رودان دارند. این سفال‌ها به‌ویژه با یافته‌های محوطه احمدالختو در ناحیه حمربین در شمال‌غرب و همچنین با محوطه‌های دره دیاله در جنوب میان‌رودان، در جنوب‌شرق بغداد، قابل مقایسه هستند (Eickhoff 1993; Potts 2013b: 207; Del Bravo 2014; Helwing and Neumann 2014). در گورستان کله‌نسا، واقع در شمال‌غرب شهر امروزی ایلام، ۱۹ گور متعلق به دوره مفرغ قدیم ۱ مورد کاوش قرار گرفته‌اند (Haerinck and Overlaet 2008). برخی از این گورها ابعادی دارند که امکان انجام چند تدفین را فراهم می‌کردند و در دو نمونه، شواهدی هرچند مبهم از وجود سقف طاق‌دار مشاهده شده است. سفال‌های منقوش تک‌رنگ و چندرنگ از نوع چندرنگ انتقالی همراه با مهرهای استوانه‌ای به‌دست‌آمده از این گورها (Vanden Berghe and Tourovets 1994) شباهت‌های روشنی با محوطه‌های میان‌رودانی در غرب نشان می‌دهند (Helwing 2009; 2005). احتمال داده شده است که منبع قلع مورد استفاده، معادن اطراف ده‌حسین بوده باشد؛ اما این فرضیه هنوز به‌طور قطعی اثبات نشده است (Nezafati et al. 2006, 2009; Helwing 2009). چندین گورستان متعلق به دوره مفرغ قدیم ۱ در محدوده شهر امروزی ایلام شناسایی شده‌اند (Soto Riesle 1983; Haerinck 2010: 282; Haerinck and Overlaet 2011: 61). افزون بر این، محوطه‌ای با نام یارعلی در شمال‌شرق میرخیر نیز کشف شده است (Thrane 1964; Haerinck 2011: 68). در غار کنجی، واقع در نزدیکی خرم‌آباد در شرق لرستان، هشت گور شناسایی شدند که در مجموع شامل ۳۳ تدفین افراد بالغ بوده و در دامنه بیرونی دهانه غار قرار داشته‌اند (تصویر ۹) (Emberling et al. 2002; Haerinck 2011; Potts 2013b: 207-208). میزان بالای پوسیدگی دندان در میان این افراد نشان‌دهنده رژیم غذایی مبتنی بر مصرف گسترده غلات است که به یک شیوه زندگی کشاورزی اشاره دارد و بیانگر دسترسی مناسب این گروه‌ها به محصولات زراعی است (Emberling et al. 2002: 57). سفال‌های همراه این تدفین‌ها عمدتاً از نوع موسوم به «میوه‌خوری» هستند و بسیاری از نمونه‌های منقوش آن‌ها با گونه‌های دوره سلسله‌های قدیم I میان‌رودان، شوشان و محوطه ملیان قابل مقایسه‌اند. نمونه‌های مشابه یک کاسه سربی کشف‌شده از این محوطه نیز در تل ملیان، شوش، احمدالختو و اور شناخته شده‌اند (Haerinck 2011: 71). برخی از مقابر محوطه‌های علی‌آباد و موسیان در دشت دهلران که دارای سفال‌های منقوش هستند نیز احتمالاً به دوره مفرغ قدیم ۱ تعلق دارند (Helwing and Neumann 2014: 48-49). اشیاء فلزی در مقابر دوره مفرغ قدیم ۱ در لرستان نسبتاً کمیاب‌اند. با این حال، از گورستان‌های میرخیر و کله‌نسا ابزارها و زیورآلاتی مانند کارد، خنجر، تبر، حلقه و انگو به دست آمده است (تصویر ۱۰) (Begemann et al. 2008: Fig. 2). شواهدی از به‌کارگیری آلیاژ مس و قلع در ساخت اشیایی چون حلقه‌ها، انگوها و سنجاها نیز وجود دارد (Fleming et al. 2005: 37; Pigott 2008: 56-57). شواهد استفاده از مفرغ قلع‌دار در جنوب‌غرب آسیا به شمار می‌روند (Weeks 2013b: 280). منبع قلع ده‌حسین در شمال‌شرق لرستان می‌تواند یکی از منابع تأمین قلع مورد استفاده در دوره مفرغ قدیم این منطقه بوده باشد (Nezafati et al. 2009). در نهایت، اشیاء مفرغ قلع‌دار از حدود ۲۶۰۰ پیش از میلاد و هم‌زمان با لایه‌های III:۶ در گودین‌تپه به‌صورت گسترده‌تری ظاهر می‌شوند (Frame 2010: 1705).



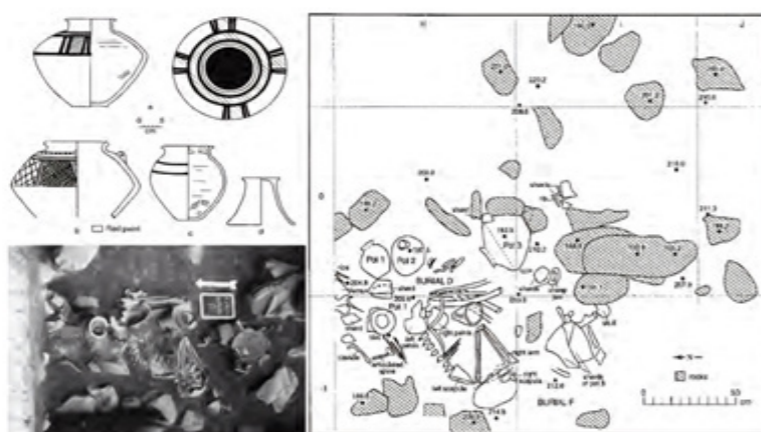
تصویر ۶- تپه گیان-عکس از راجزر-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز

تصویر ۷- گورها و گور آورندگان مفرغ قدیم ۱-گورستان میرخیر (Haerinck and Overlaet 2002: fig 3) -باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز

Dates cal BC	Luristan period	Godin period	Lower Mesopotamia period
1600-1300	Late Bronze Age	post-III.2-III.1	Kassite
1900-1600	Middle Bronze Age	III.3-III.2	later Isin-Larsa/Old Babylonian
2300-1900	Early Bronze Age IV	III.5-III.4	later Akkadian/Gutian/Ur III/early Isin-Larsa
2450-2300	Early Bronze Age III	III.5	Early Dynastic IIIB/early Akkadian
2750-2450	Early Bronze Age II-III	III.6	Early Dynastic II-III A
2800-2750	Early Bronze Age II	hiatus	Early Dynastic I-II
2900-2800	Early Bronze Age II	IV	Early Dynastic I
3100-2900	Early Bronze Age I	VI.1 and hiatus	Jemdet Nasr/early Early Dynastic I

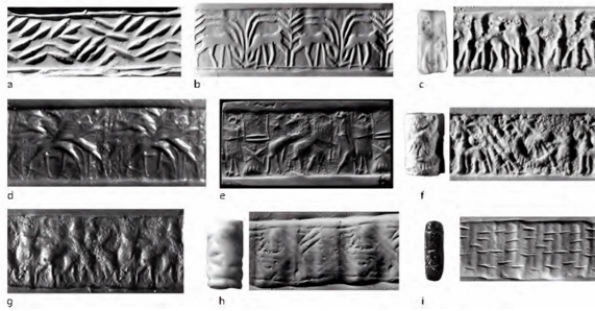
جدول تطبیقی گاه‌نگاری لرستان-گودین تپه و جنوب میان‌رودان (Haerinck 2011; Henrickson 2011b: 210; Potts 2013b: 206; Renette 2015: Figure 5)

تصویر ۸- جدول تطبیقی گاه‌نگاری لرستان، گودین‌تپه، جنوب میان‌رودان (Henrickson 2011b: 210; Potts 2013b: 206; Renette 2015: figure 5) -باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز



گور D/F از غار کنجی و محتویات آن (Emberling et al. 2002: figs 6-8) (عکس از جان اسپت-باستان‌شناسی انسان‌شناختی دانشگاه میشیگان)

تصویر ۹- گور D-F از غار کنجی و محتویات آن (Emberling et al. 2002: figure 8) -عکس از جان اسپت-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز



تصویر ۱۳- برخی از مهرهای استوانه‌ای و اثرمهرهای امروزی آن از گورهای بنی سرمه (Tourovets 1996, Figs 2.4, 8, 9)-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز

وضعیت و چگونگی تدفین مردگان

از جمله آیین‌های مرتبط با تدفین مردگان در محوطه‌های باستانی منطقه، می‌توان به قرار دادن مجموعه‌ای متنوع از اشیاء در کنار متوفی و همچنین نهادن خوراکی‌ها در داخل گور اشاره کرد. شواهد این‌گونه رفتارهای آیینی در محوطه‌هایی نظیر چغامایل‌بک (Stine 1940)، شفا (Eschmidt 1989)، چمرژی‌مومه (Vanden Berghe 1975، ۱۹۷۷) و ورکبود (Vanden Berghe 1987) مشاهده شده است.

واندن‌برگ گزارش می‌کند که در گورستان دار، تنها بقایای استخوانی به‌دست آمده و این استخوان‌ها به شکلی خشن سوزانده شده‌اند که نشان‌دهنده کاربرد آیین سوزاندن اجساد است (Vanden Berghe 1970: 23). همچنین در ترانشه M7 محوطه چغامسبز، نبود اسکلت در گورهای شماره ۱ و ۲ به احتمال زیاد ناشی از سوزاندن اجساد دانسته شده است؛ تفسیری که با توجه به آثار سوختگی مشاهده‌شده در نزدیکی اشیاء و فضای گورها، از قطعیت بیشتری برخوردار می‌شود (Schmidt 1989). قرارگیری اجساد در گورها الگوی یکنواختی ندارد و تدفین‌ها در وضعیت‌های بدنی متفاوتی انجام شده‌اند؛ با این حال، بررسی دقیق شیوه‌های تدفین نشان می‌دهد که نحوه قرار دادن مردگان را می‌توان در سه حالت اصلی دسته‌بندی کرد:

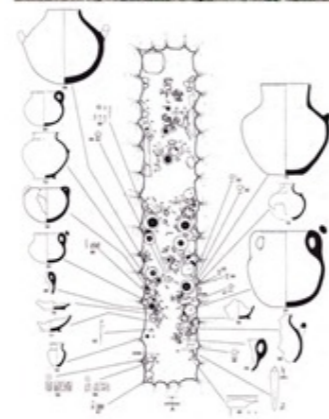
۱. تدفین به پهلو چپ
۲. تدفین به پهلو راست
۳. تدفین به حالت طاق‌باز

از نظر جهت‌گیری اجساد، بیشتر تدفین‌ها دارای راستای شرقی-غربی هستند، اما نمونه‌هایی با جهت دیگر نیز گزارش شده‌اند؛ از جمله غرب به شرق، شمال‌غرب به جنوب‌شرق، شمال‌شرق به جنوب‌غرب و نیز جهت‌های شمالی-جنوبی دیده می‌شود.

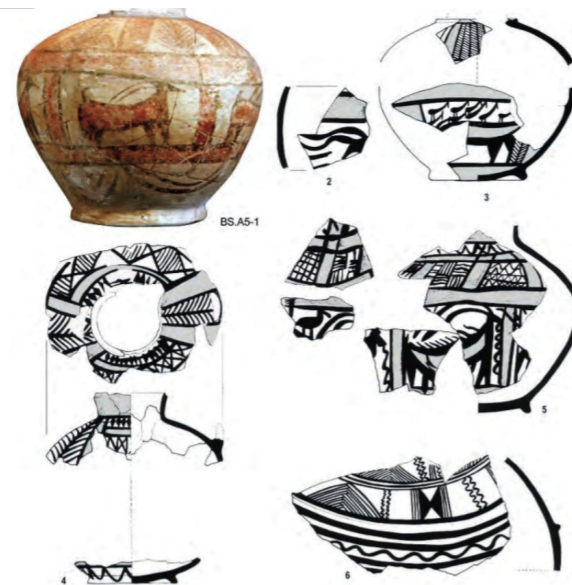
نحوه قرارگیری اشیاء در داخل گورها

چگونگی جای‌گذاری اشیاء و هدایای تدفینی درون گورها از الگوی ثابت و از پیش تعیین شده‌ای پیروی نمی‌کند. به‌طور کلی، اشیاء زینتی مانند گوشواره‌ها، حلقه‌ها، موبندها، انگشترها، دستبندها، گردنبندها و حلقه‌های قوزک با معمولاً در بخش‌هایی از گور مشاهده می‌شوند که به احتمال زیاد در زمان حیات متوفی به‌عنوان زینت مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. با این

پیش از میلاد ارائه می‌کنند. در این لایه‌ها، هم بقایای یک بخش مسکونی با دیوارهای سنگی شناسایی شده و هم گورهایی که درون آنها ظروف فلزی و سفالی قرار داشته است (Goff 1976)



تصویر ۱۱- مقبره‌های جمعی بنی سرمه و طرح مقبره A14-عکس از برونو اورلت-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز



تصویر ۱۲- ظروف چندرنگ منقوش سبک قرمز از بنی سرمه-عکس از برونو اورلت (Heanrinck and Overlaet 2002: figure 6)-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز

استقراری کم‌تران ۱ و ۲ در سرخدم لری، واقع در بخش مرکزی لرستان، انواع مهرهای استوانه‌ای با سبک میان‌رودانی کشف شده و سفال‌های این محوطه‌ها نیز از ارتباط این منطقه با دوره سلسله‌های قدیم III و اکدی حکایت دارد (Schmidt et al. 1989; pl. 132; van Loon 1989). ارنست هرینگ برای دوره مفرغ قدیم ۲-۳ در ناحیه پشت‌کوه، سه محدوده مجزا از نظر گورهای جمعی مشخص کرده است که وجه مشترک همه آنها استفاده مجدد از مقابری است که در دوره مفرغ قدیم ۲ ساخته شده بودند (Haerinc 1987: 66-67; 2011: 63-64). محدوده نخست در شمال‌غرب لرستان قرار دارد و محوطه‌هایی چون بنی سرمه، کله‌نسر و مهرورکبود را در بر می‌گیرد که فرهنگ مادی آنها پیوند نزدیکی با میان‌رودان نشان می‌دهد. محدوده دوم در جنوب پشت‌کوه واقع شده و شامل محوطه‌های قبر ناحی تخت‌خان، توره و پشت‌قلعه آبدانان است که ارتباطات قابل توجهی با دشت دهلران دارند. محدوده سوم نیز ناحیه شمال کبیرکوه را شامل می‌شود که سفال‌های آن با لایه III:6 گودین‌تپه شباهت زیادی دارد (Hen- Ascalone 2006: 107-109; rickson 2011). یافته‌های دوره مفرغ قدیم ۲-۳، از جمله ظروف قرمز رنگ، در مقابر صندوقی با سقف جناقی گورستان میرولی در رومشگان نیز مشاهده شده است (van Loon 1989). به نظر می‌رسد لایه‌های IVC_IVB و گور ۱۰۲ در تپه گیان (Dyson 1965) با لایه III:6 گودین‌تپه هم‌زمان باشند (Potts 2013b: 210). از سوی دیگر، نمونه‌های مشابهی از این سنت تدفین در مقابر کلان‌سنگی گیلوران و بان‌چلیه در منطقه بدره، در دره سیمره، شناسایی شده‌اند (Haerinc 2011: 64, 68, 73; Potts 2013b: 210). این نمونه‌ها همچنین با یافته‌هایی از مناطق دیاله و حمرین و نیز لایه III:6 گودین‌تپه قابل مقایسه‌اند (Henrickson 2011).

محوطه‌های کوچک استقراری متعلق به دوره مفرغ قدیم ۳-۱ در کف دره خرم‌آباد نیز شناسایی شده‌اند که سفال‌های آنها بیشتر با مناطق جنوب‌غربی ایران قابل تطبیق است. در جریان کاوش‌های نجات‌بخشی در گورستان ده دومن در استان کهگیلویه و بویراحمد، واقع در جنوب‌شرق لرستان، ۱۵ گور سنگی صندوقی کشف شد که درون آنها ظروف مفرغی قلعدار قرار داشت. در یکی از این کاسه‌ها نقش کنده‌کاری شده «ارباب جانوران» و در نمونه‌ای دیگر نقش برجسته شیری در مرکز ظرف دیده می‌شود که بیانگر ارتباط این منطقه با جنوب‌شرق ایران در میانه هزاره سوم پیش از میلاد است (Oudbashi et al. 2016; Soltysiak and Naseri 2017; Naseri 2019; Soltysiak et al. 2019b). احتمالاً این محوطه بر مسیر ارتباطی مهمی قرار داشته که جنوب‌شرق ایران را از طریق کرمان، فارس و خوزستان به میان‌رودان پیوند می‌داده است. محوطه غارت‌شده ده‌پایین در همان ناحیه نیز به‌احتمال زیاد یکی از گورستان‌های اصلی و مهم هزاره سوم پیش از میلاد منطقه بوده است (Ghasemi and Watson 2014). مطالعه بقایای انسانی گورستان لما در همین منطقه نشان می‌دهد که مردان این جامعه تحرک و جابه‌جایی بیشتری داشته و شیوه زندگی سیارتی را تجربه می‌کرده‌اند (Soltysiak et al. 2010a; Soltysiak 2013; Mucheshi 2016; Jafari). نکته قابل توجه آن است که تمامی این گورستان‌ها بر روی شیب ملایم دامنه‌های تپه‌ماهوری زاگرس قرار گرفته‌اند. در مقابر کلان‌سنگی گیلوران، سرنیزه‌ها، سرپیکان‌ها و دو ظرف لوله‌دار مفرغی به‌دست آمده که از نظر سبک با نمونه‌های کلاسیک Belle- دوره سلسله‌های قدیم IIIB میان‌رودان قابل مقایسه‌اند (Belle- li 2002: 16, 28, 134; Haerinc and Overlaet 2013). باباجان IV، لایه‌های ۵ و ۴ شواهدی از استقرار در بازه زمانی حدود ۲۳۰۰-۲۱۰۰ پیش از میلاد و سپس ۱۸۰۰-۱۵۰۰



تصویر ۱۰- اشیاء فلزی دوره مفرغ قدیم ۱، به‌دست آمده از گورستان میرخیبر (Begemann et al 2008: figure 2)-باستان‌شناسی ایران از پارینه‌سنگی تا هخامنشیان-فاضلی نشلی، متیوز

لرستان در دوره مفرغ قدیم ۲-۳

در دوره مفرغ قدیم ۲ در لرستان که هم‌زمان با دوره‌های سلسله‌های قدیم I تا IIIa در میان‌رودان است، دگرگونی‌های بنیادینی در شکل، طرح و سازمان‌دهی مقابر و گورها مشاهده می‌شود. یکی از رایج‌ترین گونه‌های تدفین در این دوره، مقابر دالانی جمعی است (Begemann et al. 2008: 208-209; Potts 2013b: 209). از مهم‌ترین محوطه‌های منتسب به این دوره می‌توان به بنی سرمه (تصویر ۱۱) و کله‌نسر در شمال شهر ایلام، تخت‌خان، بنی سول، مهرورکبود، شط سیاه، سفالکی و چشمه تخت‌خان اشاره کرد که همگی در ناحیه پیش‌کوه، در غرب لرستان، قرار دارند (Haerinc and Overlaet 2010: 876/388).

طول مقابر مفرغ قدیم ۲ در بنی سرمه بین ۵ تا ۷/۱۵ متر و عرض آنها تا حدود ۳ متر می‌رسد و این مجموعه‌ها بزرگ‌ترین مقابر شناسایی شده این دوره در منطقه به شمار می‌روند (Haerinc and Overlaet 2004a; 2006). کف این گورها فاقد فرش‌سازی بوده، اما سقف آنها با تخته‌سنگ‌های بزرگ پوشانده می‌شده است (Haerinc and Overlaet 2004a; 2006a). از این گورها شامل ظروف پخت‌وپز، سفال‌های ساده و نمونه‌های منقوش است. برخی از این سفال‌ها با یافته‌های محوطه‌های جنوب میان‌رودان، از جمله اور و ابوسلابی قابل مقایسه‌اند. گروهی دیگر از سفال‌های منقوش، شامل ظروف قرمز با نقوش بز و پرنده، شباهت نزدیکی با نمونه‌های مناطق دیاله و حمرین دارند (تصویر ۱۲) (Carte 1987: 79; Haerinc and Overlaet 2006a; Potts 2013b: 209; Del Bravo 2014: Fig. 2; Helwing and Neumann 2014: 47-50). استمرار کاربرد مفرغ قلعدار در این دوره از طریق اشیاء فلزی مکشوفه از مقابر کله‌نسر به‌خوبی قابل مشاهده است (Fleming et al. 2005: 37).

مهرهای استوانه‌ای کشف‌شده در گورهای بنی سرمه (تصویر ۱۳) شامل گونه‌هایی از دوره جمعدت نصر، سلسله‌های قدیم I تا III حتی اکدی قدیم هستند (Tourovets 1996: 876/389) که این امر نشان می‌دهد مقابر بنی سرمه طی چند سده مورد استفاده قرار داشته‌اند. به‌جز گورستان بایزیدآباد، در محوطه‌هایی که فاصله بیشتری از بنی سرمه و میان‌رودان دارند، مهرهای استوانه‌ای یافت نشده است. با این حال در کاوش‌های اشمیت در محوطه‌های



تصویر ۱۴- گورستان ناوه کش-عکس از دکتر محمد بهرامی

تصویر ۱۵ و تصویر ۱۶- سفال‌های گورستان ناوه کش و طراحی آنها
طراح: فاطمه خانی

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، میزان نفوذ فرهنگ‌های بیگانه در لرستان، برخلاف خوزستان و شمال‌غرب ایران، نسبتاً محدود بوده است. این امر را می‌توان به ماهیت جنگاورانه ساکنان منطقه و نیز غنای طبیعی سرزمین لرستان نسبت داد. وجود شمار قابل‌توجهی جنگ‌افزار در گورها و همچنین شرایط طبیعی منطقه که امروزه نیز شامل مراتع، مرغزارها و جنگل‌های انبوه است مؤید این دیدگاه می‌باشد. تنها از آغاز عصر آهن III و هم‌زمان با شکل‌گیری امپراتوری ماد و پیوستن ساکنان لرستان به این ساختار سیاسی، نفوذ تدریجی فرهنگ سفال‌خاکستری قبایل ایرانی، به‌ویژه در ناحیه پشت‌کوه، قابل مشاهده می‌شود. در مجموع، با بررسی وضعیت اجساد، اشیاء تدفینی و هدایای همراه گورها، می‌توان تا حدی به جنسیت، مشاغل و جایگاه اجتماعی ساکنان لرستان، به‌ویژه در عصر آهن پی برد. در میان اشیاء تدفینی، سفال‌ها کمترین نقش را در تشخیص جنسیت و موقعیت اجتماعی متوفی دارند؛ با این حال، ظروف سفالی حیوانی‌شکل صرفاً در گورهای مردان و ظروف سفالی دوتایی یا سه‌تایی تنها در گورهای زنان مشاهده شده‌اند.

وجود جنگ‌افزارهایی مانند گرز، سپر، تیردان و کلاه‌خود در کنار تدفین، بدون تردید نشان‌دهنده مرد بودن و به‌ویژه جنگجو بودن صاحب گور است. از سوی دیگر، حضور گسترده اشیاء زینتی در یک گور معمولاً بیانگر زن بودن متوفی است. با این حال، در برخی موارد، وجود گوشواره و دستبندهای فلزی در گورهای مردان -مانند نمونه‌هایی از ورکبود، چم‌ژی‌مومه و جوب‌گوهر- سبب ایجاد ابهام می‌شود. این مسئله را می‌توان با توجه به کاربرد اشیاء زینتی توسط مردان در دوران حیاتشان توضیح داد؛ امری که در نقوش برجسته آشور نو و نیز در نقش‌برجسته‌های پلکان آپادانای تخت جمشید به‌خوبی مشاهده می‌شود. گورهای کودکان را می‌توان بر اساس ابعاد کوچک‌تر و شمار اندک اشیاء تدفینی از قبور بزرگسالان تشخیص داد. نکته قابل توجه آن است که هیچ‌یک از اشیاء کاربردی، به‌ویژه سلاح‌های مفرغی و آهنی، از گورهای زنان لرستان به‌دست نیامده است؛ در حالی که در کاوش‌های تپه حصار، از طبقه III گورستانی، در یکی از گورهای منتسب به یک زن، جنگ‌افزارهای مفرغی کشف شده‌اند. وجود دکمه‌های فلزی در گورها و بقایای پوسیده پارچه و نم‌در کنار اسکلت‌ها، به‌روشنی نشان‌دهنده تدفین با لباس یا استفاده از کفن است. در نهایت، غنا یا فقر اشیاء تدفینی، همراه با شکل و ساختار قبور، تصویری روشن از موقعیت اجتماعی، ساختار اقتصادی و حتی حرفه متوفیان در جوامع عصر آهن لرستان ارائه می‌دهد و امکان بازسازی نسبی زندگی طبقاتی این جوامع را فراهم می‌سازد.

حال، به دلیل فرسودگی شدید اسکلت‌ها، تشخیص دقیق محل کاربرد این اشیاء همواره امکان‌پذیر نیست. این عدم قطعیت در مورد سلاح‌ها وجود ندارد، چرا که این اشیاء لزوماً همواره همراه متوفی در دوران زندگی نبوده‌اند (Vanden Berghe 1987: 224).

در گور شماره ۴۰ جوب‌گوهر، سپر و گرز در نزدیکی پاهای متوفی قرار داده شده بودند. همچنین در محوطه ورکبود، در گورهای شماره ۵، ۱۰، ۲۶، ۳۸، ۴۶، ۵۹، ۱۰۳ و ۱۴۰، و در چم‌ژی‌مومه در گورهای ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۴۳، ۵۳، ۷۲ و ۷۶، اشیاء سفالی عمدتاً در نزدیکی پاها قرار داشتند. در تپه گیان، خنجرها در موقعیت‌های متنوعی از جمله بالای سر، زیر سر، مقابل صورت و گاه در زیر دست راست یا چپ متوفی نهاده شده‌اند (طلایی ۱۳۷۴: ۱۳۷، ۱۵۳). ظروف قمقمه‌ای شکل که به آیین‌های تدفینی تعلق دارند، در محوطه ورکبود در کنار دست متوفی و در جوب‌گوهر در نزدیکی پاها یا پشت جسد مشاهده شده‌اند (Vanden Berghe 1989: 225). به باور برخی پژوهشگران، ظروفی که در نزدیکی دست‌ها قرار داده شده‌اند حاوی خوراک یا نوشیدنی برای استفاده متوفی در جهان پس از مرگ بوده‌اند؛ با این حال در محوطه ورکبود، این‌گونه هدایا که غالباً شامل مواد خوردنی و آشامیدنی بوده‌اند در گورهای شماره ۸۱، ۸۴، ۱۰۶ و ۱۱۶ در بخش بالایی گور یا حتی خارج از فضای آن قرار داده شده‌اند (Ibid).

در محوطه چغاسبز، در تدفین شماره ۱ واقع در ترانشه I.7، ظروف لوله‌دار به شکلی قابل توجه در مجاورت جمجمه متوفی قرار داده شده‌اند (Schmidt 1989: 23). بیش از نیم قرن پژوهش‌های باستان‌شناسی در لرستان نشان می‌دهد که صاحبان این گورها عمدتاً کوچ‌نشین بوده یا در سازه‌هایی بسیار سبک زندگی می‌کرده‌اند که امروزه اثری از آنها باقی نمانده است. به نظر می‌رسد آیین‌های تدفین هزاره اول پیش از میلاد (عصر آهن) ادامه‌ای از سنت‌های تدفینی عصر مفرغ باشند. اکثر گورستان‌های لرستان در نقاطی دورافتاده و جدا از محل‌های استقرار قرار دارند و ارتباط مستقیمی با زیستگاه‌های مسکونی نشان نمی‌دهند (Vanden Berghe 1987: 203). در عین حال، تمامی این گورستان‌ها در نزدیکی منابع آب یا نهرا واقع شده‌اند (Ibid. 1987: 207). غنی‌ترین و شاخص‌ترین گورها معمولاً در برجسته‌ترین بخش‌های گورستان قرار دارند. گورها غالباً به‌صورت متراکم کنار یکدیگر ساخته شده‌اند، اما در برخی موارد فضاهای خالی در میان آن‌ها دیده می‌شود که احتمالاً برای تعیین محدوده گورهای یک خانواده یا طایفه در نظر گرفته شده است. با این وجود، شواهد روشنی از یک طرح از پیش‌طراحی شده یا نظام‌مند برای ایجاد گورستان‌ها در دست نیست، هرچند در برخی موارد بقایای پی‌های سنگی مربوط به دیوارهای جداکننده و محصورکننده گورها مشاهده شده که می‌تواند بازتاب سنتی دیرپا باشد.

تفکیک فضایی گورهای کودکان، زنان و مردان به‌گونه‌ای که هر بخش گورستان به گروه سنی یا جنسی خاصی اختصاص داشته باشد، مشاهده نشده است. به‌طور کلی، آیین‌های مذهبی مرتبط با تدفین تابعی از تحولات ساختار اجتماعی بوده و این سنت‌ها بازتاب‌دهنده ویژگی‌های فرهنگی جوامع چادرنشین لرستان هستند؛ جوامعی که همراه با گله‌های خود به‌طور پیوسته میان نواحی مختلف در جست‌وجوی مراتع و مرغزارهای دره‌های کم‌عمق جابه‌جا می‌شدند و معیشت آن‌ها افزون بر دامداری، از راه شکار و کشاورزی نیز تأمین می‌شد.

بر اساس مجموعه اشیاء تدفینی به‌دست‌آمده از گورها،

در بخش شمال شرقی محدوده کاوش، بقایای پی‌ریزی دیواری آشکار شد که احتمالاً کارکرد محصورکننده برای گورستان داشته است. نکته قابل توجه آنکه در پشت این دیوار، علی‌رغم کاوش‌های انجام‌شده، هیچ قبری شناسایی نشد. دیوار دیگری نیز در ضلع جنوب‌شرقی، به طول حدود ۹۵ متر، محدوده گورستان را مشخص می‌کرد (Vanden Berghe 1971: 15). از سوی شمال‌غرب، گورستان به گودالی محدود می‌شده و با توجه به این شرایط، نمی‌توان با اطمینان گفت که کل محوطه گورستان بردبال مورد حفاری قرار گرفته است. در بخش تحتانی گورها، استفاده از سنگ‌های بستر رودخانه مجاور و همچنین قطعات سنگ آهکی جداشده از کوه کاملاً مشهود است (Ibid.: 15).

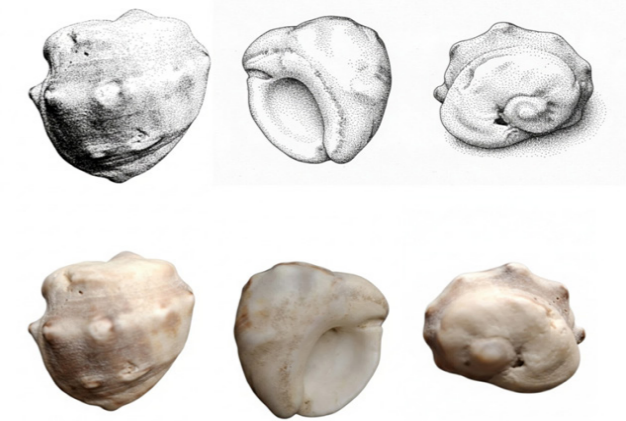
ساختار گورها و اشیاء درون قبور

اکثر گورهای بردبال دارای پلان مدور یا زنبوری‌شکل هستند و دیواره‌های آنها از چند ردیف سنگ که به‌صورت خشکه‌چین روی یکدیگر قرار گرفته‌اند، ساخته شده است. در برخی موارد، تخته‌سنگ‌های بزرگی به‌عنوان پوشش روی گورها قرار داده شده، در حالی که تعدادی از قبور فاقد سقف سنگی بوده‌اند. در بعضی نمونه‌ها، سنگ‌ها به‌گونه‌ای تراش داده شده‌اند که امکان قرارگیری منظم آنها روی یکدیگر فراهم شود. نمونه‌هایی مشابه از این نوع گورها در تاتولیان و شینان نیز گزارش شده و در یکی از آنها در سال ۱۹۶۷، پیکره‌ای کوچک مفرغی شبیه به گیلگمش کشف شده است. در برخی از گورهای کوچک، به‌ویژه قبور کودکان، چهار تخته‌سنگ بزرگ به‌صورت عمودی در اطراف گور قرار داده شده است. در مواردی نیز جسد مستقیماً بر کف گودال نهاده شده و محدوده گور تنها با تخته‌سنگ‌هایی مشخص گردیده که فاقد پوشش سنگی بوده‌اند. در نوع دیگری از گورها، متوفی درون چاله قرار گرفته و دهانه گور با تخته‌سنگ پوشانده شده است؛ برخی از این قبور دارای ورودی مشخصی متشکل از دو تخته‌سنگ هستند.

اگرچه گورها غالباً شکلی مستطیل‌مانند دارند، گوشه‌های آنها به‌صورت نیم‌دایره اجرا شده و فاقد زوایای تیز هستند. شماری از قبور نیز به شکل تخم‌مرغی یا کاملاً مدور ساخته شده‌اند. در بیشتر گورهای بردبال، سه ضلع با سنگ‌های کوچک‌تر پوشانده شده و در یک سمت، تخته‌سنگ بزرگی به‌عنوان مدخل قرار گرفته است. کف برخی گورها با شفته‌آهک آلود شده است. به دلیل نابودی اغلب استخوان‌ها، تشخیص بقایای انسانی دشوار است؛ برای نمونه، در یک گور سه جمجمه همراه با مقدار اندکی استخوان و در گوری دیگر هشت جمجمه کشف شده است. مهم‌ترین اشیاء همراه مردگان شامل ظروف سفالی و اشیاء فلزی است. بخش عمده یافته‌ها را سفالینه‌ها تشکیل می‌دهند که رنگ آنها عموماً زرد و گاه متمایل به قهوه‌ای است. هیچ‌یک از این ظروف دارای نقوش رنگین نیستند و تنها بر روی برخی از آنها آثاری از کنده‌کاری ساده، احتمالاً با ناخن مشاهده می‌شود (Ibid.: 22).

اشکال ظروف سفالی شامل موارد زیر است:

۱. ظروف لوله‌دار با دهانه باز یا تنگ، دسته‌دار یا بدون دسته، مشابه ظروف نوک‌دار طبقه IV-V سیلک
۲. ظروف لوله‌دار تک‌دسته که نمونه‌های مشابه آن تنها در طبقه VI سیلک دیده شده است.
۳. شیردان یا آبخوری با دهانه باز، آبریز کوتاه و یک دسته
۴. ظروف شکم‌دار



تصویر ۱۷- صدف مکشوفه از گورستان ناوه کش- طراح: فاطمه خانی



تصویر ۱۸- استخوان‌های مکشوفه از بررسی میدانی ناوه کش

گورستان بردبال

گورستان بردبال در حاشیه رودخانه گراب، در نزدیکی چنارباشی و در فاصله حدود ۴۵ کیلومتری جنوب‌شرق شهر ایلام واقع شده است. این محوطه در ارتفاع تقریبی ۱۰۵۰ متری از سطح دریا قرار دارد و طی کاوش‌های باستان‌شناسی سال ۱۹۶۹ شناسایی و مورد بررسی قرار گرفت (Vanden Berghe 1972: 14). محدوده‌ای که در این فصل کاوش شد، مساحتی برابر با ۳۰×۲۳ متر داشت و در مجموع ۷۰ گور در آن بررسی گردید؛ با این حال، پیش از آغاز حفاری علمی، ۱۵ گور به‌وسیله قاچاقچیان به‌طور غیرمجاز تخریب شده بود. عمق گورها نسبت به سطح زمین زیاد نبوده و بین ۴۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر متغیر است، هرچند بیشترین تعداد گورها در عمق‌های حدود ۷۰ تا ۸۰ سانتی‌متری حفر شده‌اند. فاصله میان گورها اندک بوده و به نظر می‌رسد بیشتر آنها به‌صورت ردیفی قرار داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که نزدیک به ۳۰ گور در امتداد شمال‌غربی-جنوب‌شرقی شکل گرفته‌اند. افزون بر این، ۱۷ گور دارای جهت‌گیری غربی-شرقی، ۱۱ گور شمالی-جنوبی و سایر گورها دارای پلان مدور بوده‌اند.

۵. ظروف دارای دو دسته با دهانه تنگ و نقوش کنده شده
۶. ظروف دو دسته با دسته‌های عمودی
۷. ظروف پایه‌بلند دو دسته با تزئینات کنده‌کاری
۸. آبخوری‌های دسته‌دار
۹. فنجان‌های دسته‌دار
۱۰. ماست‌خوری‌ها
۱۱. لیوان‌ها
۱۲. کوزه‌های دسته‌دار یا بدون دسته
۱۳. جام‌های پایه‌دار، که برخی از آن‌ها دارای سه پایه هستند.
۱۴. سفال نوع ورکبود با خمیره خاکستری یا خاکستری مایل به سیاه

اشیاء فلزی

اشیاء فلزی این گورستان عمدتاً از مفرغ، آهن و در برخی موارد ترکیبی از هر دو فلز ساخته شده‌اند. مجموعه اشیاء مفرغی شامل خنجرها، چاقوها، پیکان‌ها، تبرهای تشریفاتی، دسته چاقو، تیزکن‌هایی با سر گوزن‌مانند، زیورآلاتی چون حلقه‌های بستن مو، گوشواره، انگشتر، دستبند، خلخال، میل، سوزن، جوالدوز، دوک، پیکره‌های مذهبی و ظروف فلزی است. در بسیاری از موارد مشاهده شده که اشیاء فلزی همراه متوفی عمداً شکسته یا خم شده‌اند. از جمله شاخص‌ترین این اشیاء، خنجرهای مفرغی با طولی حدود ۳۳ تا ۳۶ سانتی‌متر هستند که دارای دسته‌هایی از چوب یا استخوان بوده‌اند. نمونه‌های مشابه این خنجرها در طبقه VII حسنلو نیز به‌دست آمده است (Vanden Berghe 1973). همچنین تبرهای تشریفاتی کشف‌شده، با توجه به ظرافت ساخت، جنبه نمادین و زینتی داشته و کاربرد جنگی نداشته‌اند (Ibid.: 20). این تبرها از نظر شکلی با دو تبر کتیبه‌دار موجود در مجموعه فروغی قابل مقایسه‌اند که نام پادشاه بابل و شاه ایلامی، «شیلهاک اینشوشیناک» بر آنها نقش بسته و تاریخ آنها به قرن دوازدهم پیش از میلاد بازمی‌گردد. در میان یافته‌ها، یک مهره از عقیق سرخ و چهار مهره از سنگ آهک نیز گزارش شده است (Vanden Berghe 1973a: 27). در آغاز، گورهای بردبال برای تدفین‌های انفرادی مورد استفاده قرار می‌گرفتند اما در دوره‌های بعد، نمونه‌هایی از تدفین دونفره یا چندنفره نیز دیده می‌شود که نشان‌دهنده استفاده طولانی مدت از این گورستان است. مجموعه اشیاء تدفینی و ویژگی‌های معماری گورها، بازه زمانی تقریبی ۱۱۰۰ تا ۷۵۰ پیش از میلاد را برای استفاده از این محوطه نشان می‌دهد (Ibid.: 35).

گورستان ورکبود

گورستان ورکبود در فاصله حدود ۲۵ کیلومتری شمال‌غرب شهر ایلام، در نزدیکی روستای چوار و در انتهای دامنه کوهستان، مجاور رود کشکان و بر روی شیب جنوبی زمین قرار گرفته است (قاسمی، ۱۳۷۵: ۶۱). این محوطه در دو فصل و در قالب دو ترانشه به‌طور جداگانه مورد کاوش قرار گرفت. ترانشه A در سال ۱۹۶۵ میلادی با ابعاد ۲۶×۱۱ متر حفاری شد که طی آن ۴۳ گور شناسایی و بررسی گردید. ترانشه B نیز در پاییز ۱۹۶۶ میلادی با وسعت ۴۵×۱۵ متر گشوده شد و در مجموع

۱۰۶ گور در آن کشف شد. عمق گورها بین حدود ۱/۲۰ متر تا ۲ متر متغیر است اما بیشترین تعداد قبور در عمق‌های ۱/۴۰ تا ۱/۶۰ متر قرار دارند. در برخی بخش‌های محوطه، پایه‌های سنگی کوچکی در عمق تقریبی ۷۰ سانتی‌متری به‌دست آمد که به‌شکل ستون‌هایی تراشیده‌شده از سنگ هستند. این پایه‌ها عمدتاً بر روی گورها قرار داشته‌اند، هرچند تعدادی از آن‌ها به‌صورت جداافتاده نیز مشاهده شده‌اند. در کنار ورودی برخی گورها، سنگ‌هایی به‌عنوان نذری قرار داده شده بود که بر روی هر یک، افراد خانواده متوفی، قربانی‌هایی تقدیم می‌کردند. در مواردی نیز این سنگ‌های نذری با قرار دادن یک ظرف جایگزین شده‌اند (Vanden Berghe 1968: 663). این سنت تا دوران اسلامی نیز در برخی گورستان‌های منطقه، از جمله گورستان «داود خادم»، تداوم داشته است. قبور با فاصله‌ای اندک از یکدیگر ساخته شده و بر اساس الگویی مشخص گروه‌بندی شده‌اند. اغلب گورها به‌صورت ردیفی و پشت سر هم حفر شده‌اند، به‌گونه‌ای که میان آنها راهروهای باریکی ایجاد شده است.

اشیاء تدفینی و ساختار قبور

در گورهای منسوب به مردان، مجموعه‌ای از اشیاء مرتبط با جنگ مشاهده می‌شود که شامل ترکش‌های تزئینی، گرزهای مفرغی، خنجرها، شمشیرها، تیرها، چاقوها، نوک نیزه‌ها و پیکان‌های آهنی است. در مقابل، قبور زنان از جمله گور شماره ۱۰۲- عمدتاً حاوی اشیاء زینتی و تزئینی بوده‌اند، از جمله گردنبندها، گوشواره‌های طلا و نقره، انگشترها، دستبندها، حلقه‌های برنزی پا و خلخال‌ها (Ibid.: 165).

ظروف سفالی

سفالینه‌ها بخش قابل توجهی از اشیاء تدفینی گورستان ورکبود را تشکیل می‌دهند و به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند (Ibid.: 164-166).

گروه نخست شامل ظروف با جداره ضخیم است که اغلب به‌صورت دست‌ساز تولید شده‌اند و رنگ آنها قهوه‌ای روشن تا خاکستری-قهوه‌ای متغیر است. این ظروف عموماً فاقد لعاب بوده‌اند. اشکال این گروه از سفال‌ها شامل موارد زیر است (den Berghe 1968):

۱. فنجان‌هایی به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز، خاکستری مایل به قهوه‌ای یا قهوه‌ای روشن که اغلب دارای دسته هستند؛
۲. کوزه‌های کوچک دسته‌دار که معمولاً به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز و گاه خاکستری مایل به قهوه‌ای ساخته شده و همواره دارای دسته‌ای در کنار لبه‌اند؛
۳. کوزه‌های بزرگ دسته‌دار به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز یا خاکستری که گاه با یک یا دو ردیف تزئینات کنده یا حلقه‌های نقطه‌کاری‌شده شکاف‌دار در اطراف گردن آراسته شده‌اند و دسته آن‌ها معمولاً بالاتر از لبه قرار دارد؛
۴. گلدان‌های شکاف‌دار با بدنه‌ای مدور و شکم‌دار که تزئینات آنها شامل خطوط شکاف‌دار کروی در اطراف گردن است؛
۵. کوزه‌های بزرگ مجهز به چهار دکمه تزئینی که به‌صورت جفت‌جفت در بدنه قرار گرفته‌اند؛
۶. قوری‌هایی با نوک کوچک باز، دسته جانبی یا دسته سببی‌شکل که گاهی دارای تزئینات حلقه‌ای هستند.

گروه دوم شامل ظروفی با رنگ خاکستری مایل به سیاه و تعداد اندکی با رنگ بژ است. در برخی از این ظروف، تزئینات هندسی کنده یا شکافدار مشاهده می‌شود. تعدادی از آن‌ها دارای نیم‌رخ مدور و شکلی نزدیک به گلابی هستند، با گردنی کوتاه و کشیده و لبه‌هایی برگشته به بیرون. در میان این دسته می‌توان به گلدان‌ها، بطری‌ها و ظروفی با شکل حیوان اشاره کرد (فیروز مندی و عبدالمی، سال؟).

اشیاء فلزی

یافته‌های فلزی این گورستان شامل ظروف، ابزار و جنگ‌افزارها، سلاح‌های تشریفاتی و اشیاء زینتی است. در میان اشیاء آهنی، بیشترین تعداد به سلاح‌های جنگی اختصاص دارد که همگی از آهن ساخته شده‌اند، در حالی که ظروف عمدتاً مفرغی هستند.

اشیاء آهنی

فلز آهن عمدتاً برای ساخت جنگ‌افزارهایی چون خنجر، شمشیر، نیزه، پیکان و تبر به‌کار رفته است. طول برخی از این ابزارها نشان‌دهنده تسلط فنی پیشرفته در فرآوری و استفاده از آهن است. خنجرهای کشف‌شده را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد (Ibid.: 167):

۱. خنجرهای ساده با تیغه‌ای کشیده و مثلثی‌شکل، دسته‌ای کوتاه و یک دکمه مفرغی در انتهای دسته؛
۲. خنجرهایی با دسته مجهز به میخ و حلقه مفرغی برای نگهداشت؛
۳. خنجرهایی که دسته آنها با روکش مفرغی پوشیده شده و انتهای دسته به تزئینی هلالی ختم می‌شود.

تبرها نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند: تبرهای ساده و صاف که درون دسته‌ای چوبی قرار می‌گرفته‌اند و تبرهای دسته‌دار اتصالی که دارای سوراخی کروی برای نصب دسته هستند. نیزه‌ها عموماً ساده بوده و شکلی شبیه برگ گیاه خرزهره دارند.

اشیاء مفرغی

تمامی اشیاء مفرغی در شمار اشیاء ارزشمند قرار می‌گیرند و شامل زیورات، سلاح‌های تشریفاتی نظیر سرگرز، تبر دوسر و تیرکش، و همچنین ظروف لوکس هستند. در میان سلاح‌های تشریفاتی حتی یک پیکان نیز مشاهده نشده است (Ibid.: 167) و مهم‌ترین آنها تیردان‌های مفرغی هستند. این تیردان‌ها با تزئینات برجسته کروی و ردیف‌شده و نقوش گل آفتابگردان در بخش بالایی، جلوه‌ای هنری دارند. وجود سوراخ‌هایی بر بدنه این تیردان‌ها احتمال استفاده از روکش چرمی را تقویت می‌کند. نمونه‌های مشابه این تیردان‌ها در برخی مجسمه‌های دوره آشور نو نیز دیده می‌شود (Ibid.: 168). از نظر شکل و سبک، تیردان‌های لرستان به دو گروه تقسیم می‌شوند که به دوره‌ها و مناطق متفاوتی تعلق دارند. گروه نخست، که نمونه‌های ورکبود نیز در آن قرار می‌گیرند، از نوع آشوری بوده و در مناطق لرستان و گیلان غرب شناسایی شده‌اند. گروه دوم شامل تیردان‌هایی است که با تأثیر هنر آشوری در آنها بسیار اندک است یا کاملاً غایب بوده و سبک بومی با تأثیرپذیری آشکار از هنر ایلامی دارند. گرزهای به‌دست‌آمده از گورهای ورکبود نیز از نظر شکل و تزئین بدنه به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. گرزهایی با ساقه استوانه‌ای و گلوله نیم‌کروی که گاه دارای خمیدگی هستند؛

۲. گرزهایی با ساقه استوانه‌ای که سطح بیرونی آنها دارای تزئینات ستاره‌ای است.

در میان ظروف مفرغی، یک سیستول ساده و فاقد تزئین با پایه‌ای دکمه‌ای مشاهده شده که نمونه‌های مشابه آن از محوطه‌هایی چون ماری، حسنلو، اوروک و وارو گزارش شده است. همچنین جامی مفرغی با تزئینات حکاکی‌شده بسیار ظریف به‌دست آمده که بدنه خارجی آن با نقش چهار دژ از نوع دژهای آشوری آراسته شده و میان آنها به‌صورت متناوب چهار حیوان افسانه‌ای به‌صورت نیم‌رخ نقش شده‌اند. نمونه‌هایی از این اسفنگس‌ها در عاج‌های نمرود و آثار هنری زنجیرلی و کارکمیش نیز مشاهده می‌شود (Ibid.: 170).



ظرف فلزی همراه تزئینات از ورکبود



ظرف فلزی با تزئینات حیوانات افسانه‌ای در دژ از ورکبود

تصویر ۱۹- ظرف فلزی همراه با تزئینات از ورکبود-فیروزمندی و عبدالمی- فرهنگ تدفین در لرستان (نیمه اول هزاره اول ق.م)

تصویر ۲۰- ظرف فلزی با تزئینات حیوان افسانه‌ای و دژ از ورکبود-ورکبود-فیروزمندی و عبدالمی- فرهنگ تدفین در لرستان (نیمه اول هزاره اول ق.م)



تصویر ۲۱- طرحی از گورهای گورستان ورکبود بعد از باز شدن گورها ورکبود-فیروزمندی و عبدالمی - فرهنگ تدفین در لرستان (نیمه اول هزاره اول ق.م)

گورستان چمژی مومه

گورستان چمژی مومه در فاصله ۴۸ کیلومتری شمال‌غرب شهر ایلام قرار دارد. در بخش جنوبی این محوطه، رودخانه مومه بر بستر سنگی جریان داشته و پس از ایجاد پیچشی در نزدیکی گورستان، وارد دشتی نسبتاً باز می‌شود. در فاصله حدود یک کیلومتری گورستان و در محل پیچ (چم) رودخانه، روستای مومه واقع شده است. گورها در زیر لایه‌ای از رسوبات آبرفتی به ضخامت تقریبی ۲/۵ متر قرار دارند (معمدی، ۱۳۶۵: ۳۵). کشف این گورستان در نتیجه فرسایش دیواره رودخانه و نمایان شدن بقایای چند گور در حاشیه آن صورت گرفت. نخستین فصل کاوش باستان‌شناسی در اکتبر ۱۹۴۷ انجام شد که طی آن محدوده‌ای به ابعاد ۱۵×۲۰ متر مورد بررسی قرار گرفت و ۳۹ گور شناسایی و کاوش شدند. دومین فصل حفاری در ماه‌های اوت و اکتبر سال بعد ادامه یافت و در این مرحله ۳۷ گور دیگر

مورد بررسی قرار گرفت (Vanden Berghe, 1977: 54). هر یک از گورها به وسیله مجموعه‌ای از سنگ‌های بیضی‌شکل احاطه شده‌اند که این سنگ‌ها در فاصله‌ای میان ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر بالاتر از تخته‌سنگ‌های پوشاننده گور قرار دارند. این کمربند سنگی که از یک ردیف قطعه‌سنگ تشکیل شده، کاملاً هم‌جهت با محور گور است و به نظر می‌رسد که تناسب دقیقی با ابعاد گورها دارد (مانند گورهای شماره ۶ و ۴۹). در برخی موارد، یک یا چند سنگ برجسته‌تر در بخش بالایی این محوطه سنگی دیده می‌شود که احتمالاً نشانگر محل سر متوفی بوده است. گاهی این کمربند سنگی از محدوده اصلی خود خارج شده که به نظر می‌رسد نتیجه جابه‌جایی سنگ‌ها در جریان باز و بسته شدن گورها برای تدفین مجدد باشد. رسم برپایی سنگ بر روی گورها هنوز هم در برخی گورستان‌های منطقه مشاهده می‌شود. این نخستین بار است که در لرستان گورستانی شناسایی شده که در آن هر گور به‌طور مستقل با یک محوطه سنگی محصور شده باشد، اگرچه نمونه‌هایی مشابه از این پدیده در دوره‌های پیش از تاریخ لرستان نیز شناخته شده‌اند. به عنوان نمونه، در محوطه کل‌نسر یک گور دسته‌جمعی مربوط به حدود ۲۶۰۰ ق.م در سال ۱۹۷۰ کشف شد که بقایای حصار سنگی پیرامون آن هنوز به‌صورت ناقص حفظ شده بود (Vanden Berghe, Ibid: 54). گورها به‌طور کلی شامل چاله‌هایی ساده هستند که دیواره‌های آنها با چند ردیف سنگ در چهار طرف تقویت شده است. پوشش گورها از چند تخته‌سنگ صاف و مسطح تشکیل شده و اغلب آنها تنها یک مرحله تدفین را نشان می‌دهند که این ویژگی احتمالاً به عصر آهن III مربوط است. اجساد با دقت فراوان و به همراه اشیاء شخصی در گورها قرار داده شده‌اند. اسکلت‌ها حفظ نشده‌اند اما شواهد نشان می‌دهند که مردگان معمولاً به حالت جمع‌شده و با پوشش کامل دفن شده‌اند.

به دلیل نبود بقایای استخوانی سالم، اشیاء تدفینی تنها منبع اطلاعاتی درباره جایگاه اجتماعی و وضعیت اقتصادی متوفیان به شمار می‌آیند. جهت‌گیری گورها یکنواخت نیست و بیشتر آنها در راستای شمال‌غربی-جنوب‌شرقی یا شمالی-جنوبی حفر شده‌اند. اگرچه شرایط اسیدی خاک موجب تخریب بخش عمده استخوان‌ها شده است، شواهد موجود نشان می‌دهد که اغلب اجساد به حالت خوابیده بر روی یکی از شانها و با پاهای جمع‌شده دفن شده‌اند. در گورهایی با جهت شمالی-جنوبی، سر در بخش شمالی و پاها در قسمت جنوبی قرار داشته است. همچنین در برخی موارد، جسد به حالت طاق‌باز و با پاهای جمع‌شده در گور نهاده شده است. در گورهایی با جهت شمال‌شرقی-جنوب‌غربی یا شمال‌غربی-جنوب‌شرقی نیز سر متوفی در شمال و پاها در جنوب قرار داشته‌اند (معمدی، ۱۳۶۵: ۳۶). اشیاء تدفینی مردان و زنان تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؛ در گورهای مردان، بیشتر ادوات جنگی و نیز اشیاء تزئینی مانند گردنبندها، مهره‌ها، دستبندها، خلخال‌ها و گوشواره‌های نقره‌ای مشاهده شده است. ظروف سفالی و فلزی هم در گورهای مردان و هم در گورهای زنان به دست آمده‌اند.

سفالینه‌های گورستان چمژی مومه

بیشتر ظروف سفالی ساده بوده و تزئینات آن‌ها شامل شیارهای ایجادشده با ناخن، نقوش مقطع و دکمه‌های افزوده است. سفال‌های ضخیم‌بدنه به رنگ‌های قهوه‌ای ساده، قهوه‌ای روشن، خاکستری و قهوه‌ای مایل به قرمز، به‌صورت دست‌ساز تولید شده و فاقد لعاب هستند و ساختاری شکننده دارند. رایج‌ترین اشکال شامل جام‌ها، کوزه‌ها، گلدان‌ها با نیم‌رخ مدور و دو زبانه مقطع عمودی، قوری‌های نوک‌دار با دسته‌های جانبی یا

سبیدی و پایه‌های عمدتاً مدور است. سفال‌های ظریف با رنگ سبز روشن یا متمایل به قرمز شامل گلدان‌های کوچک با بدنه مدور، تزئینات نواری زیگزاگ، قوری‌هایی با آبریز ناودانی و گردن لوله‌ای و دسته‌های سبیدی هستند. سفال‌های ظریف خاکستری تیره تا سیاه نیز شامل گلدان‌های کوچک مدور با گردن راست و دهانه باز، ظروف گلابی‌شکل، گلدان‌های با شکم صاف، نمونه‌های سه‌پایه، پارچ‌ها و قوری‌هایی با آبریز لوله‌ای متصل به گردن می‌شوند (Vanden Berghe, 1977: 1).

اشیاء مفرغی گورستان چمژی مومه

اشیاء مفرغی که در زمره اقالام ارزشمند قرار می‌گیرند، شامل سلاح‌های تشریفاتی و ظروف لوکس هستند. در برخی از جنگ‌افزارهای آهنی نیز از تزئینات مفرغی استفاده شده است.

سلاح‌های تشریفاتی

گرزها همگی دارای زائده‌ای استوانه‌ای برای نصب بر دسته چوبی هستند و با خطوط برجسته دایره‌ای تزئین شده‌اند. سرگرزها تنوع زیادی دارند، از جمله:

- ۱) گرزهایی با بدنه استوانه‌ای که بخش محدب آنها در یک‌سوم ارتفاع قرار دارد؛
- ۲) گرزهایی با پوشش استوانه‌ای دندان‌دار هشت‌ضلعی و سری به شکل میوه؛
- ۳) گرزهایی با سرپوش کوتاه استوانه‌ای دارای هشت شیار و سری گرد با سه ردیف برآمدگی مدور؛
- ۴) گرزهای استوانه‌ای دندان‌دار هشت‌ضلعی؛

۵) گرزهایی با سرپوش استوانه‌ای و سری متشکل از برآمدگی‌های تیز.

سپرها همگی کروی‌شکل بوده و دارای برآمدگی مرکزی هستند. در برخی نمونه‌ها یک یا دو دایره متحدالمرکز پیرامون این برآمدگی دیده می‌شود. لبه سپرها برجسته بوده و دو جفت سوراخ در کنار هم دارند. قطر این سپرها بین ۲۷ تا ۳۲ سانتی‌متر متغیر است.

اشیاء زینتی مفرغی

این گروه شامل انگشترها، حلقه‌ها، خلخال‌ها، دستبندها و دکمه‌های تزئینی است. در گورهای چمژی مومه هیچ نوع سنجاقی یافت نشده و تزئینات کنده‌کاری‌شده این اشیا شباهت زیادی به نمونه‌های گورستان ورکبود دارد.

ظروف مفرغی

ظروف مفرغی شامل کاسه‌ها، گلدان‌ها و جام‌هایی با دیواره عمودی است. جام‌های ساده مدور بوده و ارتفاعی بین ۴ تا ۷ سانتی‌متر و قطری در حدود ۱۳ تا ۱۷ سانتی‌متر دارند. برخی جام‌ها دارای برآمدگی مرکزی و تزئینات حکاکی‌شده شامل نقوش برگ و حلقه‌های کوچک هستند. بر روی یکی از جام‌ها، صحنه‌ای از شکار با مهارت بالا حکاکی شده که شامل دو تیرانداز، چهار بز کوهی، یک خرگوش، یک پرنده و دو درخت است. در مرکز این جام، گل آفتابگردانی با روکش نقره و ۶۴ گلبرگ دیده می‌شود که پیرامون آن نواری طنابی‌شکل قرار گرفته و همین نقش در اطراف لبه جام نیز تکرار شده است. همچنین ظرفی استوانه‌ای با پایه صاف و دسته‌بندی تزئین‌شده

با صحنه نبرد به دست آمده که نقوش آن شامل یک دژ با دروازه ورودی، ارابه‌ای با اسب‌ها و چند تیرانداز است. نمونه‌هایی مشابه از این ظروف در بین‌النهرین دوره آشور جدید نیز شناسایی شده‌اند (Vanden Berghe, 1977: 61).

اشیاء آهنی

آهن عمدتاً برای ساخت جنگ‌افزارها مورد استفاده قرار گرفته است. سلاح‌های آهنی شامل شمشیر، خنجر، نوک پیکان و تبر هستند و به جز هفت عدد نوک زوبین، هیچ جنگ‌افزار مفرغی در این گورها یافت نشده است. شمشیرها بر اساس شکل دسته به سه گروه تقسیم می‌شوند:

(۱) شمشیرهایی با دسته هلالی از جنس مفرغ؛

(۲) شمشیرهایی با دسته صلیبی شکل تزئین‌شده با میخ‌های مفرغی؛

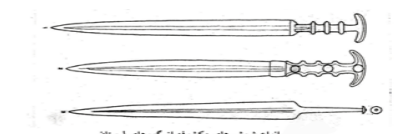
(۳) شمشیرهایی با دسته ساقه‌ای گرد و یک دکمه مفرغی در انتها.

خنجرها از نظر ساختاری مشابه شمشیرها هستند اما ابعاد کوچک‌تری دارند. تبرها دارای سوراخ کروی برای نصب دسته چوبی بوده و نوک‌های زوبین همگی ساده و به شکل برگ سدر ساخته شده‌اند (Vanden Berghe, 1987: 162). در مجموع، اشیاء تدفینی گورستان چم‌ژئی مومه شباهت چشمگیری با یافته‌های سایر گورستان‌های عصر آهن III لرستان دارد و این همانندی‌ها را می‌توان در گورستان‌های ورکبود، سرکبود و نیز محوطه‌هایی چون حسنلو III و IVB مشاهده کرد.



طرحی از گورهای گورستان چم‌ژئی مومه قبل از باز شدن

تصویر ۲۲- طرحی از گورهای گورستان چم‌ژئی مومه قبل از باز شدن - ورکبود-فیروزمندی و عبدالمهدی - فرهنگ تدفین در لرستان (نیمه اول هزاره اول ق.م)



انواع شمشیرهای مکشوفه از گورهای لرستان

تصویر ۲۳- انواع شمشیرهای مکشوفه از گورهای لرستان ورکبود - فیروزمندی و عبدالمهدی - فرهنگ تدفین در لرستان (نیمه اول هزاره اول ق.م)

با توجه به کوهستانی بودن منطقه لرستان و سرمای طاقت‌فرسای آن، فرهنگ و سنت‌های محلی در دوران پیش از تاریخ کمتر دستخوش تغییرات عمده شده است. با این حال، کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده از سال ۱۹۶۵ به بعد در پشت‌کوه لرستان، وجود گورستان‌هایی از دوره عصر مفرغ تا عصر آهن III را روشن ساخته است. از میان این دوره‌ها، فرهنگ عصر آهن III نسبت به دیگر دوره‌ها بهتر شناخته شده و این کاوش‌ها مطالعه بیش از ۶۰۰ گور، به ویژه از این دوره را امکان‌پذیر ساخته‌اند.

در این پژوهش تلاش شده است تا وضعیت گورستان‌ها، ساختار گورها و اشیاء تدفینی در نیمل اول هزاره اول پیش از میلاد، به ویژه در منطقه پشت‌کوه لرستان، مورد بررسی قرار گیرد. نتایج نشان می‌دهند که سنت‌ها و آداب تدفین در عصر آهن، تا حد زیادی استمرار سنت‌های تدفین عصر مفرغ بوده‌اند. با این حال، بررسی دقیق‌تر شیوه‌های تدفین، ساختار گورها و اشیاء تدفینی امکان شناسایی تفاوت‌های ناشی از تغییرات فرهنگی و قومی را فراهم می‌سازد.

در عصر آهن، به ویژه در دوره‌های II و III، اکثر تدفین‌ها به صورت انفرادی انجام شده و تدفین‌های دو یا سه نفره نیز مشاهده شده‌اند. علاوه بر این، برخی گورهای سنگی با ابعاد بزرگ‌تر نیز یافت شده‌اند که در طول زمان، دهنه آنها باز شده و جسد و اشیاء تدفینی دیگری در کنار دفن‌های قبلی قرار گرفته است. از نظر معماری، ساختار گورها متنوع بوده و ابعاد یکسانی ندارند. احتمالاً اطراف گورستان‌ها با دیوارهای سنگی محصور شده و گورها در اشکال اتاقی، بیضوی، دایره‌ای و ساده خاکی ساخته شده‌اند. برخی گورها نیز به شکل خمره بوده‌اند. جهت‌گیری اجساد در گورها معمولاً تصادفی بوده، اما در برخی گورستان‌ها سر متوفی به سمت رودخانه قرار داده شده است. اجساد احتمالاً با لباس دفن شده‌اند و اشیاء تدفینی در بخش‌های مختلف بدن، به ویژه پیرامون سر جاسازی شده‌اند. از جمله این اشیاء می‌توان به ظروف سفالین، اشیاء تزئینی مفرغی و جنگ‌افزارهای آهنی اشاره کرد. ظروف سفالین به دست آمده در اشکال و اندازه‌های مختلف بوده و هم به صورت دست‌ساز و هم چرخ‌ساز تولید شده‌اند. رنگ این ظروف شامل قهوه‌ای، بژ، نخودی و خاکستری تیره است. از جمله نمونه‌های شاخص می‌توان به ظروف گلابی‌شکل، ظروف پایه‌دار، ظروف با لوله ناودانی، ظروف لوله‌دار با دسته سبیدی و ظروف به شکل حیوانات اشاره کرد.

بررسی اشیاء تدفینی و ساختار قبور نشان می‌دهد که ثروت و جایگاه اجتماعی متوفیان در عصر آهن قابل تشخیص است و حتی برخی هدایای تدفینی می‌تواند نمایانگر مشاغل افراد باشد. مطالعه کلی گورها و اشیاء تدفینی نشان می‌دهد که بیشترین تعداد گورها متعلق به جنگجویان در گورستان‌های چم‌ژئی مومه و ورکبود و تعداد اندکی نیز در گورستان سرکبود بوده است. در گورستان جوب‌گوهر، گورهای شماره ۳۰ و ۴۰ متعلق به افراد جنگجو هستند. این افراد احتمالاً چادرنشین و عشایری بوده‌اند که از طریق دامداری، شکار، فلزگری و به‌طور محدود کشاورزی امرار معاش می‌کرده‌اند.

(بهمن فیروزمندی - مصطفی عبدالمهدی - سال:؟).

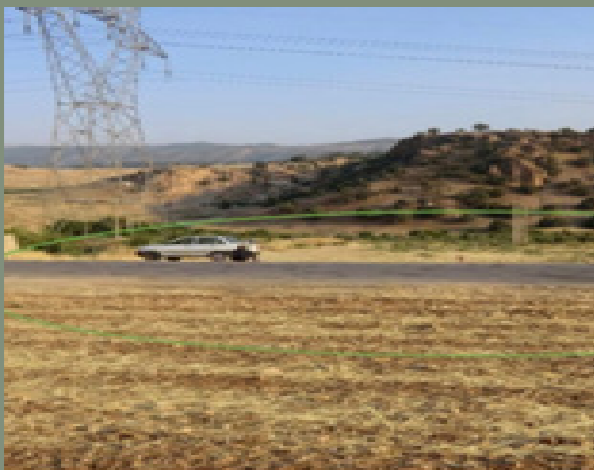
گورستان چمشک

نام این محوطه باستانی «گورستان چمشک» است. تاریخ بررسی اثر مطابق گزارش موجود به سال ۱۴۰۰ دکتر محمد بهرامی می‌باشد. این مکان یک تپه و محوطه باستانی است که کارکرد گورستان دارد. این گورستان در محدوده روستای چمشک زیرتنگ، دهستان میان‌کوه شرقی، بخش معمولان، شهرستان پلدختر در استان لرستان جای گرفته است. طول جغرافیایی ۵۰'۱۱۰۴۸" و عرض جغرافیایی ۳۳'۴۳۰۳۳" ثبت شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۵۷ متر گزارش شده است. محوطه با طول ۱۲۰ متر و عرض ۶۰ متر، حدود ۷۲۰۰ مترمربع مساحت دارد و ارتفاع آن نسبت به زمین‌های اطراف متفاوت است. این گورستان در فاصله ۵۵۰ متری غرب روستای چمشک زیرتنگ و در زمین‌های کشاورزی زیر مسیر جاده روستا قرار دارد؛ که این جاده ۲۰۰ متر پس از جدایی از آزادراه از کنار محوطه عبور می‌کند. نام چمشک به دو آبدی اطلاق می‌شود: چمشک پشت‌تنگ و چمشک زیرتنگ؛ اولی با ایجاد آزادراه خرم‌آباد-پل‌زال تخلیه شده و دومی همچنان پرجمعیت و مرکز دهستان است. این منطقه در دامنه جنوبی کوه غزال، کنار رود چمشک و مجاور کوه کیاران قرار دارد. آزادراه کنونی از محل معروف به «تنگ چمشک» عبور می‌کند. این ناحیه از نظر ارتفاعی در رده مناطق مرتفع و سردسیر قرار دارد. گورستان باستانی مربوط به عصر مفرغ بوده و گورها از نوع خرپشته‌ای سنگی هستند که در دامنه جنوبی کوه و کنار شمالی رودخانه مشخص شده‌اند و آثار آنها به دلیل حفاری‌های غیرمجاز قابل مشاهده است. اثر تاکنون در فهرست ملی ثبت نشده و برای آن حریمی تعیین نگردیده است. محوطه در مالکیت خصوصی بوده و مالک آن پرویز اکرمی معرفی می‌شود. نقشه موجود از سایت به صورت کروکی اولیه تهیه شده است. شواهد به‌دست آمده تنها نشان‌دهنده آثار عصر مفرغ هستند و نمونه‌های مشاهده شده شامل گورهای سنگی خرپشته‌ای و سفال‌های همان دوره می‌باشند. این نوع تدفین در محوطه‌های عصر مفرغ منطقه رایج بوده و نمونه برجسته آن گورستان گیلوران در خرم‌آباد است که در سال ۱۹۲۹ توسط «ارنست هرتسفلد» کاوش شد. به سبب شیب زمین به سمت رودخانه و قرارگیری در دامنه جنوبی کوه، در منطقه رسوب‌گذاری صورت گرفته و بخشی از گورها زیر لایه‌های رسوبی پنهان شده‌اند. حفاری‌های غیرقانونی و اقدامات سودجویانه موجب تخریب برخی گورها و خروج اشیاء باستانی شده است. اطلاعات محلی حاصل از گفتگو با اهالی نیز این مسئله را تأیید می‌کند.

با توجه به ارزش تاریخی و فرهنگی محوطه، تهیه پرونده ثبتی برای قرارگیری در فهرست آثار ملی، تعیین حریم حفاظتی، جلوگیری از تخریب بیشتر و مطالعه دقیق ساختار گورها پیشنهاد می‌شود. قرارگیری محل نزدیک مسیر روستا و پاسگاه انتظامی سبب شده بخشی از محوطه از دستبردهای بیشتر در امان بماند. پیش از فعالیت گروه کاوش و بررسی حاضر، هیچ مطالعه یا پژوهش رسمی و ثبت‌شده‌ای درباره این گورستان انجام نشده بود (بهرامی، محمد، ۱۴۰۰، گزارش بررسی میدانی، منتشر نشده).



تصویر ۲۴- تصویری هوایی از موقعیت گورستان چمشک در غرب روستای چمشک زیرتنگ، شمال رود چمشک و کناره شرقی آزادراه - محمد بهرامی



تصویر ۲۵- نمایی از موقعیت گورستان چمشک، طبیعت، منطقه و راه آسفالت روستا، دید از شمال - محمد بهرامی



نمایی از موقعیت گورستان چمشک نسبت به روستا دید از غرب



تصویر ۲۶- نمایی از دید گورستان چمشک نسبت به روستا - دید از غرب

تصویر ۲۷- نمایی نزدیک از یکی از گورهای خرپشته‌ای عصر مفرغ گورستان چمشک دید از جنوب - محمد بهرامی



ردیف	نوع	ملاحظات
۱	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۲	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۳	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۴	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۵	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۶	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۷	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۸	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۹	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۰	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۱	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۲	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۳	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۴	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۵	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۶	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۷	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۸	کوزه سفالی	کف گور بافتی
۱۹	کوزه سفالی	کف گور بافتی

تصویر ۲۸- نمونه های سفالی یافت شده از سطح گورستان چمشک و جدول مشخصات فنی آنها-محمد بهرامی

گورستان گیلوران

رودخانه خرم‌آباد پس از منشعب شدن از نزدیکی این محوطه عبور می‌کند و احتمال می‌رود که در انتخاب مکان قبرستان نقش داشته باشد. قبرستان گیلوران در فاصله حدود پنج کیلومتری جنوب غربی شهر خرم‌آباد واقع شده و بیش از نیم هکتار وسعت دارد. این گورستان در بخش جنوبی روستای گیلوران پایین، بر روی زمینی نسبتاً هموار با ابعاد تقریبی ۱۰۰×۵۰ متر گسترش یافته است. محوطه دارای شیبی اندک بوده و بخش غربی آن به دامنه‌ای نسبتاً مرتفع ختم می‌شود که در واقع پایان دشت گرگاه و آغاز ارتفاعات کوهستانی سفیدکوه به‌شمار می‌رود. در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی، به‌منظور تعریض جاده، برشی در بخش شرقی محوطه ایجاد شد که همین اقدام موجب آشکار شدن یک گور سنگی گردید؛ گوری که امروزه در مجاورت جاده خرم‌آباد-کوه‌دشت قابل مشاهده است. موقعیت جغرافیایی قبرستان گیلوران در مختصات ۰۷°۱۸'۴۸" طول جغرافیایی و ۴۸°۰۸'۲۷" عرض جغرافیایی قرار دارد و در ارتفاعی حدود ۱۱۵۸ متر از سطح دریا واقع شده است. این محوطه چشم‌اندازی مشرف به رودخانه دارد و جاده اصلی خرم‌آباد به کوه‌دشت از ضلع شرقی آن عبور می‌کند. در فاصله‌ای اندک از شرق گورستان و به موازات جاده، نهر گیلوران جریان دارد که از انشعابات رودخانه خرم‌آباد محسوب می‌شود. ساختار گور آشکار شده از تخته‌سنگ‌های بزرگ تشکیل شده و راستای آن شمال‌غربی-جنوب‌شرقی است. در محور طولی گور و در یکی از اضلاع آن، چهار قطعه سنگ به‌صورت عمودی نصب شده‌اند که با شیبی ملایم به دیواره تکیه داده‌اند. میانگین ابعاد این سنگ‌ها حدود ۷۵ سانتی‌متر طول، ۵۷ سانتی‌متر عرض و ضخامتی متغیر بین ۱۷ تا ۲۷ سانتی‌متر است. کف گور بافتی مشابه خاک پیرامونی دارد و سطح آن با حجم نسبتاً زیادی سنگ‌های کوچک و متوسط پوشیده شده است. پوشش سقف قبر با استفاده از تخته‌سنگ‌های بلندتر و به شیوه خربشته‌ای اجرا شده و نمایی پنج‌ضلعی به مقطع عرضی گور داده است. در این ساختار، رأس تخته‌سنگ‌ها در قسمت فوقانی به یکدیگر تکیه داده و وزن آن‌ها بر روی دیواره‌های جانبی منتقل شده است. عرض کف قبر بسته به محل قرارگیری دیواره‌ها اندکی تغییر می‌کند؛ به‌گونه‌ای که عرض کف در محل ورودی فعلی حدود ۱۰۵ سانتی‌متر و در پاکار به حدود ۱۴۲ سانتی‌متر

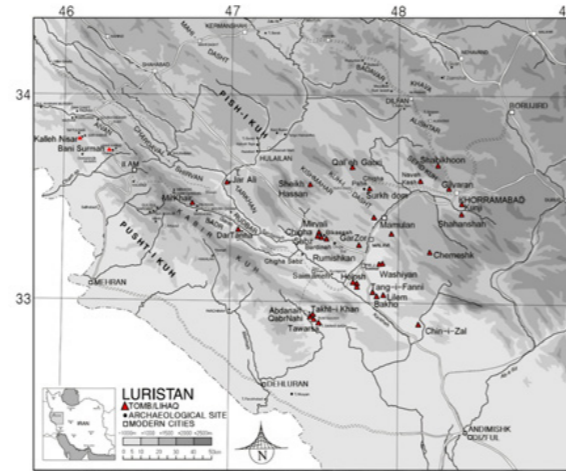
می‌رسد. ارتفاع گور در بخش ابتدایی نزدیک به ۱۳۰ سانتی‌متر بوده و در انتهای آن به حدود ۱۶۷ سانتی‌متر افزایش می‌یابد.

به دلیل تخریب‌های ناشی از عملیات راه‌سازی، طول واقعی قبر مشخص نیست؛ با این حال، در حال حاضر حدود ۲/۳ متر از طول آن باقی مانده و به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از گور در جریان احداث جاده از میان رفته باشد. بر اساس شواهد موجود، احتمال داده می‌شود که ورودی اصلی قبر در سمت شرقی قرار داشته که امروزه به‌طور کامل تخریب شده است. آنچه از ساختار باقی‌مانده نشان می‌دهد که این گور برای تدفین خانوادگی یا تدفین جمعی و مورد استفاده چندین نسل بوده است. رأس قبر حدود ۴۰ سانتی‌متر پایین‌تر از سطح فعلی محوطه قرار دارد و به نظر می‌رسد طی چند هزاره، رسوبات طبیعی تا ضخامت گاه ۸۰ سانتی‌متر روی آن انباشته شده باشد. برای پر کردن شکاف‌ها و فضاهای خالی میان تخته‌سنگ‌ها، از مصالح سنگی شامل سنگ‌های لاشه و بدون قواره استفاده شده و در برخی نقاط، سطح شیب‌دار و فضاهای زیر پوشش سقف با خاک دستی پر شده است. در سطح محوطه هیچ ماده فرهنگی خاصی به‌جز چند قطعه سفال پراکنده مشاهده نمی‌شود که احتمالاً حاصل گمانه‌زنی‌های انجام‌شده در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی است. با این حال، در مجاورت گور، قطعاتی از استخوان و چند تکه سفال دیده می‌شود که آن‌ها نیز به‌احتمال زیاد بقایای همان کاوش هستند. این وضعیت به‌روشنی دشواری شناسایی گورستان‌های مشابه در این منطقه را نشان می‌دهد. از نظر ساختاری، شباهت‌های مشخصی میان قبر گیلوران و گورهای موسوم به «لحک / لحد» در لرستان مشاهده می‌شود؛ از جمله استفاده از تخته‌سنگ‌ها به‌صورت خربشته‌ای. به نظر می‌رسد الگوی این قبور از نمونه‌های ساده‌تر قبرهای دارای سقف مسطح در بنی‌سرمه پیروی کرده باشد. حجم بالای نیروی کار لازم برای ساخت چنین گورهایی قابل توجه است و بازتاب‌دهنده وجود جامعه‌ای نسبتاً گسترده با سازمان‌دهی منسجم و منظم به‌شمار می‌رود (پرویز، احمد-خدیش، پویا ۱۳۹۱).

هرتسفلد در کتاب ایران در شرق باستان به وجود لحد یا لَجک در لرستان اشاره کرده و طرح آن‌ها را برگرفته از الگوهای ساده‌تر قبرهای سقف مسطح بان سورمه دانسته است (Herzfeld 1914: Fig. 226; Pl. XXV:114). وی همچنین حجم بالای کار مورد نیاز برای ساخت این قبور را بازتابی از جامعه‌ای گسترده با سازماندهی منظم اجتماعی قلمداد می‌کند. واندنبرگ نیز در باستان‌شناسی ایران باستان (۱۹۵۹) به قبرستان گیلوران اشاره کرده و ناگل ظروف کشف شده در اور را با نمونه‌های گیلوران مقایسه کرده است (Nagel 1964). کالمیر نیز در سال ۱۹۶۸ در مجله آشورشناسی به بررسی مختصر تاریخچه و یافته‌های این محوطه پرداخته است (Calmayer 1968). در سال ۱۹۲۸ میلادی، هرتسفلد نخستین قبور گیلوران خرم‌آباد را شناسایی و کاوش کرد و افزون بر یک قبر گشوده شده، قبر دست‌نخورده دیگری را نیز بررسی نمود. گزارش وی از قبوری با طول حدود ۱۷ فوت و عرض ۴ تا ۵ فوت حکایت دارد که با سنگ‌های بزرگ ساخته شده و در محور طولی آن هشت قطعه سنگ به کار رفته است. این قبر به دوره شوش Db-Dc نسبت داده شده است (کالمیر ۱۳۷۶: ۳۴). کلر گاف نیز در مطالعه قبرستان‌های لحکی به تأثیر سفالینه‌های منقوش شوش D بر فرهنگ گیان ۳ و ۴ اشاره کرده است (Goff 1971).

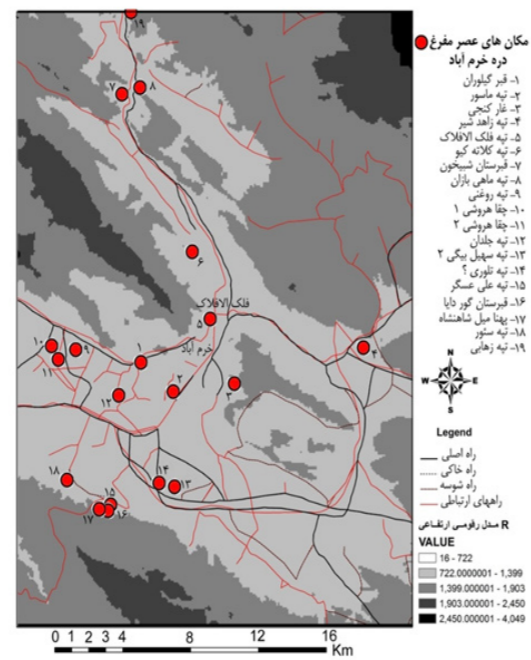
در اسفند ۱۳۶۲ شمسی، در جریان گودبرداری برای نصب تیر برق، مجموعه‌ای شامل ۲۴ ظرف سفالی و یک ظرف فلزی از یک قبر خربشته‌ای کشف و به مراجع مسئول تحویل داده شد

که امروزه در موزه خرم‌آباد نگهداری می‌شوند. همچنین در سال ۱۳۷۸، عملیات تعریض جاده موجب آشکار شدن قبوری دیگر شد که متأسفانه اشیاء آن به غارت رفتند. به دنبال این رویداد، جلال عادل، مأمور بررسی محوطه شد و طی گمانه‌زنی، دو کاسه کوچک سفالی در نزدیکی سقف خربشته‌ای گور شناسایی گردید. در سال ۱۳۷۹ نیز توصیف دقیقی از ساختار و ابعاد قبر ارائه و پرونده ثبت آن در فهرست آثار ملی تهیه شد (پرویز ۱۳۸۰؛ جوادی و دیگران ۱۳۷۹).



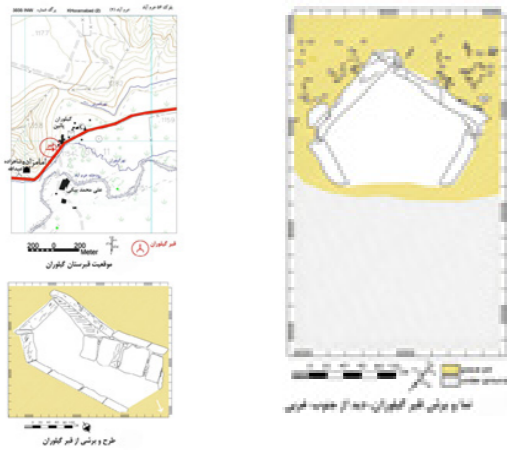
نقشه لرستان و پشتکوه و موقعیت لور لحکی (با تغییراتی برگرفته از Overlaet 2005, Pl. 1)

تصویر ۲۹- نقشه لرستان و پشتکوه و موقعیت قبور لحکی (با تغییراتی برگرفته از Overlaet 2005pl.1) پرویز و خدیش



مکان‌های باستانی دره خرم‌آباد

تصویر ۳۰- مکان‌های باستانی دره خرم‌آباد-پرویز و خدیش-۱۳۹۱



تصویر ۳۱- موقعیت قبرستان گیلوران-پرویز و خدیش ۱۳۹۱

تصویر ۳۲- نما و برش قبر گیلوران، دید از جنوب غربی-پرویز و خدیش ۱۳۹۱

بررسی سفال‌ها:

سفال شماره ۱

این سفال، کاسه‌ای نخودی با زاویه ملایم. است خمیره سفال از ترکیب شن و ذرات آهک همراه با مقدار کمی مواد گیاهی ساخته شده است. گروهی از خطوط عمودی باریک، نوار پهن میانی را احاطه کرده‌اند. کف ظرف حلقوی است و نقوش هندسی قهوه‌ای‌رنگ فقط بخش بالایی زاویه را تزئین کرده‌اند. خطوط مورب موجود در میان خطوط افقی در یک مورد دوبه‌دو یکدیگر را قطع کرده و نقش ضربدری ایجاد کرده‌اند. در چهار مورد دیگر خطوط مورب، ترکیبی از هشت‌های تودرتو را شکل داده‌اند. این نقوش پنج بار بالایی زاویه ظرف تکرار شده‌اند (Schmidt 1989: pl. 79b81f et al. 1989: دکتر خدیش؛ دکتر پرویز ۱۳۹۱). شیوه اجرای این نقوش با سفال‌های تک‌رنگ میرولی و کموتران و گونه‌هایی از مجموعه آکروپل شباهت دارد. ظاهراً این ترکیب نقش از تزئینات ظروف قدیمی‌تر دیاله سرچشمه گرفته است (۳ Kh.IX Delouga 1952: p.1.3). نمونه‌های مشابه آن در گیلوران، در شوش D و قبور پشت قلعه آبدانان نیز گزارش شده‌اند. احتمالاً سنت آن از طریق مسیر اخیر به خرم‌آباد راه یافته است

(Haerincq and Overlast ۲۰۰۲؛ دکتر خدیش؛ دکتر پرویز ۱۳۹۱). ۶:۷. (Fig: 2002)

سفال شماره ۲

این کاسه دارای زاویه اندک است و قسمت میانی آن با شیب ملایمی به کف حلقوی ظرف ختم می‌شود. خمیره آن نخودی و سطحش روشن‌تر از خمیره است. در نیمه بالایی ظرف، دو گروه نقوش هندسی به رنگ قهوه‌ای‌رنگ محصور در باندهای افقی اجرا شده‌اند؛ گروه اول زیر لبه را احاطه می‌کند و شامل ۳۴ مثلث است که یک‌درمیان رأس آنها بالا و قاعده پایین آنها رنگ شده است. مرز رنگ توسط خط افقی باریکی مشخص شده و مثلث‌ها را به دو بخش تقسیم می‌کند. گروه دوم شامل خطوط موج عمودی است که در طرفین هر موج، خطوط راست نقش شده و مجموعه‌ای از مثلث‌های نوک به نوک را شکل می‌دهند. این نقوش پنج بار تکرار شده‌اند و در چارچوبی از خطوط افقی قرار دارند (دکتر پرویز و دکتر خدیش ۱۳۹۱).

سفال شماره ۳

کاسه‌ای نخودی با زاویه ملایم را نشان می‌دهد که مقطع آن مشابه کاسه شماره ۲ است و برخی عناصر نقشی ظرف شماره یک نیز بر روی آن دیده می‌شوند. نقوش ظرف به رنگ قهوه‌ای و به شکل گروهی از خطوط عمودی باریک طراحی شدند که نوار پهنی را در میان گرفته و در هر طرف این نقش خطوط سه‌تایی مورب به شکل ضربدری همدیگر را قطع کرده‌اند. این نقوش پنج بار بالای زاویه ظرف تکرار شده‌اند. شیوه ساخت و خصوصیات سبکی این ظرف به سفال‌های تکرنگ میرولی و کموتران و گونه‌هایی از آکروپل ۴۳ شباهت دارد

(Schmidt et al. 1989: pl. 79b- ۸۱).

سفال شماره ۴

ابریقی است که نقوش آن بر روی لوله، شانه، گردن و لبه پهن ظرف اجرا شده است. بسیاری از نقوش از بین رفته‌اند و علت آن احتمالاً اجرای نقش پس از پخت ظرف بوده است. بدنه تا پایین با نوارهای برجسته متوالی تزئین شده که شامل اشکال هندسی مانند مثلث‌های توپر و لوزی‌های نوک به نوک هستند. در میانه بدنه، جایی که نوار برجسته افقی بخش بالای پایه را احاطه می‌کند سه نوار برجسته عمودی نیز افزوده شده‌اند. این نوع تزئین یادآور ظروف همزمان تدفین‌های غار کنجی می‌باشد (Emberling, ۲۰۰۲). از نظر رنگ و فرم با سفال‌های تکرنگ دامنه‌های زاگرس متفاوت است (Delouga et al. pl.30: 1952).

سفال شماره ۵

کاسه‌ای را نشان می‌دهد که مانند نمونه‌های شماره ۲ و ۳ دارای زاویه‌ای ملایم در بخش میانی است. نقش‌های قهوه‌ای رنگ بر زمینه نخودی روشن اجرا شده‌اند که از لبه آغاز شده و تا سطوح پایین‌تر و زاویه بدنه ادامه می‌یابند. عناصر نقشی شامل مثلث‌های توپر به صورت زوجی و منفرد هستند که بر دو سوی هر مثلث منفرد خطوط باریک و مورب ترسیم شده است. در مجموع، عناصر نقشی شامل چهار مثلث دوتایی و چهار مثلث منفرد است. در بالای لبه تخت و پهن ظرف، نقش‌مایه‌های استاندارد گیلوران مشاهده می‌شوند که شامل مجموعه‌ای از خطوط باریک مورب به شکل‌های تودرتو می‌باشد که با ایجاد فرم‌های مثلث‌گونه، طرح اصلی را در چارچوب باندهای افقی نمایش می‌گذارند. باندهای افقی با عرضه‌ای متفاوت، چارچوبی برای اجرای نقش‌ها فراهم آورده از نظر فرم و عناصر نقشی، این نمونه با سفال‌های به‌دست آمده از قبور میرولی شباهت دارد (Schmidt et al. 1989 : pl.79d).

در جریان کاوش‌های انجام‌شده در سال ۱۹۹۹ میلادی در نزدیکی دهانه غار کنجی، مجموعه‌ای از تدفین‌های متعلق به عصر مفرغ شناسایی شد که حاوی انواع متعددی از ظروف سفالی از جمله کوزه‌های منقوش و ظروف میوه‌خوری پایه‌دار بودند (Emberling et al. 2002). بررسی‌های انجام‌شده بر روی سفال‌های گیلوران نشان می‌دهد که کاسه‌های مکشوفه را می‌توان در چهار گروه اصلی طبقه‌بندی کرد که اغلب دارای ابعاد نسبتاً استاندارد هستند. با وجود شباهت‌های سبکی و اشتراک برخی عناصر تزئینی، هیچ‌یک از نقش‌مایه‌ها به‌طور کامل مشابه یکدیگر نیستند و تفاوت‌هایی در ترکیب‌بندی و جزئیات نقوش مشاهده می‌شود. با این حال، ساختار کلی تزئینات از یک الگوی واحد پیروی می‌کند که در آن تمامی نقوش به بخش بالایی بدنه ظرف محدود شده‌اند. نتایج حاصل

از تحلیل کنشگری نوترونی بر روی این مجموعه، ارتباطات تجاری ساکنان منطقه را با نواحی پست نشان می‌دهد و احتمال وجود روابط بازرگانی میان این ناحیه و مناطق پایین‌دست را تقویت می‌کند. مشابهت‌های مشاهده شده در مصنوعات سفالی بیانگر آن است که این تماس‌ها عمدتاً از طریق شوش برقرار شده‌اند و مسیرهای ارتباطی درون زاگرس در این فرایند نقش اساسی داشته‌اند. داده‌های تطبیقی تاریخی، تاریخ‌گذاری این ظروف را در بازه سلسله‌های قدیم II و در حدود ۲۶۰۰ تا ۲۷۰۰ پیش از میلاد پیشنهاد می‌کنند؛ دوره‌ای که تنها در همین بازه زمانی، تولید هم‌زمان ابریقی‌های منقوش و ظروف میوه‌خوری در بین‌النهرین رایج بوده است (Emberling et al. 2002).

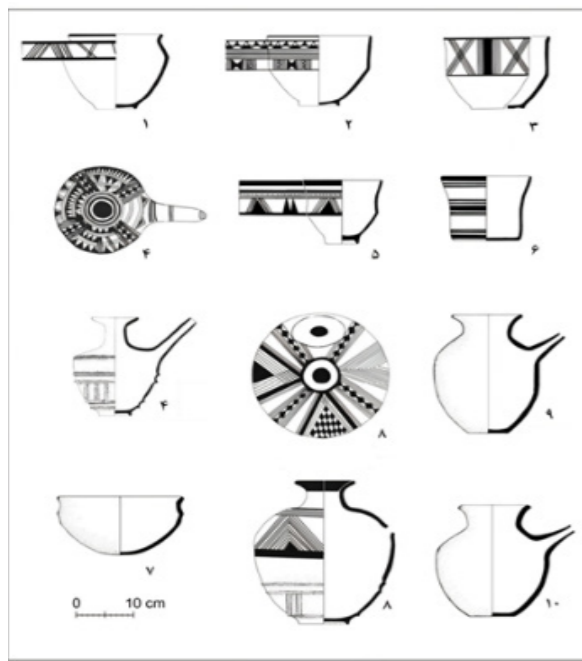
گروه نخست از کاسه‌های منقوش تکرنگ، کاسه شماره ۱۷ به همراه شش نمونه دیگر (شماره ۲، ۳، ۵، ۱۲، ۱۳ و ۱۴) جای می‌گیرند. این کاسه‌ها از نظر فنی دارای آثار یکنواخت انگشت سفالگر بودند و نشان می‌دهند که با استفاده از چرخ سفالگری ساخته شده‌اند. فرم این ظروف شامل زاویه‌ای ملایم در بخش کمر و کف حلقوی است.

گروه دوم تنها شامل کاسه شماره ۶ می‌شود که نقوش آن تا نزدیکی کف تخت ظرف ادامه یافته و تزئینات آن عمدتاً از نوارهای افقی ساده تشکیل شده است. این نمونه از جمله کمیاب‌ترین کاسه‌های منقوش مجموعه به شمار می‌رود.

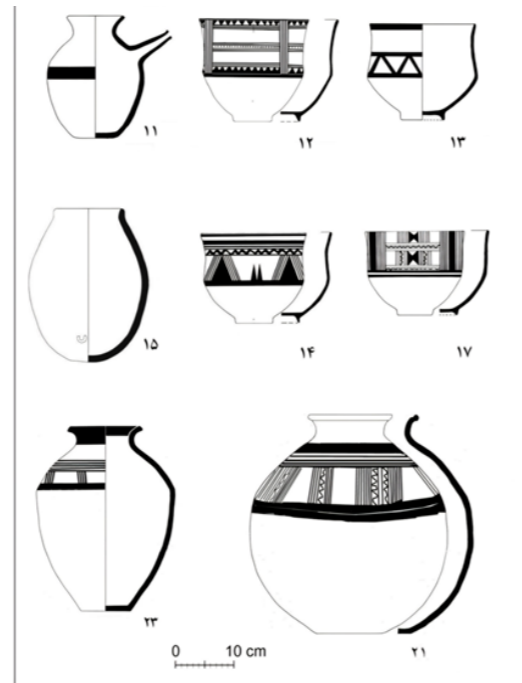
گروه سوم شامل کاسه ساده شماره ۷ است که از نظر فرم با سه گروه دیگر تفاوت دارد و به‌صورت کاسه‌ای با انحنا ملایم و پایه‌ای مشخص ساخته شده است؛ فرمی ساده‌تر که کف آن حالت کروی دارد.

گروه چهارم نیز شامل ظرف شماره ۱ بوده که از نوع کاسه منقوش تکرنگ با بدنه زاویه‌دار است و با انحنا نرم به کف حلقوی ختم می‌شود. افزون‌بر این کاسه‌ها، مجموعه‌ای شامل سه ابریق ساده و منقوش و همچنین هفت خمره ساده و منقوش نیز شناسایی شده است. یکی از خمره‌های ساده دارای تزئین فرورفته‌ای به شکل حرف U انگلیسی است که احتمالاً نشانگر وجود ناودان یا آبشخور گلی بوده و می‌تواند به استقرارهای پس از دوره اوروک جدید اشاره باشد.

در فاصله‌ای حدود ۳۲۰ متری در جنوب غرب گیلوران، در مجاورت قبرستانی اسلامی با نام شاهزاده عبدالله، شواهدی از استقرار دوره اوروک شناسایی شده است. این محوطه در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد به‌طور ناگهانی متروک شده و سپس در اوایل تا میانه هزاره سوم پیش از میلاد، هم‌زمان با آغاز دوره شوش D، گروه جدیدی این منطقه را برای ساخت مقابر خود برگزیده‌اند. نشانه‌هایی از عصر مفرغ قدیم با ویژگی‌های دوره جم‌دت نصر و مرحله نخست سلسله‌های قدیم (حدود ۲۸۰۰ ق.م.) نیز در دره خرم‌آباد شناسایی شده که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به تپه ماسور و تپه روغنی اشاره کرد.



طرح ظروف سفالی گیلوران



طرح ظروف سفالی گیلوران

تصویر ۲۳ و تصویر ۲۴- طرح ظروف سفالی گیلوران- پرویز و خدیش ۱۳۹۱



مجموعه یافته‌های قبر گیلوران



سفال‌های گیلوران

تصویر ۲۵-مجموعه یافته‌های قبر گیلوران- پرویز و خدیش ۱۳۹۱
تصویر ۲۶-سفال‌های گیلوران- پرویز و خدیش ۱۳۹۱

تحلیل تطبیقی سفال‌ها نشان می‌دهد که استقرارهای عصر مفرغ در خرم‌آباد احتمالاً در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد، شاید در حدود ۲۲۰۰ ق.م، با فروپاشی و متروک شدن مواجه شده‌اند؛ رخدادی که در کاوش‌های تپه توبره‌ریز کوه‌دشت نیز تأیید شده است (خدیش ۱۳۸۶). این دوره از نظر تاریخی با لشکرکشی‌های نارام‌سین (۲۲۵۴-۲۲۱۸ ق.م.) هم‌زمان بوده و احتمالاً خشکسالی گسترده‌ای در حدود ۲۲۰۰ ق.م. موجب آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی در بخش‌های وسیعی از دنیای قدیم شده است (Hole 2007:77). با وجود دیدگاه‌هایی که این وقفه را ناشی از عوامل اقلیمی می‌دانند، برخی پژوهش‌ها آن را حاصل تحولات سیاسی از جمله جنگ‌طلبی عیلامیان و ظهور کاسی‌ها تلقی می‌کنند (Schmidt et al. 1989:486). در هر صورت باید تأکید کرد که مجموعه سفال‌های گیلوران یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین مجموعه‌های سفال منقوش به‌دست‌آمده از یک گور خرم‌آبادی است که از نظر تاریخی و فرهنگی ارزش و اهمیتی انکارناپذیر دارد.



در این منطقه روشن شود. افزون بر این، او اطلاعات سودمندی درباره گاه‌نگاری محوطه‌ها، ساختار قبور و شیوه‌های تدفین ارائه داد. علاوه بر واندنبرگ، باستان‌شناسان دیگری از جمله پاتریسیا تو (۱۳۵۶) و میرعابدین کابلی (۱۳۶۵) نیز در قبرستان‌های متعلق به این دوره‌ها به انجام حفاری پرداختند. با این وجود، این واندنبرگ بود که طی حدود چهارده سال، تقریباً تمامی محوطه‌ها و گورستان‌های باستانی استان ایلام را شناسایی، کاوش، طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری کرد و اشیاء مکشوفه را به‌صورت دقیق مورد مطالعه قرار داد. نتایج این پژوهش‌های میدانی در قالب کتاب‌ها و مقالات علمی متعددی از سوی او منتشر شده است.

اهمیت تدفین

در دوره نوسنگی، انسان‌ها در سکونتگاه‌هایی زندگی می‌کردند که اغلب با استفاده از چینه و خشت خام ساخته می‌شدند. در این دوران، اجساد درگذشتگان به شیوه‌های گوناگون در زیر کف خانه‌های مسکونی یا در فضاهای میان آنها به خاک سپرده می‌شدند و معمولاً همراه مردگان، اشیایی به‌عنوان هدیه در قبر قرار می‌گرفتند. شواهد فراوانی از این نوع تدفین از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق مختلف شناسایی شده است؛ از جمله می‌توان به تپه علی‌کش در دشت دهلران با قدمتی در حدود ۷۵۰۰ تا ۵۶۰۰ پیش از میلاد و تپه گوران در منطقه هلیلان با تاریخ تقریبی ۶۵۰۰ تا ۵۵۰۰ پیش از میلاد اشاره کرد (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۲۶۰، ۱۹۵). در خصوص علت دفن اجساد در زیر فضاهای مسکونی، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است. یکی از مهم‌ترین این دیدگاه‌ها، نظریه دکتر عباس علیزاده است که این شیوه تدفین را ناشی از احساس تعلق و مالکیت ساکنان یک روستا نسبت به قلمرو زیستی خود می‌داند (علیزاده، ۱۳۷۵: ۸-۴).

به‌طور قطع، گور گیلوران را نمی‌توان متعلق به یک کشاورز ساده دانست، بلکه این تدفین بازتابی از تمرکز ثروت و جایگاه اجتماعی بالای متوفی در آغاز عصر مفرغ قدیم است؛ پدیده‌ای که هم‌زمان با دوره سلسله‌های قدیم و احتمالاً در پی تغییرات اقلیمی گسترده رخ داده است (فرزین و پرویز ۱۳۹۰: ۱۱). پس از این دوره، تدفین‌های پیچیده افراد ثروتمند در منطقه خرم‌آباد، از جمله گورهای گیلوران، در کنار نمونه‌هایی چون غار کنجی و محوطه‌های نزدیک تپه ماسور و تپه روغنی گسترش می‌یابند (پرویز ۱۳۸۷). در عین حال، حضور عناصری از سفال‌های گودین III (حدود ۲۶۰۰-۲۳۵۰ ق.م.) در سطح دره خرم‌آباد نشان‌دهنده هم‌زمانی این فاز با دوره سلسله‌های قدیم III در بین‌النهرین است. شباهت‌های سبکی این سفال‌ها با نمونه‌های شوش d-D فاز IVA کاملاً آشکار بوده و طی بررسی‌های باستان‌شناسی، دوازده محوطه متعلق به این دوره در دره خرم‌آباد شناسایی شده است که اغلب در بازه فازهای گودین III-5 تا III-16 مسکون بوده‌اند (فرزین و پرویز ۱۳۹۰).

پشت‌کوه در عصر مفرغ

تا پیش از اعزام هیأت مشترک باستان‌شناسی ایران و بلژیک به سرپرستی لوئی واندنبرگ به منطقه پشت‌کوه، آگاهی‌های موجود درباره پیشینه فرهنگی و تاریخی این ناحیه عمدتاً محدود به گزارش‌های سفر و پژوهش‌های خاورشناسان برجسته‌ای همچون سر هنری راولینسون (۱۸۳۹)، لایارد (۱۸۴۰)، دمورگان (۱۸۹۱)، هرتسفلد (۱۹۰۵)، گروته (۱۹۰۷) و فریا استارک (۱۹۳۱-۱۹۳۲) بود. منطقه پشت‌کوه که امروزه با نام استان ایلام شناخته می‌شود، سرزمینی کوهستانی است که از چند رشته‌کوه موازی تشکیل شده و در میان آنها دره‌هایی نسبتاً باریک شکل گرفته‌اند. مهم‌ترین دشت‌های این ناحیه عبارت‌اند از: دشت ایوان، چوار و ایلام در شمال‌غرب، شیروان، چرداول و بدره در شمال‌شرق، میمه و صالح‌آباد در غرب و دشت‌های دره‌شهر و آبدانان در جنوب‌شرق.

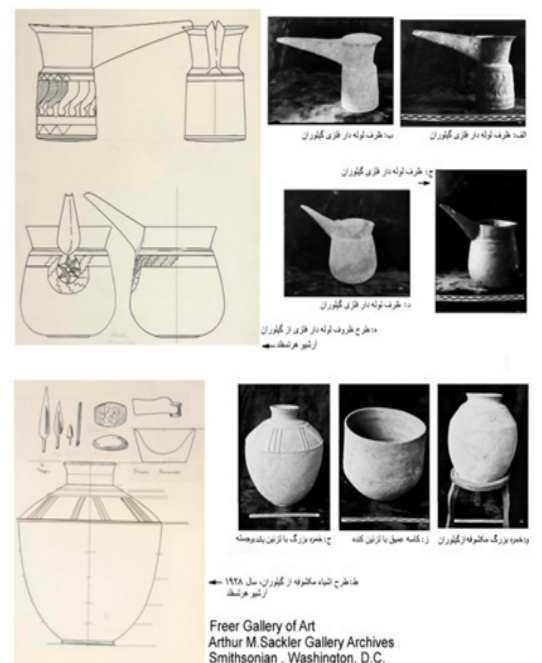
در پژوهش‌های باستان‌شناسی، دو حوزه جغرافیایی پشت‌کوه و پیش‌کوه (با محوریت کبیرکوه) همواره به‌عنوان دو منطقه مهم مورد توجه قرار گرفته‌اند، هرچند که مرزهای مشخص و دقیقی برای این تقسیم‌بندی‌ها تعریف نشده است. با این حال، کاوش‌های پیوسته پروفیسور واندنبرگ و اعضای گروه پژوهشی او، داده‌های ارزشمندی را در اختیار پژوهشگران قرار داد. واندنبرگ با نتایج تحقیقات خود نشان داد که قبایل ساکن پشت‌کوه در آغاز شکل‌گیری تمدن مفرغ لرستان نقشی اساسی در توسعه دانش متالورژی ایفا کرده و سهم مهمی در شکل‌گیری و گسترش هنر فلزکاری داشته‌اند. واندنبرگ طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۹ میلادی، پانزده فصل کاوش باستان‌شناسی را در منطقه پشت‌کوه هدایت کرد. بررسی گورهایی که دست‌نخورده باقی مانده بودند، این امکان را فراهم آورد تا بسیاری از ابهامات مربوط به دوره کالکولتیک (مس‌سنگی)، عصر مفرغ و عصر آهن



تصویر ۳۷- سفال‌های گیلوران - پرویز و خدیش ۱۳۹۱
تصویر ۳۸- طرح و تصویر سفال شماره ۲۶ گیلوران - مکشوفه ۱۳۷۸ - پرویز و خدیش



تصویر ۳۹- ظرف لوله‌دار مسی / مفرغی شماره ۲۵ گیلوران - پرویز و خدیش ۱۳۹۱



تصویر ۴۰- مجموعه ظروف مکشوفه گیلوران - آرشیو هرتسفلد - پرویز و خدیش ۱۳۹۱

با پایان یافتن دوره نوسنگی، دوره کالکولیتیک (مس و سنگ) و سپس عصر مفرغ آغاز می‌شود. در این گذار فرهنگی، سنت دفن مردگان در زیر خانه‌های مسکونی به تدریج کنار گذاشته شد و تدفین در گورستان‌هایی که خارج از محوطه‌های سکونت قرار داشتند، رواج یافت. در این دوره نیز همانند عصر نوسنگی، اشیایی همراه اجساد در قبرها نهاده می‌شد، با این تفاوت که این اشیاء از نظر تنوع و ارزش، غنی‌تر از دوره پیشین بودند. برخی باستان‌شناسان بر این باورند که مطالعه اشیاء تدفینی امکان بازسازی ساختار اجتماعی جوامع باستانی را فراهم می‌سازد. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که تدفین بیش از آنکه صرفاً بازتابی از روابط اجتماعی باشد، دارای ماهیتی جهان‌بینانه است و می‌تواند اطلاعاتی درباره باورها و اعتقادات این جوامع ارائه دهد. در ارتباط با چرایی قرار دادن اشیاء در قبور، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. نتایج پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که برخی جوامع این اشیاء را به این منظور در کنار متوفی قرار می‌دادند تا او بتواند در زندگی پس از مرگ از آنها بهره‌بردار شود. از سوی دیگر، این احتمال مطرح شده که اشیاء تدفینی نوعی بدهی یا پیشکش زندگان به مردگان بوده است. همچنین ممکن است این اشیاء به‌عنوان نذوراتی برای ایزدان در نظر گرفته شده باشند. افزون بر این، برخی پژوهشگران بر این باورند که اشیاء موجود در قبرها می‌توانند بازتاب‌دهنده جایگاه اجتماعی، ثروت یا دارایی فرد متوفی باشند. احتمال دیگری نیز وجود دارد که این اشیاء یادبودهایی از سوی شرکت‌کنندگان در آیین تدفین باشند (دراک، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۱). در مجموع، تمامی این دیدگاه‌ها در حد فرضیه باقی مانده‌اند و برای دستیابی به نتایج قطعی‌تر، انجام کاوش، بررسی‌ها، پژوهش‌ها و مطالعات بیشتر در آینده ضروری به نظر می‌رسد.

عصر مفرغ

به‌اعتقاد ارنی هرینگ، میان دوره کالکولیتیک میانه - که با قبرستان‌های دم‌گرپرچینه و هکلان شناخته می‌شود - و اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد، وقفه‌ای قابل توجه وجود دارد. در واقع، تاکنون هیچ‌گونه آگاهی مشخصی از دوره اروک در منطقه پشت‌کوه در دست نیست (Haerirck, 1986: 56). دوره اروک و مرحله پس از آن در بین‌النهرین با عنوان «دوره آغاز نگارش» شناخته می‌شوند، چرا که اختراع خط در همین بازه زمانی رخ داد و هم‌زمان با شکل‌گیری شهرها، نخستین هسته‌های سیاسی بین‌النهرین یعنی دولت‌شهرها پدید آمدند (مجیدزاده، ۱۳۷۷: ۱۷-۰۷۸). هرینگ این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان دلیل قانع‌کننده‌ای برای نبود شواهد فرهنگی دوره اروک در پشت‌کوه ارائه داد؟ وی در پاسخ، چند فرضیه را مطرح می‌سازد. به‌گفته او، ساده‌ترین پاسخ آن است که هنوز قبرستان‌های مربوط به این دوره شناسایی نشده‌اند. به‌عنوان نمونه، ممکن است در شیوه‌های تدفین تغییراتی رخ داده باشد و اجساد در گودال‌گورهای ساده و بدون استفاده از تخته‌سنگ دفن شده باشند؛ در چنین شرایطی، شناسایی این قبور در سرزمینی پهناور با دشواری فراوان همراه خواهد بود. از سوی دیگر، این احتمال نیز مطرح می‌شود که منطقه پشت‌کوه در طول دوره اروک متروک شده باشد و با ظهور ایالت-شهرها در بین‌النهرین، جمعیت این ناحیه به سوی آن مراکز جذب شده باشند. این دیدگاه پیش‌تر از سوی مورتنسن برای دره هلیلان پیشنهاد شده است. هرچند این فرضیه می‌تواند توضیحی قابل توجه برای نبود آثار دوره اروک در پشت‌کوه ارائه دهد اما پاسخی برای این پرسش فراهم نمی‌کند که چرا در دوره آغاز نگارش یا دوره جم‌مدت نصر، دوباره بازگشت به نواحی کوهستانی و زندگی چادرنشینی مشاهده می‌شود. در این میان، این پرسش مطرح می‌شود که

آیا همان جمعیت پیشین بازگشته و به زندگی کوچ‌نشینی روی آورده‌اند یا گروه‌های انسانی جدیدی وارد منطقه شده‌اند؟ و اگر چنین است، منشأ این جمعیت‌ها کجا بوده است؟ با وجود این ابهامات، ممکن است این مسئله صرفاً بازتاب یک وقفه ساده در داده‌های اطلاعاتی ما باشد (Ibid: 56). پس از این وقفه مورد اشاره، چندین قبرستان متعلق به عصر مفرغ در منطقه پشت‌کوه (استان ایلام) مورد کاوش قرار گرفته‌اند که بخش عمده آنها به‌وسیله واندنبرگ حفاری شده است. این قبرستان‌ها از نظر شیوه تدفین و ساختار قبور، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که در ادامه به‌صورت جداگانه و به اختصار معرفی می‌شوند.

قبرستان بنی‌سرمه

قبرستان بنی‌سرمه در منطقه چوار از توابع استان ایلام واقع شده و نخستین بار در سال ۱۹۶۷ میلادی مورد کاوش قرار گرفت. این محوطه بر سطحی گسترده قرار دارد که به وسیله فرورفتگی‌هایی طبیعی قطع شده و همین امر سبب تقسیم چشم‌انداز قبرستان به سه بخش A، B و C شده است. به جز بخش جنوب‌غربی ناحیه A که یازده قبر در آن به صورت متمرکز شناسایی شده، سایر گورها به شکل پراکنده در محدوده‌ای به وسعت تقریبی ۵۱×۳۲ متر پراکنده‌اند (Vanden Berghe, 1968: 54). در بخش شمال‌شرقی قبرستان، قبور در عمق حدود ۱/۱۰ متر قرار دارند، در حالی که در نواحی غربی و جنوبی، تدفین‌ها در سطح زمین انجام شده‌اند. از میان قبور شناسایی‌شده، هشت مورد دارای جهت‌گیری شمال‌غربی-جنوب‌شرقی هستند و سایر گورها در راستای شمال-جنوب قرار گرفته‌اند. گورهای بنی‌سرمه از نظر ابعاد و ساختار، ویژگی‌های غیرمعمولی دارند؛ به‌طوری که طول آنها در برخی موارد بین ۸ تا ۱۶ متر، عرض بین ۱/۷۰ تا ۳ متر و عمق بین ۱/۵۰ تا ۲/۱۰ متر متغیر است. اتاق‌های تدفین با تخته‌سنگ‌های بسیار بزرگ پوشانده شده‌اند که وزن برخی از آنها به حدود ۶۰۰ کیلوگرم می‌رسد. شواهد معماری این قبور نشان می‌دهد که برای تدفین‌های خانوادگی یا جمعی طراحی شده و در دوره‌های زمانی مختلف، بارها مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Vanden Berghe, 1968: 70). در ساخت قبور، توجه ویژه‌ای به جزئیات معماری شده است. سطح فوقانی گورها با قطعات بزرگ سنگ پوشیده شده و دیوارها از قلوه‌سنگ‌های منظم و فشرده‌ای تشکیل شده‌اند که به صورت ردیف‌های افقی و موازی در کنار یکدیگر چیده شده‌اند. بخش پایینی دیوارها از قلوه‌سنگ‌های ضخیم‌تر و حجیم‌تر ساخته شده و فواصل میان سنگ‌ها با سنگ‌ریزه‌های کوچک پر شده است. ردیف‌های بالایی دیوارها به تدریج به سمت بیرون متمایل شده و موجب کاهش عرض دهانه قبر می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که عرض قبور از حدود ۱۶۰ سانتی‌متر در پایه به حدود ۸۰ سانتی‌متر در قسمت دهانه کاهش می‌یابد. وجود طاق قوسی‌شکل و یک ورودی که اغلب به یک پله مجهز است، از دیگر ویژگی‌های شاخص این قبور به شمار می‌آید (Vanden Berghe, 1968: 54-55).

نحوه تدفین

این قبور حاوی بقایای چندین فرد هستند اما به دلیل خردشدگی و پراکندگی استخوان‌ها، تعیین دقیق تعداد اسکلت‌ها امکان‌پذیر نیست. ترکیب اشیاء تدفینی نشان می‌دهد که اجساد با پوشاک دفن شده‌اند و وسایل شخصی آنان نیز در کنار پیکر قرار داده شده است (Ibid: 65).

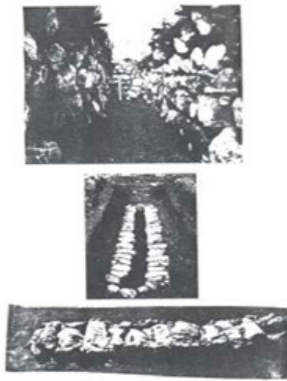
اشیاء تدفینی

در تدفین مردان، ابزارها و سلاح‌هایی نظیر تبر، خنجر، چاقو، سرنیزه، اسکنه و درفش مشاهده می‌شود، در حالی که در قبور زنان، زیورآلاتی چون انگوهای تزیینی، سنجاق‌های کنده‌کاری‌شده، دستبندها و موپیچ‌های فنی قرار داده شده است. علاوه بر این، برای هر دو جنس، مقادیر قابل توجهی غذا و نوشیدنی در ظروف مختلف به منظور استفاده در زندگی پس از مرگ در نظر گرفته شده است (Ibid: 56). از مهم‌ترین ویژگی‌های قبرستان بنی‌سرمه، فراوانی اشیاء مسی و برنزی است. مجموعه اشیاء برنزی شامل تبرها، خنجرها، چاقوها و دیگر ابزارها و سلاح‌های جنگی است. تبرهای حفره‌داری که به دست آمده‌اند، عمدتاً از انواعی هستند که در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد در بین‌النهرین رواج داشته‌اند. اشیاء زینتی اغلب از مس و برنز ساخته شده و شامل دکمه‌های لباس، انگشترها، رشته‌های مروارید مدور، دستبندها و دیگر اقلام مشابه هستند. نقره در ساخت برخی از انگشترها، موپیچ‌ها و گوشواره‌ها به کار رفته است. همچنین استفاده از سنگ‌هایی نظیر لاجورد، عقیق، سنگ سلیمانی (نوعی مرمر)، کوارتز، بوکسیت، ابسیدین، کلسیت و آزوریت مشاهده می‌شود که با رشته‌های برنزی یا نقره‌ای به یکدیگر متصل شده‌اند. دستبندهای مرواریدی ساخته‌شده از فسفیل‌های دریایی از جمله ویژگی‌های شاخص این دوره از تمدن لرستان به شمار می‌آیند. چندین مهر استوانه‌ای از جنس کلسیت و سرپانتین نیز کشف شده که اغلب دارای نقوش انتزاعی، اشکال هندسی منظم، صحنه‌های نبرد حیوانات همچون شیر، پلنگ، گاو نر و اژدها و همچنین پیکره‌هایی با ویژگی‌های اسطوره‌ای هستند (Ibid: 62). در نهایت بر اساس مقایسه تبرهای حفره‌دار به‌دست‌آمده که مشابه نمونه‌های شناخته‌شده بین‌النهرین در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد هستند و همچنین تبرهای صاف، سرنیزه‌های حفره‌دار، چاقوها و خنجرهای ساده، می‌توان این مجموعه را هم‌زمان با دوره ایلام در شوش (Da) و دوره سومر جدید در بین‌النهرین دانست. از این‌رو، تاریخ پیشنهادی برای قبرستان بنی‌سرمه با توجه به تطبیق‌های فرهنگی و باستان‌شناختی، حدود ۲۶۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد برآورد می‌شود (Vanden Berghe, 1969: 171).



ظروف سفالی به‌دست آمده از بنی‌سرمه

تصویر ۴۴- ظروف سفالی به دست آمده از بنی‌سرمه-سنت تدفین در عصر کالکولیتیک و مفرغ در پشت کوه (استان ایلام)-ابراهیم مرادی

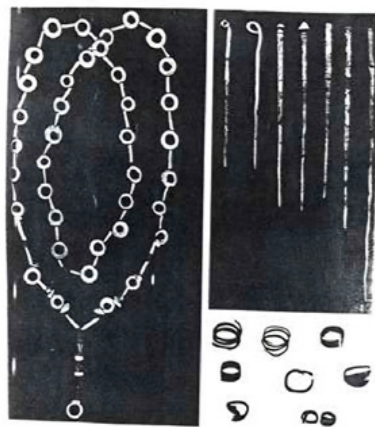


ساختار یکی از قبور کاوش شده در بنی‌سرمه

تصویر ۴۵- ساختار یکی از قبور کاوش شده در بنی‌سرمه-سنت تدفین در عصر کالکولیتیک و مفرغ در پشت کوه (استان ایلام)-ابراهیم مرادی



اشیاء جنگی و ابزارآلات به‌دست آمده از بنی‌سرمه



انواع اشیاء زینتی به‌دست آمده از بنی‌سرمه

تصویر ۴۶ و تصویر ۴۷ - سنت تدفین در عصر کالکولیتیک و مفرغ در پشت کوه (استان ایلام)-ابراهیم مرادی

قبرستان کلنسار

قبرستان کلنسار در کرانهٔ چپ رودخانهٔ کلارود و در فاصلهٔ یک کیلومتری غرب روستای چغا و حدود ۲۵ کیلومتری شمال‌غربی محوطهٔ بنی‌سرمه قرار گرفته است. این گورستان بر روی فلاتی وسیع شکل گرفته و به واسطهٔ پراکندگی گورها به چهار بخش مجزا تقسیم شده که با حروف A، B، C و D نام‌گذاری شده‌اند. در هر یک از این چهار بخش، گورهای بزرگ و جمعی شناسایی شده‌اند، با این تفاوت که در بخش A، علاوه بر گورهای دسته‌جمعی، قبور انفرادی نیز مشاهده شده‌اند (Vanden Berghe, 1970: 66). گورهای جمعی کشف‌شده در کلنسار از نظر ابعاد بسیار قابل توجه‌اند و طول برخی از آنها از ۱۰ متر نیز فراتر می‌رود. از نظر ساختار و سنت تدفین، این قبور شباهت زیادی به گورهای بنی‌سرمه دارند و می‌توان میان آنها مقایسه‌های دقیقی انجام داد. دیواره‌های قبور از تخته‌سنگ‌های بزرگ آهکی تشکیل شده که در چند ردیف موازی بر روی هم قرار گرفته‌اند و سطح آنها با سنگ‌های بزرگ پوشانده شده است. معماری این قبور یادآور سازه‌های پوشیده‌ای است که در دوران نوسنگی در اروپا رواج داشته و شباهت‌هایی با معابد سنگی آن دوره دارند.

نحوهٔ تدفین

بررسی‌ها نشان می‌دهند که برخی از قبور کلنسار بلافاصله پس از ساخت، تنها یک‌بار مورد استفاده قرار گرفته و سپس برای همیشه بسته شده‌اند. در مقابل، تعداد دیگری از گورها پس از نخستین تدفین، دوباره گشوده شده و برای مدت طولانی برای تدفین‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در مواردی، اشیاء تدفینی مربوط به دفن‌های پیشین با احترام کنار گذاشته شده‌اند اما در برخی قبور، آثار تخریب، نابودی یا غارت اشیاء تدفینی مشاهده می‌شود (Vanden Berghe, 1971: 171).

اشیاء تدفینی

یافته‌های تدفینی کلنسار شامل مجموعه‌ای از سفال‌ها، سلاح‌ها و ابزارهای جنگی ساخته شده از مس و برنز، اشیاء زینتی و چند مهر استوانه‌ای است. سلاح‌ها و ابزارهای مربوط به نخستین دورهٔ تدفین (همزمان با سومر قدیم و آغاز دورهٔ آکدی) از انواع شناخته‌شده‌ای هستند که نمونه‌های مشابهی آنها در بنی‌سرمه نیز مشاهده شده است؛ از جمله تیغه‌های صاف، چاقوها، خنجرها، نیزه‌ها و درفش‌ها. همچنین در میان اشیاء تدفینی، سرسنجاق‌هایی دیده می‌شود که برای اتصال پوشاک، کلاه یا سرپوش به کار می‌رفته و اغلب دارای سوراخی برای عبور بند یا حلقه‌ای ثابت جهت اتصال به لباس بوده‌اند. ظروف برنزی با روش چکش‌کاری ساخته شده و شامل جام‌ها، کاسه‌ها، فنجان‌های دسته‌دار و پیاله‌هایی با دیوارهٔ مقعر هستند. افزون بر این، چند مهر استوانه‌ای متعلق به دورهٔ آکدی نیز به دست آمده است (Ibid: 172).

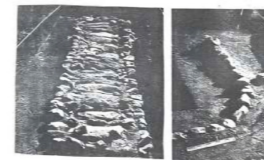
گورهای انفرادی ترانشه A

در ترانشهٔ A، بیشتر قبور انفرادی در سطح محوطه نمایان شده‌اند. شاخص‌ترین ویژگی این قبور وجود اتاق تدفین است که سه ضلع آن با سنگ‌چینی محصور شده و ضلع چهارم که معمولاً در سمت شمال قرار دارد، به منظور ورود و انجام تدفین‌های بعدی باز گذاشته شده است (Ibid: 172).

اشیاء تدفینی در گورهای انفرادی

قبور انفرادی بخش A حاوی تعداد قابل توجهی اشیاء مسی و برنزی هستند. در میان این اشیاء، تبرهایی با تیغهٔ کشیده مشاهده می‌شوند که نمونه‌ای از آنها در گورهای جمعی یافت نشده است. علاوه بر این، تبرهایی با تیغه‌های ضخیم‌تر و سنگین‌تر و همچنین کلنگ‌هایی با ویژگی‌های خاص کشف شده‌اند که دارای تقویت برجسته در پهنای هستند. این ابزارها به دلیل ساختار غیرکاربردی، نه سلاح محسوب می‌شوند و نه ابزار روزمره، بلکه احتمالاً دارای کارکرد نمادین، آیینی یا نشان‌دهندهٔ قدرت بوده‌اند. تمامی خنجرها و چاقوهای به‌دست‌آمده از گورهای انفرادی کلنسار دارای ساقه‌ای باریک و مجهز به میخ پرچ هستند که برای اتصال دسته‌هایی از جنس چوب، استخوان یا حتی فلز به کار می‌رفته است. اشیاء زینتی شامل سنجاق‌هایی با مقطع مربع، آویزها، گوشواره‌ها و دستبندهاست. همچنین وجود ظروف تدفینی و دو مهر استوانه‌ای قابل توجه است؛ یکی از این مهرها با نقش نواری موج‌دار و عقاب‌هایی با بال‌های گشوده تزیین شده و مهر دیگر تصویر درختی را نشان می‌دهد که پرندگان آبی آن را احاطه کرده‌اند. نقوش هر دو مهر به صورت استیلیزه اجرا شده‌اند (Vanden Berghe, 1970).

در آخر باید گفت بررسی‌ها نشان می‌دهند که میان قبور جمعی و انفرادی کلنسار از نظر معماری، شیوهٔ تدفین و نوع اشیاء تدفینی تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. واندن‌برگ بر این باور است که قبور انفرادی به گروهی متفاوت تعلق دارند که احتمالاً گوتی‌ها بوده‌اند و در کوره‌های این منطقه سکونت داشته‌اند. تاریخ‌گذاری دقیق این قبور با دشواری همراه است اما احتمال می‌رود که همزمان با دورهٔ آکدی یا بخشی از دورهٔ سومر، در بازهٔ زمانی حدود ۲۴۰۰ تا ۲۱۰۰ پیش از میلاد، مورد استفاده قرار گرفته باشند (Vanden Berghe, 1973: 281). در مقابل، ارنی هرینک دیدگاه متفاوتی ارائه می‌دهد و قبرستان میرخیر و بخش A1 کلنسار را تا حدی متعلق به یک افق فرهنگی مشترک می‌داند و آنها را به‌طور مشخص هم‌دوره با افق جم‌مدت‌نصر یا دورهٔ آغاز ادبیات در بین‌النهرین تلقی می‌کند (Haerincx, 1986: 59). همچنین واندن‌برگ گورهای جمعی کلنسار را به قبایل عیلامی نسبت می‌دهد که در نیمهٔ نخست هزارهٔ سوم پیش از میلاد به سرزمین لرستان یورش آورده‌اند (Vanden Berghe, 1973: 28).



ساختار گور شماره ۲ ترانشه D دیوار سنگی آن در کل نسر



مهر استوانه‌ای به‌دست آمده از کل نسر

تصویر ۴۸ و تصویر ۴۹. سنت تدفین در عصر کالکولیتیک و مفرغ در پشت کوه (استان ایلام). ابراهیم مرادی

قبرستان کان‌گنبد

قبرستان کان‌گنبد در فاصلهٔ حدود ۳۰ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر ایلام و در مسیر جادهٔ ایلام به ارکواز ملکشاهی قرار دارد. این گورستان در دامنهٔ یکی از پشته‌های کوه شاه‌نخجیر، که از شاخه‌های فرعی رشته‌کوه کبیرکوه به‌شمار می‌رود واقع شده است (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۷۹). این محوطه در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی به سرپرستی میرعابدین کابلی و به مدت یک ماه مورد کاوش باستان‌شناسی قرار گرفت. پیش از آن، در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی، آقایان فائق توحیدی و زنده‌یاد علی‌محمد خلیلیان طی یک حفاری نجات‌بخشی موفق به کاوش دو قبر از این گورستان شده بودند. در جریان کاوش‌های انجام‌شده به سرپرستی کابلی، تعدادی گور در نقاط مختلف محوطه شناسایی شد که بر این اساس، محل‌های حفاری به چهار کارگاه شماره ۱، ۲، ۳ و ۴ تقسیم‌بندی شدند. کارگاه شماره ۱ در دامنهٔ تپه و در مجاورت یک چشمه قرار داشت. کارگاه شماره ۲ در فاصلهٔ ۵۰۰ متری شمال کارگاه شماره ۱ واقع شده بود و کارگاه شماره ۳ بر روی یک پشته استقرار داشت. کارگاه شماره ۴ نیز در فاصلهٔ ۴۰۰ متری شرق کارگاه شماره ۱ قرار داشت. شایان ذکر است که کارگاه شماره ۴ به هزارهٔ اول پیش از میلاد تعلق دارد و در کارگاه شماره ۲ نیز تنها حفاری محدودی انجام شده که گزارش آن تاکنون منتشر نشده است.

نحوهٔ تدفین

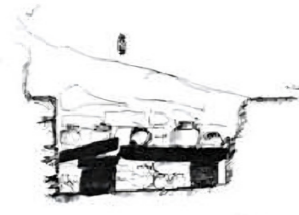
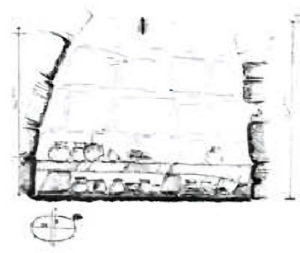
در کارگاه شماره ۱ تعداد ۲۳ قبر و در کارگاه شماره ۳ تعداد ۴ قبر مورد حفاری قرار گرفت. قبور دارای ابعادی در حدود ۱۲۰ تا ۲۰۶ سانتی‌متر طول، ۹۷ تا ۱۷۰ سانتی‌متر عرض و ۳۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر عمق بودند. اغلب این قبور در راستای شمالی-جنوبی ساخته شده و مصالح اصلی آنها سنگ بوده است. در بسیاری از گورها تدفین‌های چندگانه مشاهده شده است. وضعیت اسکلت‌ها متفاوت بود؛ برخی از آنها به‌صورت درازکش طاق‌باز، متمایل بر شانهٔ چپ، با صورت رو به شرق و دست‌ها در امتداد جلوی بدن قرار داشتند و سر آنها در بخش شمالی قبر جای گرفته بود، در حالی که برخی دیگر به شکل طاق‌باز ولی به حالت جمع‌شده دفن شده بودند (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۸۵-۱۸۱؛ کابلی، ۱۳۶۵).

اشیاء تدفینی

اشیاء تدفینی به‌دست‌آمده از کارگاه‌های شماره ۱ و ۳ شامل انواع سفال‌های ساده و منقوش و همچنین ابزار و اشیاء فلزی نظیر خنجر، تبر، اسکنه، النگو، انگشترهای فلزی حلقه‌ای، برگ‌بیدی، قلاب حلقوی، درفش و میخ بوده است. افزون بر این، تعدادی اشیاء سنگی و صدفی نیز از قبور به‌دست آمد. دو نمونه از تبرهای کشف‌شده از نظر ساخت، بسیار ظریف و خوش‌پرداخت هستند و دقت بالایی در تولید آنها به‌کار رفته است. با توجه به وزن این تبرها که حداقل ۲۲۵ گرم و حداکثر ۶۳۵/۷۷ گرم است، احتمال می‌رود که این اشیاء یا بیانگر جنبه‌های تجملی و ثروت صاحبان قبور بوده‌اند و یا کارکردی آیینی و نذری داشته‌اند. همچنین، یک مهر استوانه‌ای به ارتفاع ۲۲ میلی‌متر و قطر ۹ میلی‌متر از جنس سنگی به رنگ خاکستری مایل به سبز کشف شد که بر روی آن نقش گاوی با شاخ‌های برافراشته در مقابل درختی حک شده است (افشار سیستانی، ۱۳۷۲: ۱۸۷-۱۸۵؛ کابلی، ۱۳۶۵).

گورهای دوطبقه کان‌گنبد

در محوطهٔ کان‌گنبد مجموعاً چهار گور دوطبقه شناسایی شد. از این تعداد، دو گور در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی طی حفاری نجات‌بخشی به‌وسیلهٔ فائق توحیدی و زنده‌یاد علی‌محمد خلیلیان و دو گور دیگر، شامل گورهای شماره ۵ و ۶ از کارگاه شماره ۱، در سال ۱۳۶۵ توسط میرعابدین کابلی مورد کاوش قرار گرفتند. برای ایجاد طبقهٔ دوم، در پیرامون دیواره‌های طبقهٔ زیرین، ستون‌هایی با ارتفاع ۳۰ تا ۳۵ سانتی‌متر بر کف قبر استوار شده و با قرار دادن تخته‌سنگ‌هایی، طبقه فوقانی از طبقه پایینی جدا شده است. سپس جسد و تعدادی اشیاء سفالی در کف طبقه بالا قرار داده شده‌اند. این قبور دارای دیواره‌هایی از سنگ‌چین خشکه و بدون ملات هستند و با استفاده از سنگ‌های مطبق ساخته شده‌اند. پوشش قبور به‌صورت گنبدی ضربی و با ساختاری شبیه فیلیوش اجرا شده است. به اعتقاد کاوشگر، کاربرد این شیوهٔ معماری در ساخت قبور این دوره، قدمت استفاده از تکنیک طاق‌زنی در تاریخ معماری ایران را چندین سده به عقب می‌برد. اشیاء مکشوفه از این گورها از نظر نوع و ترکیب، مشابه اشیاء به‌دست‌آمده از قبور یک‌طبقه هستند (عبداللهی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷). بررسی داده‌های حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق لرستان و ایلام نشان می‌دهد که تنها آثار مکشوفه از قبرستان بنی‌سرمه از نظر گونه‌شناسی و ویژگی‌ها قابلیت مقایسهٔ کامل با یافته‌های قبرستان کان‌گنبد را دارند. با توجه به تاریخ‌گذاری انجام‌شده بر روی آثار قبرستان بنی‌سرمه به روش کربن ۱۴، می‌توان برای قبرستان کان‌گنبد نیز بازهٔ زمانی تقریبی ۲۶۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد را پیشنهاد کرد (عبداللهی، ۱۳۸۰: ۲۴؛ کابلی، ۱۳۶۵).



برش عرضی گور دو طبقه کان‌گنبد

تصویر ۵۰. سنت تدفین در عصر کالکولیتیک و مفرغ در پشت کوه (استان ایلام). ابراهیم مرادی

گورستان دارتن‌ها

این گورستان در فاصله ۲ کیلومتری چشمه زمزم و در مجاورت دهکده جابر، در بخش بدره و در پشت کوه مرکزی قرار دارد. کاوش‌های گورستان دارتن‌ها توسط لوئی واندنبرگ انجام شده و در نتیجه این حفاری‌ها تعدادی گور شناسایی و کشف گردید.

نحوه تدفین

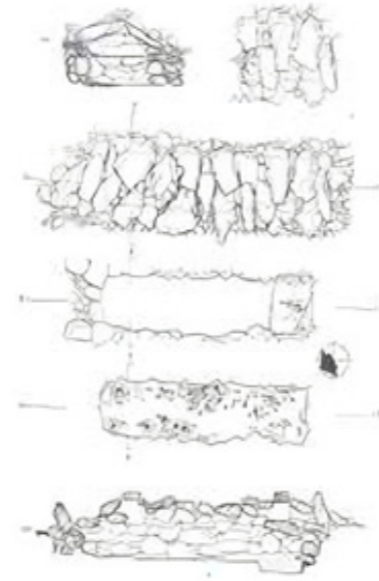
جهت‌گیری نخستین گور از شمال به جنوب غربی است. ابعاد بیرونی گور شامل طول ۷/۷۰ متر و عرض ۳ متر بوده و فضای داخلی آن دارای طول ۶/۱۰ متر و عرض ۱/۳۵ متر است. عمق این گور ۱/۷۰ متر اندازه‌گیری شده است. اتاق مقبره با استفاده از چهار ردیف تخته‌سنگ ساخته شده و سقف آن با ده ردیف تخته‌سنگ پوشانده شده است. کف مقبره از خاک کوبیده تشکیل شده است. این گور ساختاری دوطبقه دارد و در هر دو طبقه تدفین انجام گرفته است؛ به‌گونه‌ای که طبقه پایینی به وسیله تخته‌سنگ‌های پهن و بزرگ از طبقه بالایی جدا شده است. در این گورها، لایه‌ها و قشرها به معنای دقیق باستان‌شناختی مشاهده نمی‌شوند. تمامی اجساد مدفون همراه با لوازم و اشیاء تدفینی به خاک سپرده شده‌اند.

اشیاء تدفینی

اشیاء به‌دست‌آمده از این گورها از تنوع بالایی برخوردار بوده و شامل ابزارها و لوازم مربوط به اسب، اشیاء آیینی، زیورآلات و اشیاء تزئینی، ظروف سفالی، ابزار و ظروف فلزی و همچنین اشیاء سنگی است. یافته‌های برنزی شامل نوک پیکان و زوبین، مجسمه گراز، چاقوهایی با دسته‌های برنزی و کنده‌کاری‌شده، تبر، دستبندهای لوله‌ای شکل و همچنین اشیایی از جنس نقره، سرب، سنگ عمیق و چماق می‌باشند. مجسمه گراز برنزی کشف‌شده، اثری منحصربه‌فرد به شمار می‌رود. این گراز دارای ارتفاع ۴ سانتی‌متر، طول ۶ سانتی‌متر و ضخامت بدنه ۳/۴ سانتی‌متر است و با روشی کاملاً رئالیستی ساخته شده است (Vanden Berghe, 1972: 23-31). در نتیجه باید گفت گور شماره ۱ دارتن‌ها در زمرة گورهای دارای سقف شیروانی قرار می‌گیرد. هریک این گور را هم‌زمان با دوره دوم سلسله قدیم و آغاز دوره سوم جدید در بین‌النهرین تاریخ‌گذاری کرده است (Haerincq, 1972: 23-31). انسان‌های نخستین عمدتاً در غارها سکونت داشتند و به طور معمول، اجساد مردگان خود را نیز در همان فضاها به خاک می‌سپردند. از حدود دوازده هزار سال پیش، انسان به تدریج به سوی زندگی یکجانشینی حرکت کرد و در این مرحله، تدفین مردگان در کف واحدهای مسکونی یا در فاصله میان آنها رواج یافت. با آغاز عصر کالکولیتیک در اواسط هزاره ششم پیش از میلاد، این شیوه جای خود را به سنت دفن مردگان در خارج از محدوده‌های مسکونی داد. قبرستان‌های دم‌گرپرچینه و هکلان، واقع در کنار رودخانه میمه در منطقه پشت‌کوه (استان ایلام)، به این دوره تعلق دارند. در هر دو قبرستان، اجساد به حالت طاق‌باز و با پاهای کشیده دفن شده‌اند. برخی از قبور به صورت انفرادی و برخی دیگر به شکل جمعی بوده یا چندین بار برای تدفین مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اشیاء تدفینی معمولاً در بالای سر و در اطراف ناحیه سینه و شکم اسکلت‌ها قرار داده شده است. تاکنون هیچ نشانه‌ای از محل سکونت وابسته به صاحبان این قبرستان‌ها شناسایی نشده و به همین دلیل، بیشتر باستان‌شناسان این قبور را متعلق به دامداران کوچ‌نشین می‌دانند.

به‌نظر می‌رسد که از نظر زمانی، وقفه‌ای کوتاه میان دوره

کالکولیتیک و دوره آغاز نگارش در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد در منطقه پشت‌کوه وجود داشته باشد؛ چرا که تاکنون قبرستان یا محوطه‌ای که بتواند این فاصله زمانی - که در بین‌النهرین با عنوان دوره اوروک شناخته می‌شود - را پوشش دهد، کشف نشده است. همین امر موجب شده است که برخی پژوهشگران از جمله مورتسن بر این باور باشند که ساکنان پشت‌کوه در این بازه زمانی به مناطق شهری بین‌النهرین و خوزستان - که در آن زمان شکل گرفته و به سطحی از رفاه و ثروت نسبی دست یافته بودند - مهاجرت کرده و به زندگی شهرنشینی روی آورده‌اند. با این حال، این دیدگاه توضیح روشنی ارائه نمی‌دهد که چرا این جمعیت در دوره آغاز نگارش و عصر مفرغ مجدداً به منطقه پشت‌کوه بازگشته و به جای ادامه مسیر پیشرفت، بار دیگر شیوه زندگی کوچ‌نشینی را برگزیده‌اند. از دوره عصر مفرغ، قبرستان‌های متعددی در منطقه پشت‌کوه مورد کاوش قرار گرفته‌اند که از جمله آنها می‌توان به بنی‌سرمه، کل نसार، میرخیر، و رکبود، مهرکان‌کبود و دارتن‌ها اشاره کرد. این قبرستان‌ها از نظر شیوه تدفین، نوع اشیاء تدفینی و ساختار قبور با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند و باستان‌شناسان بر پایه همین تفاوت‌ها اقدام به طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری آنها کرده‌اند. در این دوره، همانند دوره پیشین، دیواره‌ها و پوشش قبور عمدتاً با استفاده از سنگ ساخته می‌شدند. قبور به صورت انفرادی، خانوادگی و یا جمعی ایجاد می‌شدند و برخی از آنها طی چندین سال به‌طور مکرر مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در برخی محوطه‌ها مانند کان‌گنبد و دارتن‌ها، قبور به شکل دوطبقه ساخته شده‌اند. اگرچه اشیاء تدفینی فراوان و متنوعی از قبرستان‌های این دوره به دست آمده است، اما شاخص‌ترین ویژگی آنها، حضور گسترده اشیاء مسی و برنزی است. نکته قابل توجه آن است که با وجود تدفین‌های مکرر در برخی قبور، اشیاء مربوط به تدفین‌های پیشین، تخریب یا غارت نشده‌اند بلکه تنها به کناری منتقل شده‌اند تا فضای لازم برای تدفین جدید فراهم شود؛ امری که نشان‌دهنده نوعی احترام به مردگان پیشین است.



ساختار گور شماره ۱ در دارتن‌ها



اشیاء تدفینی به‌دست آمده از گور شماره ۱ دارتن‌ها

تصویر ۵۱ و تصویر ۵۲ - سنت تدفین در عصر کالکولیتیک و مفرغ در پشت کوه (استان ایلام) - ابراهیم مرادی

نتیجه‌گیری

بررسی گورستان‌های لرستان در نیمه نخست هزاره پیش از میلاد، با تمرکز ویژه بر دوره‌های مختلف عصر مفرغ، نشان می‌دهد که داده‌های تدفینی مهم‌ترین و در بسیاری موارد تنها منبع شناخت جوامع انسانی این منطقه در هزاره سوم پیش از میلاد به شمار می‌آیند. فقر شواهد استقرار هم‌زمان با وفور گورستان‌ها، به‌روشنی بیانگر آن است که الگوهای زیستی غالب در لرستان عصر مفرغ، به‌ویژه در مراحل قدیم و میانی، مبتنی بر تحرک بالا، سکونت‌های موقت و نظام‌های معیشتی ترکیبی از دامداری و کشاورزی بوده است؛ وضعیتی که با سیمای جغرافیایی کوهستانی و قابلیت‌های چراگردی عمودی زاگرس مرکزی هم‌خوانی کامل دارد. تحلیل گاه‌نگاری و گونه‌شناسی مقابر نشان می‌دهد که سنت‌های تدفینی لرستان در عصر مفرغ از تنوع ساختاری و آیینی قابل‌توجهی برخوردار بوده‌اند. گذار از مقابر صندوقی کوچک و تدفین‌های عمدتاً انفرادی در مفرغ قدیم ۱ به مقابر دالانی بزرگ و جمعی در مفرغ قدیم ۲ و ۳، بازتابی از تحولات اجتماعی عمیق، از جمله افزایش پیوندهای خویشاوندی گسترده‌تر، شکل‌گیری هویت‌های گروهی پایدارتر و احتمالاً تقویت ساختارهای سلسله‌مراتبی درون جوامع محلی است. استفاده مکرر و طولانی‌مدت از برخی مقابر، به‌ویژه در پشت‌کوه نشان‌دهنده تداوم حافظه جمعی و اهمیت نمادین فضاهای تدفینی در سازمان اجتماعی این جوامع است. یافته‌های فرهنگی، به‌ویژه سفال‌های منقوش، مهرهای استوانه‌ای و اشیاء فلزی، گواهی روشن بر قرارگیری لرستان در شبکه‌ای پویا از تعاملات فرامنطقه‌ای است. شباهت‌های آشکار سفال‌ها و مهرها با سنت‌های میان‌رودانی، دیاله و حمیرین از یک‌سو و پیوند برخی اشیاء فلزی با جنوب‌شرق ایران از سوی دیگر نشان می‌دهند که لرستان نه در حاشیه‌ای منزوی بلکه در موقعیتی میانجی و فعال میان حوزه‌های فرهنگی مهمی چون میان‌رودان، فلات ایران و زاگرس مرکزی قرار داشته است. در این چارچوب، لرستان را می‌توان فضایی دانست که بدون جذب کامل در سنت‌های

آغاز ایلامی یا فرهنگ‌های قفقاز قدیم، هویت فرهنگی مستقل اما منعطف را شکل داده است.

مطالعات فلزنگاری نشان می‌دهند که استفاده آگاهانه از مفرغ قلع‌دار از مراحل اولیه مفرغ قدیم در لرستان رواج داشته و این منطقه از جمله کانون‌های پیشگام در به‌کارگیری آلیاژهای پیشرفته در جنوب‌غرب آسیا بوده است. دسترسی به منابع بالقوه قلع، همچون ده‌حسین و حضور اشیاء فلزی در بافت‌های تدفینی نه‌تنها از مهارت‌های فنی بالا حکایت دارد بلکه بیانگر ارزش نمادین و اجتماعی فلزات در آیین‌های مرگ و بازنمایی منزلت اجتماعی افراد است. تنوع آیین‌های تدفین، شامل تدفین‌های اولیه، تدفین‌های جمعی، کاربرد سوزاندن اجساد در برخی محوطه‌ها، تفاوت در وضعیت بدنی و جهت‌گیری اجساد، و نیز شیوه‌های متنوع جای‌گذاری اشیاء تدفینی، نشان می‌دهند که باورهای مربوط به مرگ و جهان پس از مرگ در لرستان عصر مفرغ نه یکنواخت بلکه پویا و وابسته به سنت‌های محلی، خاستگاه‌های فرهنگی و شاید تمایزات اجتماعی بوده‌اند. حضور خوراک، ظروف ویژه، سلاح‌ها و زیورآلات در گورها، تأکیدی بر تداوم نقش اجتماعی فرد پس از مرگ و اهمیت مناسک گذار در ساختار ذهنی این جوامع دارد. در مجموع، گورستان‌های لرستان در عصر مفرغ را می‌توان آیین‌های چندلایه از ساختارهای اجتماعی، الگوهای معیشتی، فناوری، تعاملات فرهنگی و نظام‌های اعتقادی جوامعی دانست که در محیطی کوهستانی و در تقاطع حوزه‌های تمدنی بزرگ شکل گرفته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل نظام‌مند داده‌های تدفینی نه‌تنها خلأ ناشی از کمبود شواهد استقراری را جبران می‌کند، بلکه امکان بازسازی پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی لرستان عصر مفرغ را فراهم می‌آورد و بستری نظری برای مطالعات آینده در حوزه باستان‌شناسی اجتماعی، شبکه‌های تبادل و شکل‌گیری هویت‌های منطقه‌ای در زاگرس مرکزی فراهم می‌سازد.

باید در نظر داشت که اشیاء کشف شده از قبور شباهت‌هایی انکار ناپذیر با اشیای محل‌های استقراری گودین تپه و گیان دارند که بیشتر از همه در مجموعه‌های سفالی دیده می‌شود (حسن طلایی ۱۳۹۸). سفال‌های یافت شده از قبرستان‌های عصر مفرغ منطقه همچون محوطه‌های استقراری تداوم و سنت و تسلسل عصر مفرغ در دوره قدیم را آشکار می‌کند، اما موضوع انکار ناپذیر نبودن تسلسل مفرغ قدیم، مفرغ میانه، مفرغ متاخر در هیچ یک از قبرستان‌هاست. برخی قبرستان‌ها در محدوده زمانی مفرغ قدیم و برخی قبرستان‌ها در محدوده زمانی مفرغ متاخر هستند. در لرستان بسیاری از قبرستان‌های حاوی اشیاء مفرغی وجود دارند که بدون ارتباط با محل استقراری اند. بسیاری از این قبرستان‌ها دستخوش تخریب و ویرانی توسط عتیقه‌جویان شدند؛ ولی آنچه که دست و پا شکسته آشکار شده نشان‌دهنده این است که در بخش‌هایی از زاگرس در عصر مفرغ، مرکزی شیوه زندگی کوچ‌گری رواج داشته و که به صورت متعارف قبرستان‌های بدون ارتباط با محل استقراری بازتاب دهنده این شیوه زندگی تصور می‌شوند.

منابع

- افشار سیستانی، ایرج، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
- دارک، ک. آن، مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- عبدالمهی، مصطفی، فرهنگ تدفین در لرستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- عبدی، کامیار، کاوش در لرستان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌های ۲۹ و ۳۰، ۱۳۸۰، صص ۷۶-۷۸.
- علیزاده، عباس، «پایگاه من در اینجا دفن شده‌اند»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۲۰، ۱۳۷۶، صص ۴-۸.
- کلبی، مهردادین، «گزارش حفاری کان گنبد»، گزارش منتشر نشده در بایگانی مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۶۵.
- مجیدزاده، یوسف، تاریخ تمدن بین‌النهرین (هنر و معماری)، جلد سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- محمدی، نصرت‌الله، «تمدن هزاره پنجم لرستان»، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، شماره ۱۳، ۱۳۵۳، صص ۷۲.
- ملک شه‌میرزادی، صادق، ایران در پیش از تاریخ، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۷.
- واندنبرگ، لویی، «آیین تدفین در عصر آهن III در پشتکوه غرب لرستان»، ترجمه ابراهیم مرادی و مصطفی عبدالمهی، مجله فرهنگ ایلام، شماره‌های ۷ و ۸، ۱۳۸۰، صص ۴۸-۷۶.
- طلایی، حسن، عصر مفرغ ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۸، صص ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۵.
- مولوی، ولی‌الله، باستان‌شناسی لرستان، ترجمه و تألیف، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- مرادی، ابراهیم، سنت تدفین در عصر کالکولیتیک و مفرغ در پشت کوه (استان ایلام)، باستان‌شناسی ایران، سال؟
- پرویز، احمد، پویا، حدیث، گورهای اشرافی عصر مفرغ قدیم در گیلوران خرم‌آباد، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، دو فصلنامه تحلیلی-پژوهشی باستان‌شناسی، تاریخ هنر و مطالعات میان‌رشته‌ای، مجله انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، سال چهارم، شماره هشتم، ۱۳۹۱.
- گزارش بررسی میان‌کوه شرقی و غربی پلدختر، بهرامی، محمد ۱۴۰۰، مرکز اسناد پژوهشکده (منتشر نشده)
- متیوز، راجرز، حسن، فاضلی نشلی، ترجمه، حسین زاده، جواد، باستان‌شناسی ایران از دوران پارینه‌سنگی تا دوران هخامنشی، انتشارات موزه ملی ایران، ۱۴۰۴.
- فیروزمندی، بهمن، عبدالمهی، بهمن، فرهنگ تدفین در لرستان (نیمه اول هزاره اول ق.م)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، سال؟
- قاسمی، فرید، مفرغ لرستان، ج ۱، خرم‌آباد، انتشارات پیام، ۱۳۷۵.
- طلایی، حسن، باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول ق.م، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- محمدی، نصرت، آیین تدفین در لرستان هزاره اول پیش از میلاد، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۳۶۰، صص ۴۲-۴۳.
- Schmidt, E.; Van Loon, M.; Curvers, H.; 1989, The Holmes Expedition to Lourestan, 2 vol., Chicago, pp. 63-16.
- Stine, S.O.; 1940, Old Routes in Western Iran, Press, New York.
- Vanden Berghe, L., 1968b, Het Archeologisch onderzoek Noor De Branscultur Van Luristan, Opgravingen in pusht-ikouh, kalwale en warkabud (1965 en 1966), Les Recherches Archeologiques Dans le Luristan, Fouilles Dans le pusht-i-kouh kalwali et warkabud, Brussel, 1968b.
- Luristan prospection Archeologique Dans La Rigion de Badr, Archeologia, No. 36, p.,26-16 1970b.
- Le Necropole de Bard-i-bal Au Luristan, Archeologia, No. 43, p.1971, 25-15c.
- Recherches Archeologiques ans le Luristan, Fouilles a Bard-i-bal at payikal, Iranica Antiqua, Vol. X, p.1973, 20-12a.
- Excavation in chamahzy Mumah in pusht-i-kouh Luristan, Proceeding of the Hanna symposium on Archaeological Reserch in Iran, Musum of Iran Bastan, Tehran, Iran, 1975a.
- Le Necropole De chamahzy Mumah, Archeologia, No. 1977, 108.
- Les pratiques Funeraire Lage de far III ou pusht-ikouh Luristan, Necropoles Genre Warkabud, Iranica Antiqua, Vol. XXII, 1987.
- Recherches Archeologiques Dans Le Luristan, Iranica Antiqua, Vol. X, p.1972, 14.
- Le Necropole de kalleh Nisar, Archeologia, No. 32, pp.1970, 66-15a.
- Recherches Archeologique Dans Le Luristan, Cinquieme Campagne, 1969, Prospections Dans Le Pusht-i-kuh Central, Iranica Antiqua, vol. IX, Fig. 1972, 2.
- Le Necropol de Banisurmah, Nour Dune Civisation de Bronze, Archeologia No. 1968, 28a.
- Excavation in Banisurmah, Iran, vol. VII, 1968a.
- Excavation in posht-i-kouhe Luristan, Iran, vol. IX, 1971a.
- Haerinc, Ernie, "The chronology of Luristan, pusht-i kuh in the late fourth and first half of the Third Millennium B.C.", paper presented at the C.N.R.S Colloquium La Prehistoire de la Mesopotamie du Vleme Millenaire av. J.C., 19-17 Dec. 1984, Paris.
- Vanden Berghe, Louis, "La necropole de Bani Surmah", Amouru Dune Civilisation du Bronze, Archeologia, 1968, 63-24:53.
- , "Bani Surmah, Iran", 1969, 171-7:170.
- , "La necropole de Kalleh Nisar", Archeologia, 1970, 73-32:64a.
- , "Luristan: prospections Archeologiques Dans La region de Badr", Archeologia, -36:10 1970, 21b.
- , "Kalleh Nisar", Iran 1971, 172-9:170.
- , "Reseaches Archeologiques Dans Le Luristan. Cinquieme Campagne": 1969, prospections Dans Le pusht-I Kun Central (Report preliminaire), Iranica Antiqua, 1972, 48-9:1.
- , "Excavations in luristan Kalleh Nisar", Bulletin of the Asia Institute, 1973, 26-3:25.
- , "Fouilles Au Luristan: La Necropole De Dom Gar parcineh", Proceedings Of The IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1974, Edited By Firouz Bagherzadeh, p. 62-45, Tehran: Iranian Center For Archaeological Research.
- , "Survey Of Excavation in Iran 75-1974": pusht-I Kuh Luristan, Iran, 166-14:164.

مصاحبه با پروفسور حسن فاضلی نشلی

حسن فاضلی نشلی
باستان‌شناس



تهیه و تنظیم: محمدمهدی محمدی فرد
دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۲

پروفسور حسن فاضلی نشلی باستان‌شناس و استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران است. او از پژوهشگران برجسته باستان‌شناسی پیشاتاریخ ایران، به‌ویژه دوره نوسنگی به‌شمار می‌رود و سابقه مدیریت مرکز باستان‌شناسی ایران و مشارکت در پروژه‌های علمی بین‌المللی را دارد. وی خدمات بسیار ارزنده‌ای به باستان‌شناسی ایران نموده و نقش مهمی در پیشرفت این رشته دارد؛ ایشان به تازگی به‌عنوان چهره سرآمد علمی ایران برگزیده شدند.

چه عاملی شما را از ابتدا به سمت باستان‌شناسی کشاند؟ لحظه‌ای بوده که احساس کنید این مسیر دقیقاً انتخاب درست شماست؟

من کنکور را در دومین دوره انقلاب فرهنگی و سال ۱۳۶۳ قبول شدم؛ آن زمان خیلی با کنکور و دانشگاه و مسائلی که امروزه در جهان مطرح است آشنایی نداشتیم. علت علاقه‌ی من به باستان‌شناسی هم بیشتر به علت علاقه به تاریخ بود. البته نه تاریخ باستان، بلکه تاریخ معاصر مانند انقلاب فرانسه. در واقع پیش از آن هنوز آشنایی با پیش از تاریخ نداشتیم. آن زمان کنکور سه مرحله‌ای بود و سر جلسه امتحان باید ۱۳ رشته انتخاب میکردیم. زمانی که من در مرحله اول قبول شدم، یک روز در پارک شهر درس میخواندم، یک نفر از من پرسید: «دانشجوی چه رشته‌ای هستی؟» گفتم: «فرهنگ و ادب هستم». گفت: «در رشته فرهنگ و ادب، باستان‌شناسی و علوم سیاسی از همه بهتر است».

همین جرقه‌ای شد که همان روز امتحان باستان‌شناسی دانشگاه تهران را انتخاب کنم.

اگر به گذشته برگردید، آیا دوباره باستان‌شناسی را انتخاب می‌کنید یا مسیر دیگری را ترجیح می‌دهید؟

بله، حتماً. من به باستان‌شناسی بسیار علاقه‌مند هستم؛ البته به تاریخ اجتماعی هم علاقه‌مند هستم، یعنی اگر روزی رشته تاریخ را انتخاب می‌کردم حتماً تاریخ اجتماعی میخواندم.

مهم‌ترین استادی که بر مسیر فکری شما تأثیر گذاشت چه کسی بود و چه چیزی از او آموختید؟

مهم‌ترین استادی که روی زندگی من تأثیر گذاشت، دکتر حکمت‌الله ملاصالحی بود. ایشان استاد من در دانشگاه تهران بودند. زمانی که من فوق لیسانس قبول شدم ایشان من را به خانه‌ی خود مهمان کرد و من جذب مراسم، رفتار، دانش و بینش ایشان شدم، که البته این حس هنوز هم هست. ایشان تحصیل کرده یونان بود و باستان‌شناسی نو را می‌دانست و من به جرئت می‌توانم بگویم که شاید قوی‌ترین شاگردی که در حاصل عمرش تربیت کرده من باشم و همین باعث شد که من به انگلستان بروم و آنجا با فرهنگی دیگر نیز آشنا شدم. آدم‌های بسیار بزرگی وارد زندگی‌ام شدند و با من همکاری کردند، این مسیر همچنان رو به بالا ادامه دارد.

در پژوهش‌های شما مسئله‌ی «الگوهای استقراری» بسیار پررنگ است. چرا مطالعه‌ی استقرارهای انسانی برای فهم تاریخ اهمیت ویژه‌ای دارد؟

سرزمین ایران سرزمین بیقراری است. نهادهای اجتماعی ایران از هزاره‌های پیش از تاریخ شکل گرفتند. این جبر زیست‌محیطی و زیست‌بوم ایران که شرایطی خاص دارد، مثلاً رودخانه بزرگ مانند دانوب ندارد که ۱۰ کشور را به هم متصل میکند؛ یا مانند رودخانه زرد چین که شمال را به جنوب وصل میکند. ما باید ویژگی‌های سرزمین ایران را بررسی کنیم که چگونه است و روی کدام پلتفرم شکل گرفته است. این بافت‌ها این الگوی استقراری ما به‌رغم تفاوت‌های فرهنگی هسته‌هایش به ۷ هزار سال پیش باز می‌گردد؛ لذا برای من این مسائل که این مناظر کجا بوده؟ منابع آبی کجا بوده؟ استقرار و سکونت آنها چگونه بوده؟ و چگونه جبر زیست‌محیطی باعث فروپاشی آن شده؟، این مسائل برای من بسیار جذاب می‌باشند.

شما قبلاً گفته بودید که قبل از انتخاب باستان‌شناسی، بیشتر به تاریخ اجتماعی علاقه‌مند بودید. چه چیزی باعث شد به سمت گرایش پیش از تاریخ کشیده بشوید؟

وقتی که بعد از انقلاب، اولین بار فوق‌لیسانس در تربیت مدرس به وجود اومد، ۳ گرایش ایجاد شد. آن زمان ۱۵ دانشجو قبول شدیم و ۱ ترم عمومی می‌خواندیم و از ترم دوم به صورت گرایشی بود. یعنی مدیر گروه، ما را تقسیم‌بندی می‌کرد. اما دلیل علاقه‌مندی من به پیش از تاریخ این بود که «دکتر ملک» شخصیتی فوق‌العاده جذاب، باهوش و کاریزماتیک بود و من خیلی دوست داشتم که شبیه ایشان باشم. کلاس او برای ما جالب بود. به دوران تاریخی هم علاقه داشتم و حس زیبایی‌شناسی در حیطه سفال هم همیشه برای من مهم بود اما در نهایت گرایش پیش از تاریخ را انتخاب کردم.

بزرگ‌ترین چالش فعلی باستان‌شناسی ایران را چه می‌دانید: کمبود بودجه، تخریب محوطه‌ها، یا مسائل آموزشی؟

مجموعه‌ای از عوامل رخ داد که باعث باخت ایران در این زمینه شد. یک مشکل اساسی که حاکمیت با آن رو به رو بود، این بود که خود را از درون بسازد! ما باستان‌شناسان میدانیم که اگر جوامع از حالت محلی خود در دوره پیش از تاریخ

بیرون نمی‌آمدند و مقوله اینتردپینسی (Interdependency) یا وابستگی متقابل به وجود نمی‌آمد، ایران در هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد وارد عصر صنعتی و عصر خط و ادبیات نمی‌شد. این همه نوآوری تکنولوژیکی در نتیجه برهم‌کنش‌ها بوده و اینکه از حالت خودانزوایی بیرون آمده است. چالش امروزی ما این است که ما در جریان پژوهش‌های نوین در دنیا نیستیم و نمی‌دانیم در دنیا چه می‌کنند. مسئولین امنیتی کشور هم پژوهش‌های بین‌المللی را شبه‌جرم می‌دانستند. در حال حاضر برای پژوهش‌ها و همکاری‌هایی که با باستان‌شناسان خارج از کشور داشتیم، از من تقدیر شده اما اگر در گذشته چنین چیزی می‌شد با من برخورد میکردند و در کل با این همکاری‌ها موافق نبودند. به نظر من دو چالش در این رشته داریم، یکی اینکه از قطار علم در دنیا پیاده شدیم و به جای اینکه دانش غربی را وارد بکنیم، به دوره قبل از «نگهبان» برگشتیم. امروزه افت تحصیلی شدید در باستان‌شناسی هم داریم. دومی اینکه در خود رشته و در جامعه با مشکلاتی رو به رو هستیم و عمدتاً ما را به‌عنوان گنج‌یاب می‌شناسند. ما باید سعی کنیم که سطح علمی این رشته را بالاتر ببریم و در معرفی علم باستان‌شناسی کوشا باشیم.

فکر می‌کنید تصویر عمومی از پیش‌از‌تاریخ ایران چقدر با یافته‌های علمی امروز فاصله دارد؟

ما در زمان قبل از هخامنشی شاهد تحولات بزرگی در ایران هستیم. مثل همین موضوع آغاز خط و ادبیات که در دوره آغاز ایلامی بود. قطعاً یکی از مهم‌ترین کشفیات بشر بعد از زبان، کشف خط می‌باشد. بعضی افراد معتقدند که پخت غذاست، اما به نظر من کشف خط است! ایران یکی از کانون‌های مهم آغاز خط و ادبیات است؛ یعنی این ارزش‌های بزرگ فرهنگی-اجتماعی در دنیا را ما به ارث بردیم. انقلاب‌نوسنگی هم بدین صورت است. مطالعه تمام بنیادهای فلسفی جامعه امروزی، شکل‌گیری تحولات اجتماعی، شکل‌گیری کانون‌های قدرت و نظام‌های قدرت و... بدون شناخت نوسنگی بی‌فایده‌ست. شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ما از بعد از انقلاب، آشنایی بیشتر مردم با دوران پیش از هخامنشی است.

نظر شما درباره پرونده ثبت جهانی دره خرم‌آباد چیه؟ و دیگر اینکه این پرونده‌های ثبت داخلی چقدر میتونن هم بر مردم کشور و هم بر جامعه باستان‌شناسی که در حال فعالیت هستن تأثیر بذارن؟

من این را خیلی گام مثبتی میبینم و شاید به ما کمک بکند که ثبت جهانی غارهای ایران را داشته باشیم.

هر نقطه ایران بخشی از تحولات را در تاریخ ما رقم زده است. مثلاً سفالگری در همان هزاره‌های چهارم و پنجم و ششم قبل از میلاد بوده که آغاز تاریخ، هنر و خیلی چیزهای دیگر است. دره خرم‌آباد در ورود انسان به عصر جدید، دوره پارینه‌سنگی جدید و ظهور انسان مدرن نقش مهمی دارد.

شما سال‌هاست در دانشگاه تدریس میکنید؛ نسل جدید دانشجویان باستان‌شناسی چه ویژگی متفاوتی نسبت به نسل‌های قبل دارد؟

نسل جدید، تفاوتش با نسل گذشته در این بوده که نسل گذشته بیشتر به دنبال ستاره‌ای بودند که دیگران آن را ستایش بکنند، اما نسل جدید توجهی به مواضع سیاسی و فردی و اخلاقی و... افراد ندارند و فقط بازخورد علمی آن را در نظر می‌گیرند. نسل جدید به‌دلیل ارتباطاتی که با دنیا داشته، فهم درست‌تری نسبت به سبک زندگی دارد و نگاه علمی به مسائل دارد. من بسیار به نسل جدید امیدوارم.

اگر قرار باشد به دانشجویان جوان فقط یک توصیه جدی کنید، آن توصیه چیست؟

توصیه من به جوانان این است که زبان انگلیسی بخوانند! زبان انگلیسی زبان علم است و بدون داشتن زبان علم، ره به جایی نخواهیم برد.

به عنوان یک پژوهشگر میدانی، نگاه شما به آینده‌ی باستان‌شناسی ایران در ۱۰ تا ۲۰ سال آینده چیست؟

شرایط کنونی باید عوض شود؛ از این لحاظ که نگاه و مطالبات نسل جدید طوری‌ست که باید با احترام به آنها نگاه کرد و اگر چنین نشود، ایران به تجزیه کشیده خواهد شد.

اگر قرار باشد یک پیام برای عموم مردم درباره اهمیت حفظ میراث باستانی ایران بدهید، آن پیام چیست؟

پیام من به مردم این است که اگر باستان‌شناسی می‌دانستند، دچار بسیاری از سوءتفاهم‌ها نمی‌شدند. باستان‌شناسی می‌تواند به رفع بسیاری از سوءتفاهم‌های سیاسی و اجتماعی که جامعه امروز ما به آنها دچار است بپردازد.

اعتقادات قوم لک در مورد اسطوره شاه ماران

تهیه و گردآوری: سام سبزی

دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان
ورودی ۱۴۰۳



شاهماران یک زن-مار است که صورت آن تا جناغ سینه شبیه به دختری جوان تا زنی میانسال (در نگاره‌های مختلف متفاوت است) است و بر گردن خود چند گردنبند دارد که پایین‌ترین آنها از همه فاخرتر و بزرگ‌تر است و بر آن نگین یا جواهری به شکل قلب به کار رفته است.

اعتقادات مردمی درباره شاهماران

براساس تعریفات مذکور، این اسطوره سینه‌ریزی به صورت تک‌چشم‌هایی به شکل چشم‌زخم دارد که این ویژگی شاهماران را توانایی ثانویه آن نامیدند که اهل خانه را از حسد و چشم بد دیگران دور می‌کند. براساس شنیده‌ها، نقش شاهماران در قالب‌های متفاوت، بسیاری از خانه‌های این دیار را تزئین کرده است اما هم‌اکنون گستره اعتقادی خود را از دست داده و نقش تزئینی به خود گرفته است و استفاده از این طرح همواره در حال کاسته شدن است.

شاهماران، اسطوره‌ای درآمده و زنده از قلب تاریخ مردم ایران و به‌خصوص مردم غرب ایران است که همواره نشان‌دهنده ترس‌ها و نیازهای این مردم و راهکاری برای آرامش بخشیدن به خود بوده است. ما می‌توانیم از با مطالعات قوم باستان‌شناسی این مردمان و این اسطوره‌های زنده، به فهم ارزنده‌ای درباره اسطوره‌های به‌جامانده از تمدن‌های باستانی که به آنها دسترسی نداریم، برسیم و دامنه دانش خود از گذشتگان را گسترش دهیم.

این موجود افسانه‌ای که یک زن و ملکه مارها است و هیچ ماری بدون اجازه او توانایی نیش زدن ندارد و اگر بدون اجازه به کسی نیش بزنند به دستور شاهماران سریعاً کشته خواهند شد. اعتقاد به این نکته چنان در گذشته فراوان بوده که بر ادبیات لکی هم تأثیر مستقیم گذاشته است؛ چنان که به شکل ضرب‌المثل درآمده. ضرب‌المثل «فلانی مار بی اجازه است» به انسان خطرناکی گفته می‌شود که گوشش به هیچ‌کس نیست و همه‌کاری را به دلخواه خود انجام می‌دهد. اعتقاد اصلی به شاهماران یعنی کنترل‌کننده مارها به‌صورتی بود که اگر هر خانه‌ای یکی از این نگاره‌ها-گل‌دوزی‌ها و هرگونه نقشی از شاهماران داشته باشد، هیچ ماری به آن خانه و به ساکنان آن گزند نمی‌زند.

در بین مردم لک، نوعی آتش نذری برای شاهماران پخته می‌شود. پخت این آتش زمان مشخصی ندارد و در هر فصل و بازه‌زمانی از سال می‌توان آن را آماده کرد. این آتش به نیت دورماندن خود و خانواده از گزند مارها پخته می‌شود (باید توجه کرد که این اعتقاد و این رسم نذری در حال حاضر بسیار کم‌رنگ شده است).

نام محلی این آتش «گنم کلیا» می‌باشد که ترجمه لغوی آن گندم پخته است. مواد پخت آن گندم پوست‌کنده، نخد، عدس، پیاز و زردچوبه است که گاهی متغیر می‌باشد. این آتش بعد از پخته شدن، بین همسایه‌ها و اقوام پخش می‌شود. چنان که مشهود است، این اعتقاد به شاهماران ریشه در عمق تاریخ و گذشته این مردمان دارد و هیچ تناسبی با عقاید اسلامی نداشته، با اینکه تمام مردم لک‌تبار ایران، مسلمان و شیعه ۱۲ امامی یا اهل حق هستند.

از دیگر جنبه‌های اعتقادی به اسطوره شاهماران، نصب نقش آن در خانه‌ها برای مصونیت از چشم بد است.

کوچکی که زبان به بیرون درآورده‌اند و همگی هم‌شکل هستند. این موجود در تمامی نگاره‌ها ۶ پا دارد اما چون دم، مثل بدن این موجود برعکس سر که تمام‌رخ ترسیم شده، نیم‌رخ ترسیم شده است و می‌توان احتمال داد داری ۱۲ پا هم باشد. در حد فاصل بدن مارشکل و سر انسانی این موجود، یک ردیف سینه‌ریز از جواهرات شبیه به چشم‌زخم امروزی مشاهده می‌شود. سر اصلی شاهماران که اوج تزئین نگاره‌های این اسطوره است را شامل می‌شود. از عمود داری دو شاخ متقارن سیاه و از کنار دو شاخ افقی پیچ در پیچ شبیه به شاخ قوچ است که دو آویز جواهر بر آن آویخته شده است. کلاهی نیم‌دایره به شکل دو چشم و تاجی زیبا به شکل گلی شکفته شده دارد.

این توصیفات کلی از گلیم‌ها، گل‌دوزی‌ها و نگاره‌های موجود از شاهماران بود که ترکیبی از انسان، مار، قوچ و عناصری چون گل‌هاست. این نگاره‌ها هیچگونه تفاوتی با نمونه‌های کردی خود نداشته‌اند، زیرا ارتباط مردم کرد و لک در تمام زمینه‌ها بسیار بالا بوده است؛ تا جایی که آنها را یکی دانسته‌اند. البته ارتباط با مردم لر نیز مشهود است ولی اکثریت قوم لک خود را کاملاً از هر دو جدا می‌دانند که موضوع ما اینجا قوم‌شناسی نیست. اعتقاد مردم لک به شاهماران که در هنر گلیم‌بافی-فرش‌بافی و تابلوهای آنها تجلی پیدا کرده است نشان از ریشه‌های عمیق ارتباط این مردم با طبیعت دارد که ترس‌ها و نگرانی‌های خود را به یک اسطوره ارجاع داده‌اند.

موجودات افسانه‌ای و ترکیبی که گاه در قامت خدایان، اهریمنان و موجودات خیر و شر جلوه‌نمایی کرده‌اند. از دوران پیش از تاریخ و تا حال حاضر در بعضی جوامع بر اعتقادات، رسوم، فرهنگ و هنر مردمان تأثیر گذاشته و می‌گذارند. اسطوره شاهماران یکی از این موجودات است که تا همین حالا نبض‌های بی‌رمق خود را در فرهنگ مردمان کرد، ترک (شرق آناطولی) و لک نگه داشته است. در این پژوهش به چیستی و کیستی این اسطوره در فرهنگ مردم (لک) می‌پردازیم.

در سال‌های اخیر چند مقاله درباره شاهماران منتشر شده است که نمونه آنها «خوانش اسطوره‌ای-کهن الگویی از داستان کردی شاهماران» از سیران چوپان و «نقش اسطوره کردی شاهماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران هزار و یک شب و شناسایی ریشه اساطیری آنان» از رضا جمشید بیگی است، اما این پژوهش کوچک صرفاً براساس داده‌هایی است که ما از پرسش‌های بومی-محلی به‌دست آورده‌ایم. شاهماران یک زن-مار است که صورت آن تا جناغ سینه شبیه به دختری جوان تا زنی میانسال (در نگاره‌های مختلف متفاوت است) است و بر گردن خود چند گردنبند دارد که پایین‌ترین آنها از همه فاخرتر و بزرگ‌تر است و بر آن نگین یا جواهری به شکل قلب به کار رفته است. از جناغ سینه به پایین، این زن که همیشه صورتی سفید دارد به مار تبدیل شده و تا دم آن که به صورت دم عقرب به شانه‌هایش سایه می‌اندازد کشیده شده است و بدن آن دارای پولک‌هایی است که در بعضی تابلوها شبیه به چشم ترسیم شده است. دم شاهماران، ماری بزرگ با دهان باز و زبانی درآمده، درست موافق به سمت سر او است. تاجی بین دو شاخ سیاه متقارن مار قرار دارد و گردنبد حلقوی که با جواهر تزئین شده است به دور گردن دم مار شکل آویخته شده است. پاهای این موجود از سر مار است؛ مارهای

معرفی کتاب

باستان‌شناسی ایران

از دوران پارینه‌سنگی تا شاهنشاهی هخامنشی

نویسنده: راجر متیوز و حسن فاضلی نشلی

تهیه و تنظیم: سام سبزی

دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۳

باستان‌شناسی ایران از دوران پارینه‌سنگی تا دوره هخامنشی

کتاب باستان‌شناسی ایران از دوران پارینه‌سنگی تا دوره هخامنشی به کوشش دکتر «حسن فاضلی نشلی» و «راجر متیوز» نوشته شده است. این کتاب نخست به زبان انگلیسی به نگارش درآمده بود که بعد از آن توسط «جواد حسین زاده ساداتی» و «اشکان اولی پوریان» برگردان شده است. ناشر این کتاب، موزه ملی بوده و در سال ۱۴۰۴ چاپ اول آن روانه بازار شده است. این اثر در ۸۷۶ صفحه به نگارش درآمده و پی‌دی‌اف آن به صورت رایگان در خدمت همگان قرار گرفته است. موضوع کلی این کتاب همان‌طور که از نام آن مشخص است حول محور تاریخ و باستان‌شناسی ایران می‌چرخد که بازه زمانی پارینه‌سنگی تا پایان هخامنشی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. باتوجه به مصاحبه‌ای که با دکتر فاضلی نشلی داشته‌ایم باید به این نکته توجه شود که براساس فرموده‌های خود دکتر، بالغ بر هفتاد درصد این کتاب پیشاهخامنشی است که دلیل آن را هم خود دکتر فاضلی نشلی در این امر بیان می‌کند که تفکر عامه مردم از تاریخ ایران، این سرای پرپیشینه را از کوروش بزرگ و هخامنشیان می‌دانند ولی باید جا انداخت که تاریخ این سرزمین بس کهن‌تر و گران‌بارتر است.

ساختار کتاب: این کتاب از ۱۲ فصل تشکیل شده و در تمامی فصول، تصاویری از محوطه‌ها یا اشیاء باستانی داریم (کتاب مصور است). فصل نخست بیشتر به مخاطبان و چشم انداز موردنظر کتاب پرداخته است.

فصل دوم، جغرافیا این کهن‌بوم را مورد بررسی قرار داده و به ناهمواری‌ها، رودخانه‌ها، کوهستان‌ها و راه‌های ارتباطی پرداخته است؛ چراکه تاریخ در بستر جغرافیا شکل و نمود می‌یابد و لازمه فهم تاریخ، فهم جغرافیای آن حوزه تمدنی تاریخی است.

سومین فصل، شامل تاریخچه پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران است که ادوار مختلف و رویکردهای متفاوتی که باستان‌شناسان ایران از ورود فرانسوی‌ها تا حال حاضر از سرگذراننده را زیر قلم تحلیل و تشریح گرفته است.

از فصل سوم به بعد وارد دوران پیشاتاریخی می‌شویم. در فصل چهارم به پارینه‌سنگی پرداخته شده است. فصل پنجم درباره نوسنگی و فصل ششم مس و سنگی ایران را دربر می‌گیرد که با تفصیل و جزئیات، استمرار دوران مختلف پیشاتاریخی ایران را بررسی و انتقال‌های تاریخی و استمرارهای استقراری را تحلیل کرده است.

قدم گذاشتن به بخشی از ایران کنونی را در دوره تاریخی در فصل ۷ و پروتو ایلامی مشاهده می‌کنیم که کانون‌های این دوره (شوش، ملیان، تپه یحیی)، ارتباطات و ویژگی آنها را به تفصیل آورده‌اند.

فصل‌های هشتم، نهم و دهم، عصر مفرغ ایران را پوشش داده‌اند که محوطه‌های متفاوت و ویژگی‌های عصر مفرغ (قفقاز، لرستان و فارس) در فصل هشتم به نگارش درآمده است و فصل نهم را به عصر مفرغ در شرق ایران (خراسان، سمنان، سیستان و بلوچستان) تخصص بخشیده است.

فصل دهم نیز درباره عصر مفرغ ایلامی است که ایلام قدیم و آغاز سلسله اوان تا سوکل‌مخ‌ها را با کنش و واکنش‌هایی که با تمدن‌های بین‌النهرین (سومر، اکد و بابل) و گوتی‌ها داشته‌اند و از سوی دیگر، شاهان نامی این سلسله را معرفی کرده است. بخش دیگری از فصل دهم، دربرگیرنده باستان‌شناسی ایلام میانی است.

در فصل یازدهم، ایران وارد عصر آهن شده است و کتاب نیز به شرح جغرافیای مهم عصر آهن ایران همچون جنوب شرق ایران، شمال، مرکز و شمال شرق می‌پردازد و سلسله‌های پادشاهی چون ایلام نو و ماد و در واپسین‌ترین آن، شروع حکومت هخامنشیان و استمراری بر موضوع حکومت هخامنشی را شرح می‌دهد.

در آخرین فصل کتاب نیز بر هم‌کنش‌های انسانی و زیست‌محیطی، هویت فردی-اجتماعی ایران در دوران اولیه، الگوی استقراری ایران در دوره مفرغ و باستان‌شناسی دوران اولیه ایران پرداخته شده است.

روش و رویکرد کتاب: باستان‌شناسانه بودن آن فاحش است زیرا از دوران تاریخی فراتر رفته و دوران پیشاتاریخی را نیز زیرمجموعه قرار داده است. روش دیگری که نویسندگان استفاده کرده‌اند، تحلیل تطبیقی محوطه‌های تاریخی برای نشان دادن تداوم تحولات فرهنگی در ایران است (توجه به بافت تاریخی و داده‌های مادی باستان‌شناسی).

نقاط قوت کتاب: با اینکه این کتاب بسیار ارزشمند است و شرح نیکی آن در چند جمله نمی‌گنجد اما نقاط قوتی که به نظر در این کتاب بس فاحش‌تر است جامعیت در محور پارینه‌سنگی تا هخامنشی، به‌روز بودن و استفاده کردن از داده‌ها و یافته‌های جدید، قابلیت پژوهش برای دانشجویان، توجه ویژه به استمرار فرهنگی در حیطه جغرافیا و بین‌المللی بودن کتاب در مراکز علمی در حیطه باستان‌شناسی ایران می‌باشند.

چرا این کتاب را بخوانیم؟ این کتاب اطلاعات بس نیکویی درباره ایران باستان، مخصوصا برای دانشجویان رشته باستان‌شناسی و تاریخی به ما ارائه می‌دهد و می‌تواند دامنه اطلاعات ما را مخصوصا در زمینه پیش از تاریخ ایران گسترش دهد. این کتاب می‌تواند ما را به مرزهای ژرف و ارزنده‌ای از علم و دانش در زمینه تاریخ ایران برساند و اختر خرد را در وجود ما به تابش درآورد.



سرگرمی و باستان شناسی

فیلم سینمایی حفاری (The Dig)

تهیه و تنظیم: سنا اسدالهی

دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۳

بازیگران: کری مولیگان، ریف فاینز، لیلی جیمز، جانی فلین، بن چاپلین، کن استات، آرچی بارنز، مونیکا دولان
کشور سازنده: انگلستان-ایالات متحده
مدت زمان: ۱۱۲ دقیقه
زبان: انگلیسی
امتیاز فیلم: ۸۶٪

فیلم سینمایی حفاری 2021 (The Dig)

کارگردان: سایمون استون

تهیه کنندگان: گابریل تانا، کارولین مارکس بلک وود،

موری فرگوسن، الی وود

فیلمنامه‌نویس: مویرا بوفینی

یک فیلم درام تاریخی غم‌انگیز که براساس رمان حفاری، اثر جان پرستون ساخته شده است که در سال ۱۹۳۷ اتفاق می‌افتد. در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم ایدیت پرتی، یک زن ثروتمند انگلیسی در املاک خود در ساتن هو (Sutton Hoo) چندین تپه خاکی باستانی داشت. او باستان‌شناس آماتور ولی با تجربه‌ای به نام «باسی براون» را استخدام می‌کند تا آنها را حفاری کند. باسی به تدریج متوجه می‌شود این تپه‌ها چیزی فراتر از گورهای معمولی هستند، یک کشتی تدفینی عظیم انگلوساکسون در زیر خاک پنهان است. این کشف یکی از مهم‌ترین یافته‌های باستان‌شناسی بریتانیا در قرن بیستم به شمار می‌رود. در طول حفاری اختلافاتی بین باسی و باستان‌شناسان حرفه‌ای موزه بریتانیا پیش می‌آید، چرا که دولت و نهادهای رسمی قصد دارند این میراث عظیم را تحت کنترل خود بگیرند. همزمان روابط انسانی پیچیده‌ای هم شکل می‌گیرد. ایدیت که بیماری قلبی دارد با اضطراب از آینده پسرش زندگی می‌کند و باسی با جایگاه اجتماعی و علمی خود درگیر می‌شود.

تحلیل فیلم از دید باستان‌شناسانه:

(۱) بازنمایی باستان‌شناسی

فیلم باستان‌شناسی را نه ماجراجویانه (مثل ایندیانا جونز)، بلکه به‌عنوان کاری آهسته، دقیق و فیزیکی نشان می‌دهد، مثل کندن آرام لایه‌ها، حساسیت به خاک، ثبت و مشاهده. این تصویر به واقعیت علمی نزدیک‌تر است.

یک نکته انتقادی:

فیلم بیش از حد «حساسی» است. حفاری به مثابه مراقبه‌ای فلسفی تصویر می‌شود، در حالی که در واقعیت، پروژه‌های این‌چنینی پر از تنش اداری، رقابت نهادی و سیاست علمی‌اند، که البته فیلم کمی به آن اشاره می‌کند، ولی نه عمیق!

(۲) مسئله طبقه و دانش

یکی از لایه‌های مهم فیلم، تضاد بین دانش تجربی باسیل براون (خودآموخته) و اقتدار دانشگاهی و نهادی باستان‌شناسان رسمی است. فیلم این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مشروعیت علمی از دانشگاه می‌آید یا از تجربه؟

(۳) مفهوم زمان و فنا

تقارن مهمی در فیلم وجود دارد: کشف یک گور سلطنتی ۱۳۰۰ ساله و آغاز جنگی که دوباره همه‌چیز را نابود خواهد کرد. فیلم می‌پرسد اگر تمدن‌ها فرو می‌ریزند، پس حفاری چه معنایی دارد؟ این دقیقاً همان بحران اگزیستانسیال باستان‌شناسی است. ما با بقایای مردگان کار می‌کنیم، در حالی که خودمان هم موقتی هستیم.

درباره خود کشف تاریخی

سایت ساتن هو شامل یک کشتی گور عظیم مربوط به قرن ۷ میلادی است که احتمالاً به شاه ردووالد از پادشاهی انگلیای شرقی تعلق داشته. این کشف نگاه به «دوره تاریک» انگلستان را تغییر داد و نشان داد این دوره چندان هم تاریک نبوده، بلکه دارای ساختار قدرت و هنر پیشرفته بوده است.

نقاط قوت فیلم

-فضاسازی شاعرانه

-دقت بصری در نمایش حفاری

-بازی درخشان رالف فاینز

نقاط ضعف

-کم‌رنگ بودن نقش برخی باستان‌شناسان زن

-یک پروژه جدی و واقعی

-تمرکز بیش از حد بر درام فیلم

-ساده‌سازی رقابت‌های علمی



منشور کورش؛ گامی تازه در عرصه جهانی

منشور کورش بزرگ در نشست چهل و سوم کنفرانس عمومی یونسکو که ۶ نوامبر ۲۰۲۴ (۱۵ آبان ۱۴۰۴) در سمرقند برگزار شد، با اجماع کشورهای عضو مورد تأیید قرار گرفت. این سند تاریخی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین متون مرتبط با حقوق بشر و تأکید بر مدارا و احترام به تنوع فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ تمدن بشری یافت. در قطعنامه تصویب شده، منشور کورش به‌عنوان سندی بنیادین در ترویج اصولی چون آزادی، عدالت، تساهل و همزیستی فرهنگی معرفی شده و یونسکو موظف شده است مفاهیم برگرفته از آن را در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی خود تقویت کند. این موفقیت با پیگیری نمایندگان ایران در یونسکو و حمایت شماری از کشورها از جمله مصر، هند، عراق، نیجریه، پاکستان، ارمنستان و لهستان به دست آمد و بار دیگر نقش تاریخی ایران در شکل‌گیری ارزش‌های انسانی و جهانی را برجسته کرد.



غارهای پارینه‌سنگی دره خرم‌آباد جهانی شدند

پرونده «دره خرم‌آباد» با محوریت مجموعه‌ای از غارهای متعلق به دوران پارینه‌سنگی، در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید و ایران با این اثر، صاحب بیست و نهمین ثبت جهانی خود شد. با این حال، آثاری مانند «قلعه فلک‌الافلاک» و «پل شکسته» در این اجلاس به ثبت نهایی نرسیدند. چهل و هفتمین اجلاس کمیته میراث جهانی یونسکو روز جمعه ۲۰ تیرماه در مقر این سازمان در کشور فرانسه برگزار شد و در جریان آن، پرونده «غارهای پیشاتاریخی دره خرم‌آباد» به تصویب اعضا رسید. غارهای کلد، یافته، کنجی، گیلوران، قمری و پناهگاه صخره‌ای گر ارجنه از جمله محوطه‌هایی هستند که در این پرونده جای گرفته‌اند. این مکان‌ها به‌دلیل دربرداشتن شواهد ارزشمند از حضور و زندگی انسان‌های اولیه، به‌ویژه نئاندرتال‌ها، و تداوم زیست انسانی در دوره‌های مختلف پارینه‌سنگی، اهمیت جهانی دارند و قدمت آن‌ها به بیش از ۶۰ هزار سال می‌رسد.



کاوش‌های باستان‌شناسی دانشجویان در تپه قلزکه انجام شد

فصل دوم کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلزکه در شهرستان خرم‌آباد لرستان، با هدف تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه، با حضور دانشجویان کارشناسی باستان‌شناسی ورودی ۱۴۰۰ دانشگاه لرستان و به سرپرستی دکتر محمد بهرامی انجام شد. این کاوش با مجوز پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری کشور صورت گرفت. دکتر بهرامی با اشاره به اجرای فصل نخست کاوش در شهریور سال ۱۴۰۱ گفت در فصل دوم با حفر ۱۰ گمانه جدید و مجموعاً ۱۷ گمانه، محدوده واقعی تپه مشخص شد. نتایج نشان داد که عرصه تپه در جهت غرب، جنوب و شرق تقریباً مطابق با شکل ظاهری آن است، اما در بخش شمالی گسترش بیشتری داشته است. به گفته او، تپه قلزکه در شمال دشت ده‌پیر و جنوب کوه ریمله قرار دارد و وجود دو سراب در اطراف آن احتمالاً نقش مهمی در شکل‌گیری استقرارهای انسانی داشته است. بررسی‌های میدانی و یافته‌ها حاکی از وجود آثار فرهنگی مربوط به دوره‌های نوسنگی، مس و سنگ، مفرغ، اشکانی، ساسانی و دوره‌های اسلامی است، هرچند بیشترین شواهد به دوره‌های نوسنگی و مس و سنگ تعلق دارد. از دیگر نتایج قابل توجه این کاوش، شناسایی لایه‌های ضخیم آبرفتی در اطراف تپه است که نشان‌دهنده وجود جریان‌های آبی در گذشته بوده است. همچنین ابزارهای سنگی فراوان نوسنگی، سفال‌های فرهنگ باغ‌نو و یک پیکرک گلی شبیه گراز از جمله یافته‌های شاخص این فصل به شمار می‌رود. دکتر بهرامی در پایان تأکید کرد که انجام کاوش‌های لایه‌نگاری و گسترده‌تر در آینده می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره روند استقرارهای اولیه و گذار از دوره نوسنگی به مس و سنگ در این منطقه ارائه دهد.



